

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز ®

CHASHM ANDAAZ

شماره ۷۴ خرداد و تیر ۱۳۷۸ אב תשי״ס תמוז תשי״ס No. 74 June/July 2000

از مصر در آمدیم و در مصر شدیم؟

بهاء ۳ دلار

مراسم روش هشانا و کیپور سال نو ۵۷۶۱ عبری

سازمان سیامک
در هتل بورلی ویلشر

امسال در سالن زیبای بورلی ویلشر در بورلی هیلز،
با تهویه مطبوع و صندلیهای شماره‌گذاری شده و نظم خاص،
در محیطی روحانی هدف‌های انسانی و عام‌المنفعه خود را دنبال می‌کنیم
برگزاری این مراسم مقدس بنا به رویه هر سال در مطبوعات
و رادیو و تلویزیون‌ها تبلیغ نخواهد شد

- برای تهیه بلیط با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل بفرمایید
بهاء بلیط برای هر چهار برنامه (دو روز روش هشانا و شب و روز کیپور):

برای اعضاء:	**۱۰۰ دلار**
غیر عضو:	**۱۲۰ دلار**

تلفن سازمان سیامک ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصح ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

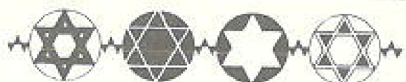
18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

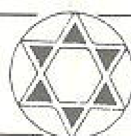
۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
بیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



مبارک باد
MAZAL TOV
SIMCHA (CELEBRATION) DIRECTORY

Engagement . Wedding . Bar/Bat Mitzva . Showers . Brit . Birthday . Anniversaries







چشم انداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

در این شماره میخوانید

No. 74 June/July 2000
אב תש"ס תמוז תש"ס
شماره ۷۴ خرداد و تیر ۱۳۷۸

آلبوم خانوادگی ما

عزیزم:

یادت میاد مادر بزرگت و عمه بزرگهٔ من وقتی **سارا** داشت در فراق **اسحق**‌اش ضجّه می‌زد همپاش اشک میریختن و بهش دلداری میدادن؟

یا وقتی خونواده تو هم مثل خونواده ما و **مُشه** و همسایه‌های دیگرمون تو **مصر** چند تا پسرشون سر به نیست شدن، چشای هممون از شادی پر اشک شد وقتی فهمیدیم «مشه» رو از آب کشیدن بیرون و داره تو قصر فرعون بزرگ میشه؟

اونوقتها که من و تو بچه بودیم و مست دنیای بی دغدغه و خیال کودکیمون بازی می‌کردیم، دنبال مادر و پدر و بزرگترهامون از مصر بیرون اومدیم. پای کوه سینا با اونا دور **تورا** دست زدیم و رقصیدیم و همونجا بود که ما هم با اونا و خدا عهد کردیم که تا دنیا دنیاست یهودی و انسان و خداپرست می‌مونیم. تا حالا هم پای حرفمون وایسادیم. مگه نه؟

از اونوقت تا حالا ما هم پا بپای پدر مادرها و پدر بزرگها و مادر بزرگامون هر جا خندیدم - با هم خندیدیم هر جا هم هر کدوممون زخمی شد با هم خون ریختیم. مگه نه؟

فرقی نمیکرد تو **ماسادا** بود، رومیها بودن - اسپانیائیها - آلمانها - سوریها و یا بابلیها یا هر بی خدای دیگه‌ای.

حالا که این نامه رو برات می‌نویسم دیگه سن مون رفته بالاتر و به اصطلاح آدمهای بزرگی شده‌ایم، بچه‌هامون به ما همونطوری نگاه میکنن که ما اونوقتها به بزرگترامون نگاه میکردیم.

این نامه رو دارم برات می‌نویسم که بگم دارم خودمو آماده می‌کنم برای خونه تکونی و تمیز کاری **موعد پسح**. بین کارام مثل هر سال رفتم آلبوم خانوادگی‌مون رو بیرون آوردم که بهش نگاه کنم.

آلبوم پر بود از عکسهای من و تو و همه فامیل. از بیرون اومدن از **مصر** - شبهای پر ستاره **سینا**، خنده‌ها - شادیها - دلواپسیها.

بیش از همه دنبال عکسهای خودم و خودت بودم. از دوران بچگی تا حالا، که دیگه برای خودمون آدمی شده‌ایم. نمیدونم تو هم این کار رو هر سال می‌کنی یا نه؟

آیا امسال سر آلبوم خانوادگیمون رفتی؟

نمیدونم میدونی یا نه که این روزها تو **سازمان سیامک** با رفقامون با چه دلواپسی‌ای عکسهای خودمون رو تو این آلبوم‌ها جا میدم.

آخه میدونی میخوام وقتی بچه‌هامون که الان دارن تو دنیای کودکانه خودشون بی خیال و دغدغه بزرگ میشن وقتی بزرگ شدن، نه مثل حالا که ما آلبوم رو نشونشون میدیم، بلکه وقتی خودشون آلبومو رو بیرون میارن و ما هم نیستیم و نگاش میکنن.

یادشون نره از کجا اومدن - **کجا هستن و به کجا دارن میرن.**

امسال عکسهای قشنگتری از تو و بقیه فامیل دارم. اما عکس بعضی‌ها خیلی قشنگ نیستن و بد جوری دل آدمو خراش میدن.

شاید باور کردنش برات سخت باشه که تو فامیلمون، خونواده‌های گرسنه داریم - تین‌ایجرهای معتاد داریم - پدر بوالهوسی داریم که بچه‌هاش رو با مادرشون تنها گذشته و رفته دنبال یه دختر جوونتر - مادری داریم با بچه دوساله‌ای که پول نداره براش شیر بخره.

همسرهایی که تن‌شان از کتک کبود و سیاه‌س.

خونواده‌هایی که اگر در همین یکی دو تا موعد **پسح و روش هشانا**، از کسائی مثل تو و من مرغ و گوشت بهشون نرسه، تو همین کشور فراوونی باید با همون برنج و حبوباتی که ما در عرض سال براشون فراهم می‌کنیم سر کنن.

شوهرهایی رو داریم که از پس اجاره خونه ۲ اطاق خوابه با داشتن ۵ سر عائله بر نمیان و از ما کمک می‌خوان تا از روی زن و بچه‌هاشون خجالت نکشن.

جوونای مجرد داریم - جوونای تو زندون داریم و ...

میدونی؟ ما تو **سازمان سیامک** فقط عکسها رو تو آلبوم نمی‌گذاریم. سعی میکنیم قبل از اینکه این عکسها رو بگیرن تن اونا لباس خوب کنیم. غذای مناسب بهشون برسونیم و سعی میکنیم تا اونجایی که میسره یک عکس شاد با لبخند بگیرن.

هر چی باشه، داریم عکس خونوادگی میگیریم. فردا وقتی با بچه‌هامون به این عکسها نگاه میکنیم و داریم افراد خانوادشونو بهشون نشون میدیم، خوب نیست اونارو اینجوری ببینن و من و تو و خودشونو یه جور دیگه.

هر چی باشه از یه فامیلیم.

امسال بیا وقتی بعضی از این افراد فامیل بهمون میگن: **غریبگی نکن با هق‌هق من.**

با هم بهشون بگیم: **تن شکستتو بسپار به دست نوازشهای دست عاشق من**

بی خبرم نگذار

از طرف همه تو سازمان سیامک میبوسمت

داریوش

مبلغ اهدایی: .... برای ....

Name: .... نام: ....

Address: .... آدرس: ....

Home Phone #: .... Business Phone #: .... تلفن: ....

Visa: .... Expe. date:.........................

Master Card: .... Expe. date:.........................



International Judea Foundation * P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212 * Tel: (310) 843-9846

Federal tax ID. #: 95-4306-429 * State tax ID. #: 1492690

از شما متشکریم
بدون شما کارهای خیریه ما انجام نمی‌شد

All Jews Are Responsible for One Another

כל ישראל ערבים זה בזה

گل فروشی سیلوستری - مارسل شادیان - جلال و ادنا متیان - ویلیام رویس - کن احدوت - هوشنگ ابرامی - Saul Merel - اسکندر کاهن - پری گبائی - پرویز و فریبا فاخری - نعمت‌الله کاهن - فرزاد اخوت - یاسمن سوسنی - روبرت حزقیان - سلیمان و مونس مروتی - یوسف و هلن شوشنی - لیزا ترکان - ابراهیم نظریان - فلورا نیکروز - بهرام و پوران دلرحیم - دانیال یاشارال - منوچهر و نسرین مساچی - ویکتوریا یعقوبیان - دکتر ژان دانشراد - کالاتی فرش - شرکت وون - شرکت ساختمانی تکنه - حمید امونا - جهان فرد - احترام شادوند - بهرام آنو - DNA Electronics - ژاک پوگاش - د. خریمان - منوچهر گذرخواه - فرهاد حکمت - فریبا لاوی زاده - ناهید اشراقی - ناهید پیرنظر - ماکس و ژیلا هومان - Las Virgenes Mobil - شهناز نخی موسی - ملیحه تائید - ژانت زنده‌دل - پرویز پیرنظر - مایکل و وودرو Waedrow - رفائل امونا - مرداخای ژیان از اسرائیل - لوئیز گبای - راشل پیرنظر - بیژن قاطان - خانواده نظریان - فریبا نوریان - احترام ناسی - نسیمی - فرخ نهورا یوسف - مسعود و نوشین ترمه‌چی - سوفر الیاس - فلورا پوراتی - سینا و شیوا نیکو - ری کراوغلی - ویکتوریا بروخیم - مهرداد خوشبین - منهم زمان - فرزاد کیوانفر - فرح پزشکی - فلورا کاهنیان - مارید و مرارید زرگرف - پری و سیما توانا - شیلا و دوری زاغی - منصور ضرابی - سیروس کهنیم - مهین و ژانت دانشگر - رامین حکیمی پور - شاهرخ شیریان - بدری خلیلی - حمید سیمانطوب - ژوزف وصال - منیژه کهنیم - الهام اخوت - مهناز گیلانیان - جمشید سازگار - رفی حیاوی - دانیال صالح - م. رستگار - یوسف و فرح فاخری - ثریا سپارزاده - روبن و ژیلا ملمد - سیون سلیمانی - برادران لویان - امیر قادوشی - B.C.H. Investments - خانم ناشناس - یافا شوفط - سلطان رحبان - بهرام سیمزر - پروین قدیشا - فرشاد دواتگرزاده - منصوره طبیب نیا - فریده مهدیانی - سوسن هارونی - روح‌الله پتری - خاتون بهاری نیا - فرزانه کهن اریه - منیژه شالیح صیبور - خسرو و ژانت پرویز یار - سیاوش خواجه‌زاده - پرویز و سوسن مهرنیا - پوران و ناهید سیمانی - مینا نیامهر - ابراهیم تربتی - دکتر رامبد اعتصامی - Golden West Property - مهرناز مهرخواه - پرویز احدوت - یعقوب حکیم - دارا آبائی - گیتی مقیمی راد - الیزا و مهران فرهمندپور - ژاکوب و پروانه نظیری - ابراهام تبرکی - ناشناس - جک هارونی - خلیل و مایک آذریان - مجید آبائی - رونق کن و پوران احدوت - رتی و مهین سیمانطوب - شاهرخ و ژولی قدسی - ناصر زاغی - ابراهیم دیانیم - ابراهام ماه‌گرفته - فریده بن الیاهو - نیلی قدیشا - جک صوفر - دایان عطوبیان - هوشنگ شیرازی - سهیل یوابیان - ناصر یمطوب - کمپانی دنی سیلور - جواهری رامین - بنجامین اریه - شارونا و الیاس باباجونی - بهزاد و فریبا نوریان - روزیتا جواهری - مریم و جک شادی.



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

پل

با اعلام رأی دادگاه شیراز در مورد ۱۳ یهودی دربند، قضیه صورت دیگری بخود گرفت. ۱۳ یهودی شیراز و خانواده آنان با تکرار تاریخ روبرو شدند. تاریخی نه چندان دور و نه چندان نزدیکی که این قوم با آن انگار خو گرفته است. تاریخی پر از دسیسه و ترفند درباره گروهی دربند. تاریخ خیانت - زور و اجحاف.

یهودیان باقی مانده در ایران نیز یاد گرفتند که این قفس شیشه‌ای را با شیشه‌های کدرش ببینند. قفسی که با ضربه سنگ نابخرد یا نابخردانی به آسانی فرو میریزد. این فروپاشی شاید دیگر امکان پروازی را نیز بهمراه نداشته باشد.

برای یهودیان دل نگرانی که چون ما با این واقعه با تشویش روبرو شدیم، نیز این نقطه پایان نبود و نخواهد بود. این نقطه میانی تنها باعث تغییر استراتژی ولی تداوم فعالیتهایی



جاوید بنت یعقوب یکی از زندانیان یهودی در حال شنیدن صحبتهای وکیل خود اسماعیل ناصری

خواهد بود که منجر به **«حکم عادلانه برای ۱۳ یهودی - امنیت برای شهروندان یهودی در ایران و اعاده حیثیت از تمامی یهودیان ایرانی در طول تاریخ چند هزار ساله»** گردد. این ۱۳ یهودی قربانی جنگهای ایدئولوژی همراه با نفرت گروههای مختلف در ایرانند که این به خودی خود در کشور ناامن ایران می تواند خطر بزرگتری برای جامعه بزرگتر یهودیان در سرتاسر ایران باشد. ایدئولوژی شکست خورده،افراطیون مذهبی در ایران که هر روز نظام و کشور را منزوی‌تر میکند بایستی هر بار با ترفندی تازه‌تر در حین زهر چشم گرفتن از مخالفین، توجه توده مردم را از ضعفها و نارسائی‌ها دور نگاهدارد. کشور ایرانی که روزی از لحاظ نظامی ژاندارم منطقه خوانده می‌شد اکنون به یمن سیاستهای یک

بعدی مبنی بر خودخواهی، ایجاد نفرت و فاقد آینده نگری تبدیل به یک شیر بی یال و دم گردیده است. در زمینه سیاسی که امروزه رابطهٔ تنگاتنگی با اقتصاد دارد قبلاً و در مقالات پیش به بررسی پرداخته‌ایم، اما این قدر بس که معامله‌ای از طرف با کشوری صورت نمیگیرد که بر پایه تساوی طرفین معامله باشد. از این رو بازیهای کودکانه سیاسی رژیم اثرات نامطلوبی در اقتصاد کشور بر جای گذاشته است.

در زمینه جدی گرفتن رئیس جمهور منتخب ملت ایران نیز با امیدی که بسیاری چه در داخل و چه در خارج از ایران به آن دوخته بودند، تجربه نشان داد که امیدی واهی بیش نبود. در کشور ایران طرفداران ایدئولوژی اعلام شده توسط رئیس جمهور و همراهانش را زیر رگبار گلوله و کتک و زندان به شدت سرکوب می‌کنند. جایی که ایشان صحبت از **«گفتگوی تمدنها»** در جهان را عنوان میکنند معاونان ایشان را در خیابان کتک میزنند و روزنامه‌های طرفدار آزادی را می‌بندند. این انتخابات ضعیف و شخص آقای خاتمی در مقابل نیروهایی که ارتش - قوه قضائیه و نیروهای امنیتی را در دست دارند نشان داد که علیرغم سعی و کوششی که میشود، این بزک قیافه رژیم را نتوانسته است زیباتر نشان بدهند.

در کشورهای پیشرفته (این را از لحاظ اقتصادی نمی‌گویم چراکه اقتصاد بازده پیشرفتگی فکری این کشورها و رهبران آن می‌باشد) نظام برقرار، از مردم سرچشمه میگیرد و برای مردم است. آنان برای **«مصلحت نظام»** دل نمی‌سوزانند جائی که **مصلحت حال و آینده ملت** درکار است. آنان برای جلوگیری از سقوط ارزشهای انسانی، برای تحمل عقیده دیگران برای ایجاد رابطه بین انسانها و احترام به آنان برنامه میریزند. در این رابطه هر چه برای جهانی‌تر شدن خود، در حین نگاهداری ارزشهای قومی و احترام به دیگران لازم باشد را بدون در نظر گرفتن **«خود شخصی»** انجام میدهند.

جائی که ۱۳ یهودی دربند شیراز که فعلاً به ۱۰ نفر تقلیل پیدا کرده‌اند را به جرم واهی جاسوسی دستگیر کردند و با دروغها و تهمتهایی که هرگز امکان و دلایل درستی آنان را نتوانستند به اثبات برسانند، جهان یک پارچه همراه با ما در کنار آنان ایستاد.

چراکه جاسوسی کردن یعنی نیت بد داشتن و خیانت کردن - خدشه وارد کردن به مسیر و راهی که بر خلاف مصالح یک قوم و ملت است.

آیا کشورهای بزرگ با آخرین تکنیکهای موجود چه احتیاجی به محل یک پل در شیراز دارند؟ آیا خائنین به مصالح ملی این بچه‌ها و جوانکهای مذهبی شیرازند یا افرادی که در لیست روحانیون ایرانی منتشره در نیویورک تایمز که بخاطر **مصالح ملی آمریکا!!** و فاش نشدن نامشان را پوشانده‌اند؟

خیانت، اطلاع دادن از محل یک پل نیست. خیانت عدم موفقیت در ایجاد پل است توسط کسانی که می توانستند این پل را بسازند. پلی برای اقتصادی بهتر - پلی برای آینده‌ای بهتر - پلی برای ایجاد تفاهم بین انسانها و ملتها

- پلی برای ایجاد آبرویی از دست رفته - پلی که فردای بهتر بچه‌های ایران را رقم بزند من میخواهم بدانم آن پل کجاست؟ و اگر نیست چرا نمی‌سازندش؟

به عنوان یک یهودی فکر میکنم که یکی از بزرگترین لطمه‌هایی که افراطیون مذهبی به ایران زدند، نابودکردن این ارزش خوب سنتی ایرانیان در مورد تحمل اقلیتها بود. جایی که کُرد و عرب و بلوچ و بهایی و ارمنی و یهودی و مسلمان و دیگران می‌توانستند با هم ایرانی بهتر را بسازند. باکشتن - تعقیب - یکسونگری - سرکوب و تصمیمات ناعاقلانه کار به اینجا کشید. براستی خیانتکار کیست؟ چه کسی جاسوسی میکند؟ یعنی بر ضد منافع کشور خویش میکوشد؟

و وظیفه یک ایرانی در این برهه زمانی چیست؟ چه در داخل و چه در کشور ایران باشد. آیا ایرانیهائی که در خارج از ایران‌اند به خاطر ایران و نه با خاطره ایران پا در میان خواهندگذاشت؟

وظیفه ما یهودیان بر مبنای تعالیم دینی و انسانی و تاریخی و سنتی روشن است:

«برای عدالت بکوشیم».

شالم

اول جولای ۲۰۰۰

آدرس سازمان سیامک

CHASHM ANDAZZ

P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA
90212

Tel: (310) 843-9846
Fax: (310) 843-9266

اعلامیه شورای سازمانهای یهودی ایرانی

هم وطنان عزیز:

بالاخره پس از گذشت نزدیک به ۱۸ ماه از اولین دستگیری در شیراز، دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی احکام مغرضانه خود را دربارۀ ۱۳ یهودی متهم به جاسوسی برای اسرائیل، در روز شنبه اول جولای ۲۰۰۰ اعلام نمود. ده نفر از این بیگناهان به حبس‌های ۴ الی ۱۳ سال محکوم گردیده و سه نفر دیگر از اتهامات مبری اعلام شدند.

شورای سازمانها احکام صادره در مورد هم کیشان خود را شدیداً محکوم کرده و صدور آنرا ادامۀ سناریوی از پیش ساخته و پرداخته شدۀ کسانی می‌شناسد که حاضرند برای دسترسی به مقاصد سیاسی خود، شرف و حقوق اولیه انسانها را پایمال کرده و حیثیت ملت ایران را به معرض خطر و بی آبرویی بگذارند.

ما از همان اوان اطلاع از دستگیری ۱۳ نفر و انواع اتهاماتی که بر آنان وارد شده بود، آنرا به عنوان جدی‌ترین یورش مقامات جمهوری اسلامی بر علیه جامعۀ کهن یهودیان ایران شناختیم و صحیح‌ترین طریق تلاش برای رهایی آنان و دفاع از موجودیت جامعه یهود ایران را «توسل به مجامع بین‌المللی» برای فشار به دولت ایران و «اعتراضات گستردۀ جهانی» دانستیم. و در این راه نقش جامعۀ یهودی ایرانی خارج از کشور را اساسی دانسته و بر خلاف خط فکری که خواستار جلوگیری از اطلاع جهانیان از این مسئله بود و مذاکرات پشت پرده با مقامات وزارت اطلاعات را طریق حل مشکل می‌دانستند، تلاش ما بر این نظر بود که اخبار را به اطلاع جامعه برسانیم و افراد علاقمند را در این مبارزه سهیم نمائیم. نمونۀ این موضع، برگزاری چهار مراسم «نیایش و همبستگی با ۱۳ اسیر شیراز» در عرض یکسال اخیر بوده است. در این تلاشها با هر نیرویی که در این راه با ما همکاری نمود نیز همرزم شدیم و خود را «تافتۀ جدا بافته» از بقیه جامعه نشناختیم. در کنار این مراسم فعالیت‌های فراوانی چه در سطح محلی، در سطح کشور آمریکا و در رابطه با دول و مطبوعات خارجی انجام دادیم که گزارش آنرا به عموم اطلاع داده و در آیندۀ نزدیک نیز باز اقدام به آن خواهیم کرد.

ما خوشوقتیم که در نتیجۀ این تلاش‌ها، از اعدام این بیگناهان، به آنگونه که در عرض ۲۰ سال اخیر (علیرغم ادعاهای مذاکرات پشت پرده با مقامات جمهوری اسلامی توسط گروههای دیگر یهودی ایرانی) عملکرد دولت جمهوری اسلامی بوده، جلوگیری شد. ولی این پایان راه نیست. تلاش برای آزادی ۱۰ نفر شیراز کماکان ادامه خواهد داشت.

مبارزه در دفاع از «۱۳ نفر» نقطه عطفی در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی جامعه مهاجر یهودی ایران می‌باشد. این ماجرا باری دیگر و این بار به وضوح لزوم شرکت افراد جامعه را در امور مربوط به خود نشان داده است. ما معتقدیم که اعمال ما گویای کردارمان بوده‌اند و ما به جز دفاع از شرف یهودی و ادامۀ تاریخ پر افتخار مردم خود هدف دیگری نداشته‌ایم.

به امید آزادی برادران دربند شیراز و سربلندی ملت ایران.

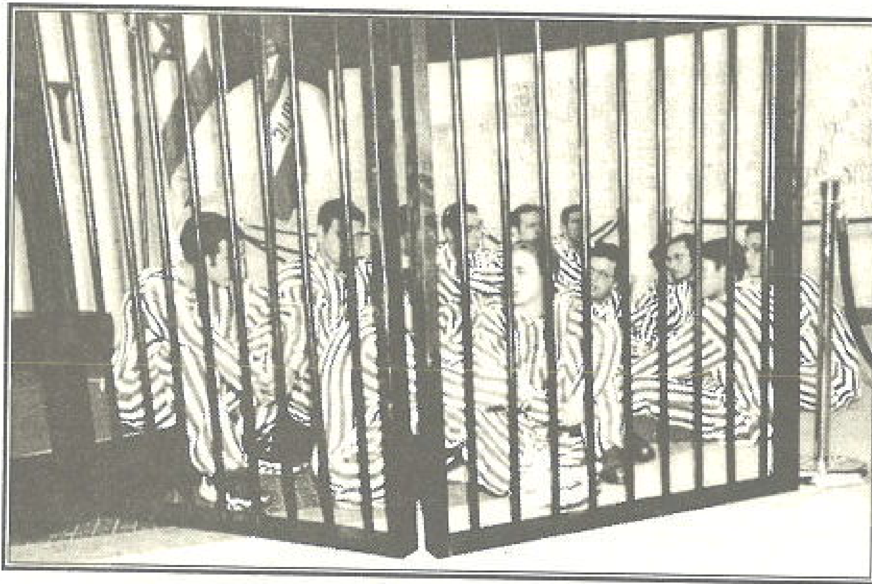
Council of Iranian American Jewish Organizations

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

Tel: (310) 535-6610 . Fax: (310) 843-9266

گزارش اختصاصی برای چشم‌انداز

مراسم «پشتیبانی از سیزده یهودی در بند شیراز» و دفاع از حیثیت جامعه یهودی ایران



دانش‌آموزان ULA با لباسهای زندانی در زندان

پر شکوه‌ترین گردهم‌آیی که تا کنون در جنوب کالیفرنیا در دفاع از «سیزده یهودی دربند شیراز» انجام گردیده است در بعدازظهر چهارشنبه ۱۴ جون ۲۰۰۰ در محوطهٔ تجمع موزه تالرنس (تحمل) برگزار گردید. جمعیت شرکت کننده که نزدیک به یک هزار نفر تخمین زده می‌شود اکثراً از جامعهٔ یهودی ایرانی منطقه، ایرانیان مدافع حقوق بشر و بسیاری نیز از جامعهٔ یهودیان آمریکا بود. این همایش که تحت عنوان «برنامه نیایش و همبستگی با سیزده نفر شیراز» برگزار گردید حاصل همکاری شورای سازمانهای یهودی ایرانی و مرکز معتبر سایمون ویزنتال بود که تشکیلات مرکزی یهودیان لوس آنجلس **Jewish Federation Council** نیز آنرا حمایت نمود.

جالب توجه‌ترین منظرهٔ مراسم، صحنهٔ ۱۳ نوجوان از دبیرستان یشیوای لوس آنجلس بود که البسه زندانیان را به تن کرده و در پشت میله‌های زندان منتظر سرنوشت نامعلوم خود بودند. در شروع برنامه این افراد به نوبت خود را به جای هر یک از ۱۳ یهودی دربند شیراز معرفی کرده و با ذکر مشخصات سنی و شغلی این بیگناهان بار دیگر عمق غرض ورزی و واهی بودن اتهامات بر علیه آنان را برای حاضرین نمایان کردند.

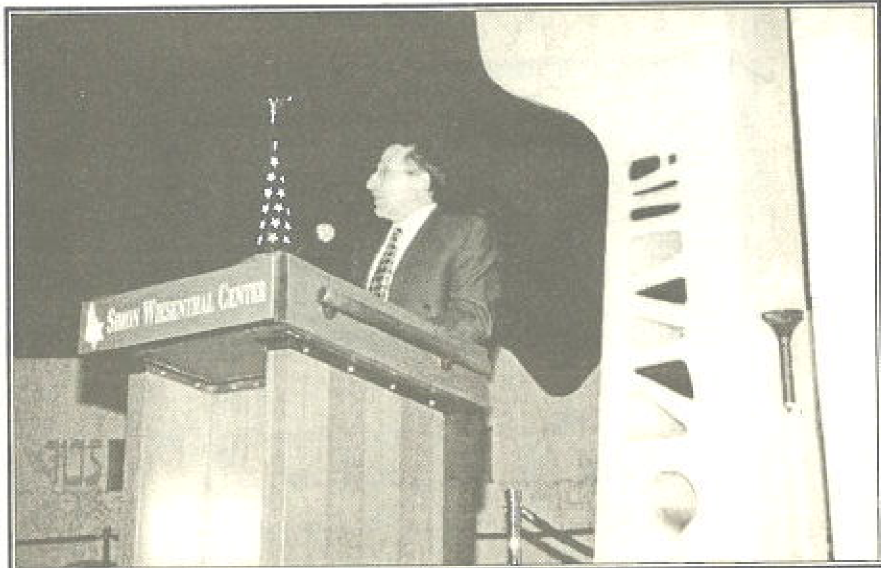
گردانندهٔ پر توان این مراسم **ربای ابراهام کوپر** نائب رئیس مرکز ویزنتال بود که در تنظیم و اجرای این گردهم‌آئی زحمت فراوان کشیده بود و هم چنان در صف جلوی مدافعین «۱۳ نفر شیراز» می‌باشد.

آقای آنتونیو ویلاراگوسا، رئیس پیشین مجلس کالیفرنیا که کاندیدای اصلی در انتخابات پست شهرداری لوس آنجلس می‌باشد و **آقای مایک فویر** عضو انجمن شهر لوس آنجلس از جمله سیاست مداران شرکت کننده بودند. پیامی نیز از **براد شرمن** نمایندهٔ منطقه ولی در کنگره آمریکا که از فعالین دلسوز و اصلی امور جامعه یهودی ایرانی می‌باشد قرائت گردید.

بقیه سخنرانان **ربای ماردین هایر**، رئیس و بنیان‌گذار مرکز ویزنتال، **ژرژ هارونیان** گردانندهٔ شورای سازمانهای یهودی ایرانی، **ربای زِوی دِرشو ویتز** از کنیسای ساینا، یار قدیمی جامعه یهودی ایرانی و **دکتر نظیر خواجه** رئیس سابق شورای مسلمانان آمریکا که شجاعانه از حقوق «سیزده نفر شیراز» دفاع نمود و رفتار مقامات قضایی جمهوری اسلامی را بر خلاف شئونات واقعی اسلام برشمرد.

خواندن تهیلیم به عبری بر عهدهٔ توانای خزان رفائل راز از کنیسای بیت دیوید ایرانیان و به انگلیسی توسط ربای موسکین رهبر

کنیسای بانگ ایسرائل سنچوری سیتی بود.



ربای هایر

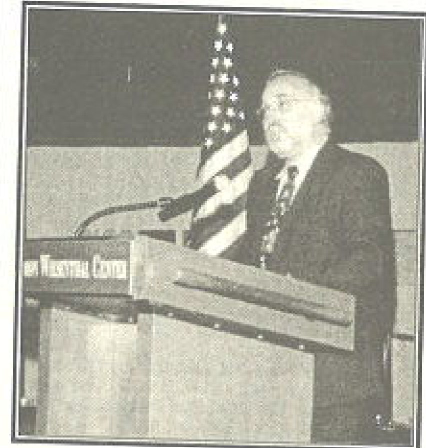
حاخام یدیدیا شوفط دعای «میشه بِرَخ» را برای سلامتی و دور از خطر ماندن «یهودیان دربند» وکل جامعهٔ یهودی ایران خواند.

سخنرانان دربارهٔ دفاع از حقوق «سیزده یهودی دربند» وکل جامعه سخن گفتند و از حاضرین در جلسه و تمامی جهانیان خواستند که از کوشش در این راه از پای ننشینند. تبلیغات یکسویه صدا و سیمای جمهوری اسلامی در پخش «اعترافات تلویزیونی» بعضی از متهمین که با ارعاب و تهدید موجب گردیده است مورد اعتراض شدید قرار گرفت. نتایج این تبلیغات، توسعه و تحریک احساسات یهود ستیزانه بوده که به آتش کشیده شدن محل کسب یک نفر در تهران و مسخره گرفتن و تحقیر دانش آموزان یهودی در بعضی مدارس نمونه‌هایی از این تحریکات می‌باشند.

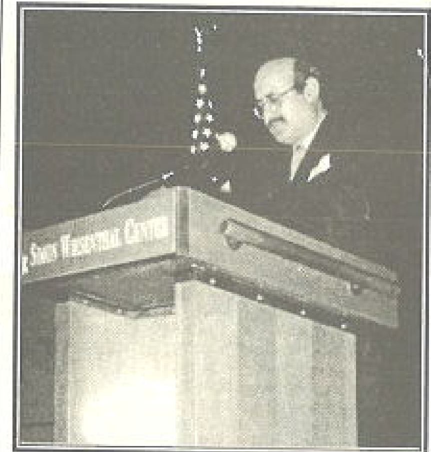
شرکت داوطلبانه بعضی از منسوبین و نزدیکان «۱۳ نفر» در مراسم و پشتیبانی و قدردانی آنان از فعالین شورا از نکات قابل توجه این مراسم بود. آنان مبارزات شورا را در زنده نگه داشتن این قضیه در اذهان عمومی ارج نهادند.

جلسهٔ ۱۴ جون به صورت وسیعی در لوس‌آنجلس تایمز و جوئیش جورنال (نشریه هفتگی یهودیان لوس‌آنجلس) منعکس گردید. رادیوهای **KRLA** و **KPFK** با سخنرانان و فعالین شورا به مصاحبه نشستند و از میان رسانه‌های ایرانی تلویزیون «زن روز ایران» و «جام جم» گزارش‌های جامعی از آنرا پخش نمودند. روزنامهٔ صبح ایران نیز در این باره گزارشی ارائه داد.





ربای کوپر



ژرژ هارونیان

در پایان مراسم طوماری که در آن تقاضای رهایی «۱۳ نفر شیراز» از آیت‌الله خامنه‌ای رهبر نظام مطرح گردیده برای امضاء شرکت کنندگان پخش شد. در این طومار از او تقاضا گردیده که «رأفت اسلامی» را به ثبوت برساند و آزادی این بیگناهان را موجب گردید.

این طومار در سایت الکترونیکی مرکز سایمون ویزنتال قابل دسترسی است.

www.wiesenthal.com

MIMI+YOUR HOUSE = SOLD



مامیتوانیم ملک شمارا
حتی در عرض
۳
روز
بفروش برسانیم

می می احدوت

مشاور موفق جامعه ایرانی در خرید و فروش املاک

ارزیابی ملک شما بطور رایگان

FREE MARKET EVALUATION

شما مشخصات منزل ایده آل خود را بدهید و ما آنرا حتی در عرض
۳ روز پیدا و برای شما خریداری میکنیم

COLDWELL BANKER
16501 Ventura Blvd. Encino, CA 91430
Jon Douglas Company

MIMI AHDOOT
Realtor-Associate

OFFICE: (310) 820 - 2229 EXT. 379
OFFICE: (818) 325 - 8379 PAGER: (818) 204 - 4545

اطلاعیه سازمان سیامک

برای رفاه حال افرادی که به سرطان پروستات دچار هستند و یا اشخاصی را می‌شناسید که گرفتار این گونه ناراحتی هستند، سازمان سیامک در نظر دارد

سمینارهای آموزشی در این زمینه زیر نظر

دکتر منوچهر لاله‌زایان

که از طرف فرماندار و سنای آمریکا به سمت ریاست کمیته آگاهی و تعلیماتی سرطان پروستات در کالیفرنیا منصوب شده است ترتیب بدهد.

این سمینارها و گفت و شنودها به منظور آگاهی بیشتر هموطنان عزیز به این موضوع است و ورود برای همگان آزاد و رایگان خواهد بود.
تشکیل چنین سمینارها و جلسات گفتگو بستگی به تعداد مشارکت علاقمندان دارد.

برای شرکت در این گروه تقاضا می‌شود فورم زیر را پر کرده و به آدرس سازمان سیامک ارسال داشته و یا فکس بفرمایید

نام: نام خانوادگی: سن:

تلفن: (   ) آدرس:

شماره فکس سازمان سیامک: ۹۲۶۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

آدرس پستی: P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA. 90212



گزارش از گردهم آئی‌های گروه جوانان سیامک

(گروه سنی ۲۹ تا ۴۹ سال)

حدود چند ماه پیش گروه جوانان **سازمان سیامک** با همّت و پشتکار خانم **اختر برلوا** عضو هیئت مدیره سازمان سیامک و همچنین پشتیبانی **سازمان سیامک** تشکیل گردید. اعضای فعّال این گروه که عبارتند از خانمها: **اختر برلوا - اودت نظریان فریبا فولادی - شهین سارائی و آقایان ژان گلشن - منصور افرم - بن‌ژامن زاخور و فرهاد رشتی** می‌باشند. این گروه از جوانان موفق شدند در این مدت دو گردهم آئی ترتیب دهند. گردهم آئی اول در شب **Valentines Day** در هتل باشکوه رنسانس برگزار گردید که با استقبال بیش از دویست نفر از جوانان دختر و پسر قرار گرفت و شبی فراموش نشدنی را برای افراد این گروه که اغلب از جوانان مجرد می‌باشند باقی گذاشت.

و دومین گردهم آئی این گروه به نام **شب طنز و موسیقی** نیز با استقبال بیش از پیش جوانان قرار گرفت.

هدف این گروه از جوانان برای برقراری چنین گردهم آئی‌ها آشنایی بیشتر جوانان با یکدیگر و ایجاد محیطی سالم جهت ایجاد رابطه و پیوندهای دوستی و صمیمیت برای تشکیل خانواده می‌باشد.

دیگر برنامه‌های این گروه از جوانان ترتیب برنامه‌های کوهنوردی - دوچرخه سواری - مجالس سخنرانی - مسافرتهای یک روزه و چند روزه و تشکیل سمینار می‌باشد.

برنامه بعدی این گروه تور یک روزه به سانتاباربارا می‌باشد که در تاریخ یازدهم جون انجام گرفت.

برای اطلاع بیشتر راجع به برنامه‌های گروه جوانان می‌توانید با دفتر سازمان سیامک و یا افراد زیر تماس حاصل فرمایید.

سازمان سیامک	(۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶
اختر	(۳۱۰) ۴۷۴-۳۲۹۱
مایک	(۳۱۰) ۸۵۹-۷۱۸۰
بن	(۲۱۳) ۷۴۷-۳۵۳۰



یهودیت در آستانه قرن بیست و یکم

نوشته: خسرو آقائی

یهودیت که بنا به اعتقاد اکثریت علمای دین شناسی اولین دین یکتاپرست دنیاست در حال حاضر بر اساس حدس و گمان دارای جمعیتی در حدود ۱۳ میلیون نفر می‌باشد. متأسفانه آمار دقیقی از تعداد یهودیان جهان در دست نیست و از طرفی هنوز جواب درستی برای این سؤال که اصولاً «یهودی کیست» در دست نیست و رقم ۱۳ میلیون نفر نیز که در طی سالها بعنوان تعداد یهودیان جهان گفته یا شنیده شده است بر اساس مدارک و شواهد مستند نبوده و نیست. جمعیت یهودیان جهان طبق اسناد موجود در طول اعصار نه فقط فزونی نیافته است بلکه در طی سالیان دراز در حال نقصان بوده است. علل کاهش تعداد یهودیان جهان متعدد بوده و ریشه‌یابی این امر مستلزم صرف وقت و مطالعه دقیق تاریخ یهود می‌باشد.

مهم‌ترین عامل نقصان تعداد یهودیان در جهان به جز مسئله اسیمولاسیون به وجود آمدن نهضت‌های ضد یهودی در طول تاریخ و از همه مهمتر نضهت‌های نازیسم و فاشیسم بین دو جنگ جهانی و کشتار بیش از ۶ میلیون یهودی در اروپا می‌باشد. کشتار یهودیان اسپانیا در حدود ۵۰۰ سال قبل نیز از کشتارهای بزرگ یهودیان در طول تاریخ بوده است. یک ضرب‌المثل معروف در مورد یهودیت و آنتی سمیتیزم وجود دارد که بر اساس آن «در هر کشوری که یهودی وجود دارد آنتی سمیتیزم نیز به طور قطع وجود دارد». شاید این اصل در وهله اول اغراق آمیز جلوه کند ولی به نظر می‌رسد که این نظریه زیاد از واقعیت به دور نمی‌باشد.

علت دیگر کاهش تعداد یهودیان جهان و مخصوصاً در اروپای غربی و آمریکایی شمالی در طول دهه‌های اخیر نضج نهضت لائیک یا نفی دین می‌باشد که این نهضت بیشترین تأثیر را در دین یهود به جاگذاشته است و به جرأت می‌توان گفت که در صد یهودیانی که پیرو این نهضت گشته‌اند از پیروان سایر مذاهب بیشتر بوده است. یکی از علل اساسی رواج این

نهضت در بین یهودیان تفرقه‌ای است که در سالهای اخیر بین یهودیان کشورهای اروپا و آمریکای شمالی و تا حد زیادی داخل یهودیان کشور اسرائیل به علت وابستگی آنان به شاخه‌های ارتدکس و رفرم و کنسرواتیو به وجود آمده است و باعث سردرگمی و در نتیجه سرخوردگی جوانان یهودی گردیده است. این تقسیم بندی متأسفانه توسط ربانوت در اسرائیل و در کشورهای دیگر ابعاد خطرناکی به خود گرفته است و گهگاه اخباری مبنی بر صدور فتوا از سوی راب راشی اسرائیل در مورد مسایل مختلف مربوط به یهودیت و یا بر له یا علیه افراد صادر گردیده است به گوش می‌رسد که مضحک‌ترین و در عین حال تأسف برانگیزترین آن در دو سه هفته گذشته اتفاق افتاد و آن فتوای قتل «یوسی سرید» وزیر آموزش و پرورش کابینه اسرائیل از طرف راب «عودیا یوسف» بود که منجر به جنجال بزرگ سیاسی و حتی تقاضای محاکمه راب عودیا یوسف گشت. کسانی که آشنایی مختصری با یهودیت دارند نیک می‌دانند که اصولاً صدور فتوا در دین یهود هیچگونه سابقه‌ای نداشته و ندارد و بهیچوجه راب‌های یهود مجاز به صدور فتوا نبوده و نیستند. در حالیکه دنیای متمدن امروز وجود ولایت فقیه در ایران را خلاف اصول دموکراسی می‌داند و صدور فتوا در ایران را دال بر وجود دیکتاتوری مذهبی در ایران می‌داند چطور ممکن است در کشوری که ادعای داشتن تنها رژیم دموکراسی در خاورمیانه را دارد یک ربای برای دریافت وجوه بیشتر از خزانه دولت و ملت بدون هیچگونه ترسی فتوای قتل یک وزیر کابینه که منتخب نخست‌وزیری است که با رأی اکثریت ۷۵ درصد مردم انتخاب گردیده است و فقط به جرم اینکه با تقاضای او مخالفت کرده است را بدهد و او را هامان زمانه بخواند؟ همانطوریکه اشاره شد این دسته بندی‌ها که فقط جهت حفظ منافع مالی رؤسای این احزاب است باعث روگردانی طبقه جوان در اسرائیل و سایر جوامع یهودی جهان از دین و آنچه وابسته به دین است گردیده و می‌گردد.

اسیمولاسیون (تحلیل مذهبی): یکی از مسایلی که یهودیت در سالهای اخیر با آن روبرو بوده است و یقیناً در آستانه قرن بیست و یکم نیز از چالش‌های بزرگ یهودیت خواهد بود مسئله اسیمولاسیون یا تحلیل تدریجی یهودیان در داخل مذاهب دیگر می‌باشد. کراراً در مجامع مختلف و در کنیساها شنیده‌ایم که افرادی مسئله اسیمولاسیون را عنوان کرده و فریاد وامصیبتا سر داده و با ذکر ارقام و آمار سعی کرده‌اند که این مسئله راکه چالش بزرگی در جهان یهودیت است به صورتی مطرح سازند که از آن یک مسئله بغرنج و لاینحل ساخته و نهایتاً راه حل مسئله را در گرایش بیشتر جوانان به دین و افراط گرایی مذهبی دانسته و اعتقاد به تحریف‌هایی که خود آنان از یهودیت نموده‌اند می‌دانند. سؤالی که مطرح می‌گردد این است که آیا راه حل مسئله اسیمولاسیون افراط گرایی مذهبی است و یا اینکه راه حل‌های دیگری وجود دارد که باید به تجزیه و تحلیل آن پرداخت و به بررسی دقیق مسئله نشست و در راه پیدا کردن راه حل معقول آن کوشش نمود.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین علت وجود اسیمولاسیون در بین جوانان یهودی اعم از یهودی ایرانی و غیر ایرانی مشکلاتی است که در راه ازدواج بین جوانان یهودی وجود دارد. این مشکلات در وهله اول ناشی از توقعات نابجایی است که والدین جوانان از فرزندان خود دارند. چگونه است که وقتی یک جوان تحصیلکرده که با کوشش فراوان و بعد از سالها تحصیل موفق به دریافت دانشنامه تحصیلی گشته و مشغول به کار گردیده است و با درآمدی که بتواند برای شروع یک زندگی ساده کافی باشد برای خواستگاری دختری به دیدار والدین او می‌رود با انتظارات نامحدود والدین دختر روبرو می‌گردد؟ این افراد چگونه از چنین جوانی که تازه فارغ‌التحصیل گشته و با حقوق یا درآمدی حداکثر در حدود ۴۰ تا ۶۰ هزار دلار در سال مشغول کار گردیده انتظار منزل چند میلیون دلاری و یا اتومبیل آخرین سیستم را دارند؟ طبیعی است که چنین جوانی

چنانچه دو یا سه مرتبه با چنین مانع بزرگی روبرو شود اصولاً از ازدواج با دختر یهودی سرخورده گردیده و ترجیح خواهد داد با دختری غیر یهودی که والدین او چنین انتظارات غیر معقولی از او ندارند ازدواج نماید و چه بسا چنین دختری از نظر سایر خصوصیات شخصی برتر از دختر یهودی مورد نظر او بوده و از این جهات نیز برای او مناسب‌تر باشد. متأسفانه پدران و مادران در جامعه ما کمتر به مسایل روانی جوانان خود توجه دارند و به این مسئله مهم توجه ندارند که جوان امروزی که با توشه باری از دانش و تجربه وارد عرصه زندگی می‌گردد علاقه‌ای به دراز کردن دست نزد پدر و مادر خود یا والدین دختر مورد نظر خود ندارد و دانش و تجربه کاری خود را بصورت وسیله‌ای برای پیشرفت و امرار معاش خود می‌داند و استقلال خود و همسر آینده خود را ارجح‌تر بر تجملات ظاهری زندگی خود می‌داند. پر واضح است که تا این انتظارات نامعقول از جوانان خودمان وجود داشته باشد تعداد جوانانی که به ازدواج‌های خارج از دین روی می‌آورند بیشتر و بیشتر خواهد شد و این جوانان در ادیان دیگر و مخصوصاً در مسیحیت حل خواهند گردید.

ازدیاد طلاق در بین زوج‌های جوان نیز یکی دیگر از عوامل اسیمولاسیون مذهبی می‌باشد. متأسفانه آمار طلاق در بین زوج‌های جوان روز به روز در حال افزایش است و ریشه‌یابی علت یا علل این طلاق‌ها می‌تواند به حل این مسئله کمک نماید. در گفتگوهای متعددی که با زوج‌های جوان که طلاق گرفته‌اند و یا در شرف طلاق گرفتن هستند داشتم و از آنها علت طلاق و یا اختلافات زناشویی آنان را سؤال کردم به این نتیجه رسیدم که این افراد با وجود برخورداری از تحصیلات عالیه به علت توقعات نابجای مالی والدین خود و از آن مهم‌تر دخالت‌های نابجای والدین خود در زندگی زناشویی آنان مجبور به طلاق گردیده و چه بسا اگر اولیای آنان در زندگیشان دخالت نمی‌کردند می‌توانستند سالهای سال زندگی زناشویی سعادتمندی داشته باشند. این افراد بعد از طلاق کاندیدای درجه اولی برای گرایش به ادیان دیگر و انتخاب همسری غیر یهودی خواهند بود و باعث بزرگتر شدن ابعاد اسیمولاسیون در بین یهودیان خواهند گردید.

عامل مهم دیگری که به اسیمولاسیون کمک نموده و باعث برتری روز افزون جمعیت مسیحی و کاهش تعداد یهودیان می‌گردد تبلیغات میسیونرهای مذهبی در مسیحیت و تشویق یهودیان و پیروان سایر ادیان به تغییر دین و گرایش به مسیحیت می‌باشد. تبلیغات میسیونرهای مذهبی در مسیحیت پدیده تازه‌ای نبوده و نیست. از صدها سال پیش یکی از اصول اساسی مسیحیت تشویق و ترغیب پیروان سایر مذاهب به رهنمودهای عیسی مسیح بوده است و هزاران میسیونر مذهبی در کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی و سایر مناطق جهان افراد را به تغییر دین و گرایش به مسیحیت تشویق می‌کنند و با انتشار جزوات مذهبی - ملاقات‌های رو در رو و تشکیل سمینارها و سمپوزیوم‌ها به اشاعه اصول دین مسیحیت پرداخته و در این مهم با پشتکار عجیب و صرف بودجه‌های کلان به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌اند.

متأسفانه یهودیت درست در جهت خلاف این نظریه گام برداشته و نه فقط هیچگونه

تبلیغی جهت گرایش پیروان ادیان دیگر به یهودیت نمی‌نماید بلکه به وسایل مختلف موانع زیادی در راه پیوستن پیروان ادیان دیگر به یهودیت ایجاد نموده و باعث سرخوردگی افرادی می‌گردد که قصد تغییر دین و پیوستن به یهودیت را دارند. طبق موازینی که ربانوت تعیین کرده‌اند کسانی که داوطلب تغییر دین گردیده و علاقه به پیوستن به دین یهود را دارند نه فقط ماهها و بلکه سالها باید کتب مذهبی یهود را مطالعه کرده و نزد ربانوت مربوطه در مورد این کتب امتحان بدهند. بلکه در صورت تأیید راب مربوطه جهت پذیرش در دین یهود افراد مذکر در هر سنی که هستند باید ختنه گردیده و افراد مؤنث باید قبل از ورود به دین یهود خود را در میقوه شستشو داده تا بزعم ربانوت تمام گناهان خود را شسته و پاکیزه گشته و بعد به دین یهود وارد گردند. البته تمام این مراحل باید تحت نظر یک هیئت سه نفره از ربانوت انجام گیرد و نظر به فقط یک راب در اینمورد کافی نمی‌باشد. سؤالی که اینجا مطرح می‌گردد این است که یک زوج جوان که از دو دین مختلف یکتاپرست هستند. چگونه می‌توانند از این موانع صعب‌العبور بگذرند تا به دین یهود بپیوندند، در حالیکه در مسیحیت تغییر دین به مراتب سهل‌تر بوده و تا حد امکان این موانع را از جلوی پای آنان برمی‌دارند. متأسفانه وجود این موانع باعث گشته که تعداد بیشتری از جوانان یهودی به مسیحیت گرویده و یا اینکه تن به ازدواج مختلط داده و هر کدام از آنها به معتقدات مذهبی خود (چنانچه اصولاً اعتقادی وجود داشته باشد) بعد از ازدواج ادامه داده که این خود یک بلاتکلیفی عجیبی را برای نسل بعد به ارث خواهد گذاشت. به نظر می‌رسد که قرن آینده برای جوانان ما قرن سر درگمی مذهبی و عدم آگاهی به هویت آنان خواهد بود و فاصله آنان را از اصول دینی بیشتر و گرایش‌های لائیک در آنان فزونی خواهد گرفت.

از پدیده‌های دیگر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم ظهور مجدد نهضت‌های نئونازیسم در اروپا و آمریکا و نهضت ضد یهودیگری در کشورهای عرب و آفریقایی و بخصوص در ایران آخوندی است. این نهضت‌ها که سرنخ آن از یک طرف به منابع مالی که از طرف آخوندها در ایران در اختیار آنان گذاشته می‌شود و از طرف دیگر در ملی‌گرایی است که بعد از فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی و وضع بد اقتصادی در دهه‌های اخیر در اروپای غربی و نژاد پرستی برخی از گروههای راست افراطی در آمریکا است وضعیت بس خطرناکی را به وجود آورده است که چنانچه خیلی زود آن را مورد نظر قرار نداده و برای آن چاره‌جویی ننماییم در یکی دو دهه آینده ابعاد وسیع آن دامنگیر تمام جهانیان گشته و تبدیل به نهضتی خواهد گردید که مهار آن غیرممکن خواهد بود.

نمونه کامل این نهضت «روژه گارودی» فرانسوی و یا «دیوید ایروینگ» انگلیسی است که اصولاً منکر وجود «هولوکاست» و کشتار ۶ میلیون یهودی به دست هیتلر بوده و با انتشار مقالات و کتب متعدد به صورت مذبوحانه‌ای سعی در وارونه جلوه دادن حقایق در مورد جنبش صیهونیزم و تشکیل کشور اسرائیل دارد

و جالب اینکه همین آقای «روژه گارودی» بارها به ایران سفر کرده و بر خوان نعمت دولت ایران نشسته و رسماً به عنوان مشاور امور روابط عمومی سفارت ایران در پاریس و جزو حقوق بگیران سفارت ایران می‌باشد.

توسعه و نضج نهضت‌های نئونازیسم در اروپا تا بدینجا پیش رفته است که اخیراً حزب نئونازیسم اطریش رسماً به عضویت دولت اطریش در آمد و چنانچه اعتراض دستجمعی دول اروپایی نبود اکنون به صورت قدرت بلامنازع درکشور اطریش شمرده می‌شد.

گروههای نئونازیسم با نفوذ در مدارس و دانشگاههای آمریکا و اروپا سعی در شستشوی مغزی جوانان دارند و نمونه‌های بارز آن کشتارهایی است که در مدارس آمریکا شاهد آن هستیم که بیشتر آنها یا توسط نئونازیها و یا فرزندان آنهاکه در محیط خانواده تحت تأثیر افکار فاشیستی قرار گرفته‌اند صورت می‌گیرد. اخیراً گروههای نئونازی جهت نفوذ در میان جوانان اقدام به تشکیل یک گروه موزیک پاپ نموده که در سرتاسر آمریکا مسافرت بنماید و برای جوانان اقدام به برگزاری کنسرت نموده و جالب است بدانیدکه درآمد خالص آنان فقط در سال گذشته بیش از ۷۵۰،۰۰۰ دلار بوده است. در کشور ما ایران تبلیغات ضد یهودیگری روز به روز ابعاد وسیع‌تری می‌گیرد و طبقه حاکمه که عنان اختیار را در مقابل طرفداران اصلاحات روز به روز بیشتر از دست می‌دهد برای تحکیم قدرت خود چاره‌ای جز این نداردکه با تبلیغات ضد یهودی و نطق و خطابه در نمازهای جمعه و اقدامات مذبوحانه و در عین حال مضحکی چون اتهام جاسوسی به ۱۳ نفر یهودی در شیراز که به مشاغلی چون تدریس علوم دینی - مرده شوری و غیره اشتغال داشته‌اند افکار مردم را از کمبودهای داخلی و گرفتاری‌های روزمره خود منحرف نموده و مشروعیت از دست رفته خود را باز ستانند. حکومت اسلامی از این هم پا را فراتر نهاده و اخیراً آن حاشیه باریک تمایز که بین یهودیت و صیهونیزم قائل بودند از بین برده و یهودیان را دشمن قسم خورده اسلام می‌دانند.

آخوند جنتی در نماز جمعه روز ۶ آوریل در تهران با صدای بلند ۱۳ یهودی در بند را جاسوسان اسرائیل نامید و اصولاً از اینکه محاکمه‌ای در پیش است و قرار است برای آنان وکیل مدافع تعیین شود انتقاد کرده و اظهار داشت که این مسلم است که یهودیان (اشاره او به یهودیان است و نه صیهونیست‌ها) دشمن اسلام هستند و جرم این ۱۳ تن نیز همین است و باید به اشد مجازات برسند و این طرز فکر یک جهت‌گیری کاملاً جدید در جمهوری اسلامی است که زنگ خطر را بر بالای سر جامعه کوچک یهودیان باقیمانده در ایران به صدا در می‌آورد.

یکی دیگر از عوامل اصلی اسیمولاسیون در بین جوانان یهودی ایرانی عدم آشنایی آنان با یهودیت و درک غلط آنان از یهودیت است. متأسفانه آشنایی یهودیان ایرانی با یهودیت در محدوده قرائت **سیدور** و کتب نیایش دیگر در منازل و کنیساها بدون آشنایی به زبان عبری و درک درست آن است. نگارنده در طول زندگی خود با یهودیانی از اقصی نقاط دنیا چه اسرائیل و کشورهای آسیایی و آفریقایی و چه یهودیان کشورهای اروپای غربی و شرقی و از کشورهای مختلف قاره آمریکا هم نشینی و دوستی نزدیک داشته‌ام و به جرأت می‌توانم بگویم که یهودیان ایرانی گر چه یکی از معتقدترین فرقه‌های یهودی نسبت به سنت‌های یهودی و انجام فرائض مذهبی مثل نگاهداری کشروت و پرهیز از خامص در ایام پسح و برگزاری سایر اعیاد و روزهای مبارک مثل کیپور و روش‌هشانا و غیره می‌باشند ولی متأسفانه به علت عدم آشنایی به زبان عبری تمام این اعتقادات به صورت طوطی‌وار و کورکورانه به آنان تزریق شده است و سینه به سینه به ارث رسیده است و آنان از درک واقعی تورات و سایر کتب مذهبی عاجز هستند. یهودیان کشورهای دیگر یا مثل یهودیان کشور یمن طی سالیان دراز زبان عبری را به صورت زبان محاوره دوم خود نگاهداری کرده و یا مانند یهودیان اروپای شرقی به زبان ایدیش تکلم می‌کنند که با حروف عبری نوشته می‌شود و آمیخته‌ای است از زبان عبری و آلمانی و یا مانند یهودیان اروپای غربی یا آمریکایی ترجمه کامل تورات و کتاب نیایش را ورق به ورق در مقابل متن عبری در موقع دعا یا نیایش در مقابل چشمان خود دارند. متأسفانه یهودیان ایرانی از این رسم مستثنی بوده و متن **تورات** و **سیدور** را بدون درک معانی آن قرائت می‌کنند. از دوران اقامت خود در ایران بخاطر داریم و یا هم اکنون در کنیساهای ایرانی در لس‌آنجلس جماعت در روزهای شبات و اعیاد مذهبی دیگر منتظر پایان گرفتن قرائت **تورا و هفتارا** هستند تا آنکه شالیخ صیبور شروع به داراش نموده و پاراشای هفته را ترجمه و تفسیر نماید. این عدم آشنایی به اصول یهودیت باعث می‌گرددکه جوانان یهودی بر این باور باشندکه فقط با حفظ کشروت و تمیز دادن خامص و غیر خامص در موعد پسح و نگاهداری شبات دین خود را به یهودیت اداکرده‌اند و در این رابطه گهگاه تحت تأثیر رهنمودهای بعضی از ربانوت افراط گرا به اعمال عجیب و غریبی دست می‌زنندکه با موازین زندگی قرن بیستم هیچگونه هماهنگی ندارد.

در مورد نداشتن تربیت یهودی بین جوانان و نوجوانان ما والدین آنها بیشتری مسئولیت را دارند. متأسفانه اولیای نوجوانان تنها مسئولیت خود را در مقابل فرزندانشان گسیل داشتن آنان به کلاسهای برمیتصوا و بت میتصوا می‌دانند. توجه کنیدکه این کلاسها بهیچوجه کلاسهای تربیت یهودی خوانده نمی‌شود و هدف اولیای نوجوانان تعلیم و تربیت واقعی یهودیت نیست بلکه آنراکلاس برمیتصوا و بت میتصوا می‌نامند و هدف آماده کردن نوجوانان یهودی برای اجرای این مراسم سنتی است که باز هم طوطی‌وار انجام می‌شود تا از قافله عقب نمانند و به هر نحو شده حتی باگروگذاشتن خانه و جواهرات خود و گرفتن قرض این مراسم را به جشنی آنچنانی تبدیل کرده و به این و آن فیس و افاده بفروشند. این مراسم معمولاً با نطقی از پیش تنظیم شده و غالباً یکسان در روز شبات و در حضور جمعیت آغاز می‌شود و در همان جا نیز خاتمه پیدا می‌کند و این نقطه پایان زندگی

یهودی این نوجوان است. فردای آنروز نوجوان حیران و سرگردان را در پیست رقص با رقاصه‌ای عربی که ۹۰ درصد بدن او عریان است دست در دست داده و او را تشویق به رقص عربی و گذاشتن شاباش در نقاط حساس و برجسته بدن رقاصه می‌نمایند و این جوان بخت برگشته در این افکار غوطه‌ور است که چه رابطه‌ای بین تعهدهای صبح روز قبل او مبنی بر نگاهداری اصول یهودیت و یک یهودی و یا انسان خوب بودن و انجام میتصواها و تقاضای امشب اولیای او و یا میهمانان سرمست از باده برای در بغل گرفتن رقاصه عربی وجود دارد؟ برای یک نوجوان و جوان یهودی وجود تضاد در یهودیت از همین جا شروع می‌شود و در طول زندگی او ادامه پیدا می‌کند. وجود این تضاد باعث می‌گردد که نوجوان یا جوان یهودی در ضمیر ناخودآگاه خود با یک حالت انفعال روبرو می‌شود که نتیجهٔ نهایی آن عدم آگاهی آنان از اصول واقعی یهودیت و وجود ملیت یهودی است.

متأسفانه به جز قشر کوچکی از جوانان و نوجوانان ما بقیه افراد اجتماع اصولاً از ملیت یهودی و اصول زیربنایی کشور و ملت اسرائیل و تاریخ این کشور کوچکترین اطلاعی ندارند. آیا در طی بیست سال غربت دیده یا شنیده شده است سمینار یا سمپوزیومی در مورد شناسایی کشور اسرائیل و اصول صیهونیزم تشکیل شده باشد و آیا جوانان ما با نام تئودور هرصل این روزنامه‌نگار شجاع که با دستی تهی ولی عزمی راسخ در سیاهترین فصول تاریخ یهود فکر تشکیل کشوری یهودی را مطرح کرد و با جمله تاریخی خود «اگر بخواهید افسانه نیست» تمام سدها را شکست و از غیرممکن یک واقعیت ساخت آشنایی دارند؟ آیا آنان هرگز نام دریفوس یهودی، این افسر شجاع فرانسوی را با اتهامات بی شرمانه محاکمه و به جزیره شیاطین تبعید شد و هرصل شاهد این ماجرا بود و برای دفاع از او از جان و مال خود گذشت را شنیده‌اند و آیا با نام و زندگی سردارانی مثل **«ایسحاک ساده»**، **«یکعال یادین»**، **«ایگال آلون»**، **«موشه دایان»** و **«ایسحاک رابین»** که با فداکاری‌ها و پشتکار خود یک ارتش نوین یهودی را که نه فقط پشتوانه امنیت یهودیان اسرائیل بلکه یهودیان در اقصی نقاط جهان است آشنایی دارند؟ آیا با تاریخچه جنگهای پنجگانه تحمیلی بر اسرائیل طی پنجاه سال گذشته و وجود بیش از ۲۰ هزار کشته و دهها هزار معلول جنگی در اسرائیل که با ایثار خون خود باعث شدند که من و شما با گردنی افراشته خود را یهودی بنامیم و نه مثل اسلاف خود بر اثر توسری خوردن‌های مکرر همیشه سر خود را پائین نگاه داشته و انواع تحقیرها را تحمل نماییم آشنایی دارند؟ آیا با نام نویسندگان و شعرای یهودی معاصر مثل **«حییم نخمان بیالیک»** (برنده جایزه نوبل)، **«اخاد هاعم»** و غیره آشنایی داریم و آثار آنان را مطالعه کرده‌ایم و یا اینکه سعی نموده‌ایم فرزندان خود را با آنان آشنا نماییم. آیا می‌دانید چند نسخه از کتاب **«خاک خوب خدا»** که در همین لس‌آنجلس منتشر شد و به زبانی ساده سرگذشت قوم یهود و کشور اسرائیل را از آغاز تا به پایان بیان کرده به فروش رفت و آیا اصولاً شما و فرزندانتان حتی یک بار این کتاب را ورق زده‌اید؟ آیا سعی نموده‌ایم خودمان یا فرزندانمان را در جریان اوضاع و احوال داخلی اسرائیل و یا موقعیت بین‌المللی آن کشور قرار دهیم و یا اینکه با بی اعتنایی شانه‌های خود را تکان داده‌ایم و در عوالم خود فرو رفته‌ایم؟ متأسفانه جواب بیشتر این سئوالات منفی است.

یهودیت در آستانه قرن بیست و یکم احتیاج به یک دگرگونی بنیادی دارد. این دگرگونی در وهله اول با زدودن خرافات و باورهایی که با اصول یهودیت منافات دارد و بهیچوجه با شرایط زمانی ما سازگار نیست باید شروع شود. چنانچه ما نتوانیم یهودیت را با شرایط قرن بیست و یکم همگام نماییم جوانان ما بیشتر و بیشتر به بیراهه کشیده خواهند شد.

یهودیت ما هنوز هم در همان چهارچوب سنتی «کاشر و غیر کاشر» و یا «خامص و غیر خامص» و یا بحث بر سر ساعت شروع و پایان شبات فرو رفته است و هرکس که در این مقوله افراطی‌تر است همیشه دست بالا را داشته و یهودی خوب و مؤمن به حساب آمده است. متأسفانه حس انحصار طلبی از طرف افراطیون مذهبی چه در داخل و چه در خارج اسرائیل روز به روز بیشتر نضج می‌گیرد و آنان با تزریق خرافات در مخیله عوام روز به روز به تحمیق آنان می‌پردازند. متأسفانه برداشت برخی یهودیان از اعیاد مذهبی بسیار سطحی است. هیچوقت در آدینه پسح یا روش‌هشانا سعی ننموده‌ایم مفهوم واقعی پسح یا روش‌هشانا یا سوکوت را به فرزندان خود تفهیم نماییم. فرزندان ما به ندرت اطلاع دارند که پسح عید آزادی است و این وظیفه ماست که با یادآوری شجاعت و شهامت پدران خود به فرزندان خود آموزش آزادگی و استقلال و عدم اطاعت از زور و قلدری را بدهیم و به آنان تفهیم نماییم که هر انسانی آزاد است که خود برای زندگی و آینده‌اش تصمیم بگیرد و بهیچوجه انسان نباید و نمی‌تواند غلام یا برده انسانی دیگر باشد. متأسفانه فرزندان ما عید پسح را عیدی می‌دانند که در آن تخم‌مرغ شباتی تناول می‌کنند و روش‌هشانا را عیدی می‌دانند که در آن «انار می‌خوریم که پر دانه شویم» و یا «تره می‌خوریم که دشمنان ما نابود شوند» می‌دانند و از مفهوم واقعی اعیاد بی اطلاعند. آیا می‌دانید که چند درصد از نوجوانان ما با نام «یهودا مکابی» در رابطه با عید حنوکا اطلاع دارند و از شهامت‌های سربازان یهود در فتح بیت همیقداش و دوباره سازی آن مطلع هستند؟ آیا پوریم این جشن ملی را هیچگاه برای فرزندان خود تجزیه و تحلیل کرده‌اید و می‌دانید که این شجاعت شیرزن یهودی استر بود که مانع کشتار یهودیان ایران به دست هامان شد و آیا فرزندان ما آماده‌اند که هرکدام از آنان اگر لازم بود یک یهودا مکابی و یا استر ثانی شوند؟

جان کلام آنکه یهودیت در آستانه قرن بیست و یکم احتیاج به یک دگرگونی بنیادی دارد. این دگرگونی در وهله اول با زدودن خرافات و باورهایی که با اصول یهودیت منافات دارد و بهیچوجه با شرایط زمانی ما سازگار نیست باید شروع شود. چنانچه ما نتوانیم یهودیت را با شرایط قرن بیست و یکم همگام نماییم جوانان ما بیشتر و بیشتر به بیراهه کشیده خواهند شد. باید یکبار و برای همیشه افسانه قوم برگزیده را به سینه تاریخ بسپاریم و به فرزندان خود یادآوری نماییم که قوم یهود هم مثل هر قوم دیگری دارای تاریخ مکتوب و بزرگانی است و گو اینکه اولین قوم یکتاپرست در دنیاست ولی این بهیچوجه دلیل برگزیده بودن ما و یا تفوق و ارجحیت ما بر اقوام دیگر نیست. باید سعی نماییم باب گفت و شنود را با پیروان ادیان دیگر باز نماییم و در عین حال در پذیرفتن افراد به داخل دین یهود لیبرال‌تر رفتار نماییم و با تعلیم و تربیت صحیح یهودی و در عین حال پایین آوردن سطح توقعات مالی از جوانان خود موجبات تحکیم زندگانی زناشویی و در نتیجه خوشبختی و سعادت را برای آنان فراهم نماییم.

نامه وارده

آقای داریوش فاخری،

با عرض سلام امیدوارم که وجود جنابعالی در کمال سلامت باشد و در پیشبرد هدفهای عام‌المنفعه خود موفق باشید. سرمقاله‌های شما تحت عنوان من و گنجشکهای خونه همواره برای من جالب، خواندنی و آموزنده بوده است و با توجه به نیات خوبی که برای جامعه دارید اطمینان دارم که به انتقادات هم بی توجه نیستید روی این اصل به خودم جرأت دادم که این نامه را برای شما بفرستم. موضوع سرمقاله شما در شمارهٔ ۷۲ **چشم‌انداز** درباره منشور هیئت ربانوت ایرانی است. شما در سرمقاله سعی کرده‌اید که مرام آن منشور را جزء به جزء تجزیه تحلیل کنید و در آخر پیشنهادات خود را ارائه داده‌اید. قبول کنید که انتقادات شما تا حدودی عادلانه نیست. سئوال کرده‌اید **چرا این همه ازدواج مختلط داریم؟ چرا اسمیلاسیون و انحلال یهودیت غوغا می‌کند؟ چرا پسرانمان سرافکنده و مستأصل به سن ۵۰ و بالای ۵۰ می‌رسند و از ازدواج دوری می‌کنند؟...**

در پیوست یک نسخه فتوکپی از مطلبی که درباره تأیید ربانوت ریفرم برای ازدواج هم جنس بازان نوشته شده و خدمت شما می‌فرستم شاید هم آنرا قبلاً مطالعه کرده‌اید. این حضرات نه تنها هم جنس بازی را که قدغن بودن آن در **تورا** تأکید شده منع نمی‌کنند بلکه ازدواج آنها را نیز مُهر تأیید می‌زنند. مسلماً شما اطلاع دارید در همه پرسی اخیر ماه مارس جامعه کالیفرنیا با وصف آنکه یکی از لیبرال‌ترین جوامع آمریکاست به این مطلب رأی منفی داد شاید شما دلیل بیاورید که خوب اینها هم در جامعه دارای حقوقی هستند و لذا نباید مورد تبعیض قرار گیرند. در همین شمارهٔ ۷۲ چندین مقاله درباره تحلیل یهودیت به چشم می‌خورد و در مقاله تحقیقی یهودیت رو به مرگ اینطور آمده است که «تصمیم دانشگاه براندیس مبنی بر اینکه در کافه تریاگوش خوک و میگو ارائه گشته و یا پافشاری **USJES** برای حفظ یکی از مدیرانش که خود ازدواج مختلط کرده، برای رهبری بنیادکِسر و یا تصمیم جنبش ریفرم برای به رسمیت شناختن هویت یهودیت از طرف پدری نبود که بر سرنوشت یهودیت آمریکایی مهر نهائی راگذاشت و اما هنگامیکه همه راکنار هم می‌گذارید و آنرا ضرب در هزاران تصمیم افراد اجتماعات یهودی می‌کنید می‌بینید که به گونه‌ای به تدریج ته سنت یهودی را خوردند و به این ترتیب افول نهائی زندگی یهودی آمریکائی قطعی شده». بدیهی است نوشته هیچ نبود و نتیجه کلیه نوشتجات چشم‌انداز در این شماره ۷۲ درباره تحلیل یهودیت و اسمیلاسیون اینستکه نهضت ریفرم علیرغم ادعایشان این قوم را وسیله می‌کند. اطمینان دارم شما حتماً اطلاع دارید که انگیزه ربای **Abraham Gergo** آلمانی که نهضت ریفرم را بپاکرد جز اسمیلاسیون چیز دیگری نبود و نتیجه آن شد که یهودیان آلمان قبل از جنگ جهانی دوم سرزمین آلمان را سرزمین موعود خود دانسته و رسماً هر نوع وابستگی را به ارض موعود منکر شدند و شما و من و همه خوب میدانیم که چه به سر این جماعت آمد.

غرض از ارسال نوشته هیچ نبود و اشاره به نوشتجات چشم‌انداز درباره تحلیل یهودیت در آمریکا اینستکه این مشکلات یکی از عوارض آزادی بی حد و حصر این مرز و بوم است و کاسه کوزه آنرا نباید به سر ربانوت و احیاناً رهبران جامعه در ۵۰ سال اخیر شکست. جناب فاخری ماکی در ایران این مشکلات خودبیزاری، اسمیلاسیون، ازدواج مختلط را داشتیم؟ رهبران دینی جامعه علیرغم کمبودهایشان بالاخره بارکج را به منزل رساندند اصالت یهودی را حفظ کردند، صرفنظر از عده‌ای که به زور حکام تغییر دین دادند و یا آن عده‌ای که به خاطر منافع شخصی

و باز هم ابتلا به خودبیزاری، تغییر دین دادند اکثراً با وجود مشکلات و تعدیات یهودی باقی ماندند. اگر یک رهبر دینی جامعه ما را از نهضت ریفرم برحذر می‌دارد و نباید مورد تاخت و تاز قرار گیرد، کدام موهل آمریکایی را شما سراغ دارید که برای میلا کردن دستمزد نمی‌گیرد. ربانوت چه قدرتی دارند که از عروسی‌ها و بپاش و بریزهای پر خرج جلوگیری کنند و در این مورد چه کسی برای آنها سبزی خرد می‌کند

ولایت فقیه را به اصطلاح روشنفکران به ملت ایران هدیه دادند. تا آنجاکه یکی از این روشنفکران بعد از بهمن ۵۷ در کنیسا حاضر شد و از رهبری داهیانه رهبر داد سخن گفت بالاخره با سر و صدای حاضران مجبور به ترک میز خطابه شد. این قسمتی است در مذهب ما و سایر مذاهب در دنیاکه مرجع تقلیدی برای خود دارند. همچنانکه یهودیان اشکنازی و سفارادی در اسرائیل برای خود مراجع تقلید دارند.

با همه اینها به آنچه در این مرز و بوم می‌گذرد تلاش روشنفکران و حتی ارتدکسها برای نگهداشت یهودیت بخصوص در آمریکا در نسلهای آینده زیر سئوال می‌رود و آنچه مسلم است نسلهای آینده در این Melting Pot حل خواهند شد و از هویت خود بی خبر و سر درگم، مگر آنکه حادثه‌ای رخ دهد و ایمان به معنویات اخلاقی دو مرتبه جای این اضمحلال را بگیرد.

Alan Dershowitz حقوقدان بلند پایه و شخصیت بارز یهودی آمریکایی در کتاب خود به نام Chutzpah با توجه به مخالفتهایی که باورهای مختلف یهودی آمریکا با هم دارند می‌گوید «لازم است یهودیان در این کشور متحد باقی بمانند تا قادر باشند با نهضت یهودی ستیزی نوع جدید مبارزه کنند. واقعاً از ماست که بر ماست و اضافه می‌کند ما دشمن را در میان خود داریم ولی هنوز به آنجا نرسیده‌ایم که این تشخیص را بدهیم».

امیدوارم سازمان سیامک و در رأس آن جنابعالی دست اتحاد به طرف همه اقشار جامعه دراز کنید و از انتقادات کوبنده بپرهیزید. شماکه قلم به دست دارید مسئولیت بزرگی را به عهده گرفته‌اید. انتقاد سازنده می‌تواند کمکی به بهبود این جامعه بکند اگر عادلانه قضاوت کنید همه به سخنان شما ایمان خواهند آورد.

با تقدیم احترام

ناصر مقیمی

آدرس سازمان سیامک

CHASHM ANDAZZ

P.O. Box 3074

Beverly Hills, CA

90212

Tel: (310) 843-9846

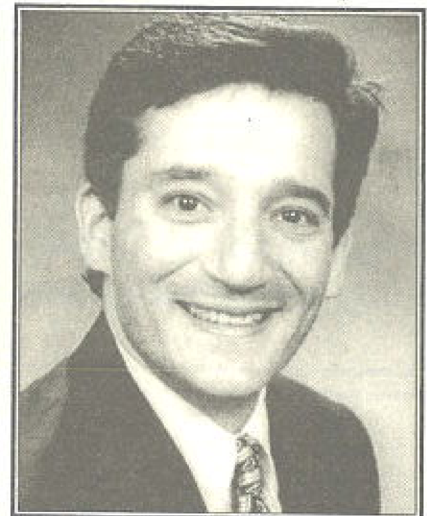
Fax: (310) 843-9266

سخنرانی ۱۸ مارچ

ربای دیوید ولپی

(ربای ارشد کنیسای ساینا در لوس آنجلس)

برگردان: شهره نوفر



«در مقیلای پوریم، استر به ما دو درس می‌دهد. اولین مورد وقتی است که استر علیرغم میل درونیش، مجبور می‌شود به نزد شاهنشاه برود و از او بخواهد تا مردمش را از مرگ حتمی نجات دهد. درس اول به ما می‌آموزانـد کـه صحبت کردن در مورد موضوعی که نمی‌خواهید راجع به آن صحبت کنید در بسیاری مواقع ضروری است. بنابراین امروز صبح من نیز می‌خواهم با عبرت گرفتن از درس پوریم راجع به موضوعی که در عرض سه سال گذشته که در این مقام هستم هر روز با آن روبرو شده‌ام و تا به حال در آن مورد بطور جدی در این تریبون سخن نگفته‌ام با شما سخن بگویم. این مطالب در طول سه سال گذشته بین اعضای این کنیسا مرتباً مطرح شده و دربارهٔ آن بحث‌های گوناگونی صورت گرفته. آینده درخشان این کنیسا و این جامعه رابطه مستقیمی با مطالب امروز من خواهد داشت.

ما تا حدودی می‌توانیم خود را دو جامعه مجزا بخوانیم و من بخاطر سهل شدن کار آنها را جامعه ایرانی و اشکنازی می‌نامم. با توجه به این نکته که تمام اعضای اشکنازی این جامعه از ابتدا اشکنازی نبوده‌اند، هر دو جامعه مشکلات و سختی‌های گوناگونی را تجربه کرده‌اند و پشت سر گذاشته‌اند و هر دو دیدگاه‌های گوناگونی از آینده دارند. من می‌خواهم با یک تجربه خیالی این مسائل را تجزیه و تحلیل کنم.

برای یک لحظه مجسم کنید که والدین شما این کنیسا را ساخته‌اند. پدربزرگها و مادربزرگهایتان نیز در ساختن این کنیسا سهیم و شریک بوده‌اند. نه تنها پدر مادرتان بلکه خود شما نیز در این کنیسا رشد یافته‌اید، شما همه چیز این کنیسا را می‌دانید، تمام اعضای کنیسا را می‌شناسید. خبر دارید که در طول سالهای گذشته چه اتفاقاتی در این کنیسا رخ داده و همه تجربه‌ها را دوست دارید. این مکان عالی متعلق به شماست و ناگهان در طول مدت زمانی کوتاه، از جایی ناآشنا، فوج مردمی هم مذهب با شما ولی با زبان و آداب و رسوم خاص خود به کنیسای شما می‌پیوندند و ناگهان شما خود را در میان خانه‌ای که ساخته‌اید بیگانه حس می‌کنید.

در نظر داشته باشید که این تجربه فرضی است و باید فکر کنید که «شما» این کنیسا را ساخته‌اید. احساس غریبگی خود را لمس کنید، ببینید چه احساسی دارید و احساس مردم غریب را در گوشه وکنار دنیا تجربه کنید. احساس آنان را درک کنید، احساس ناآرامی، احساس محرومیت وگهگاهی احساس خشم.

در فرضیه دیگر، خیال کنید فردا کسی قدرت زمام را در دست خواهد گرفت که از یهودیان متنفر است. یهودیان آمریکایی در طول مدت چند سال می‌باید از آمریکا بگریزند. کجا باید برویم؟ ما به اسرائیل می‌رویم. از آنجائی که وقت و یا تمایل ساختن کنیسایی را برای خود نداریم، به اعضای کنیسایی در اسرائیل می‌پیوندیم و البته زبان، آداب و رسوم و دیدگاههای مخصوص خود را نیز با خود به ارمغان می‌گوییم، پس از چندی می‌شنویم: «اگر بخاطر این آمریکایی‌ها نبود، اینجا جای خوبی بود» و ما به آنها می‌گوییم: «هی، ما هم یهودی هستیم!» و جواب می‌شنویم: «ولی شما یهودیانی مثل ما نیستید و شما زبان ما را صحبت نمی‌کنید و آداب و رسوم ما را نمی‌دانید. شما کنیسای ما را تسخیر کرده‌اید».

اگر شما بتوانید خود را در غالب این دو دسته قرار دهید، درک خواهید کرد که در طول ۲۰ سال گذشته در کنیسای **ساینا** چه گذشته و این تمام ماجرا نیست، بلکه قسمت اصلی ماجراست. هر دو گروه خشمگین‌اند و در نتیجه مانند هر گروه خشمگین دیگر فقط بدور خود جمع می‌شوند. آنها به هیچ ترتیبی قادر به یافتن وقت، انرژی و درک عاطفی مشکلات و مسائل دسته دیگر نیستند بنابراین روی سخن من بدون هیچ رودربایستی با هر دو گروه است تا چگونه می‌باید بایستیم و چگونه می‌باید عمل کنیم. اگر شما از جمع خواندن «شما» خوشتان نمی‌آید و اگر این صحبت‌ها را گستاخانه می‌پندارید، بنابراین من بعنوان ربای شما تقاضا دارم که گوش کنید و عمل کنید.

اول از همه بگذارید اذهان کنم که تفاوتهایی در میان ماست و گاهگاهی تفاوتهای درد آوری، مثلاً اشکنازیها نمی‌خواهند از زبان ایرانیها بشنوند که خانواده و خانه‌مان در هم شکسته است. ولی حقیقت دارد. نه در مورد تمام خانواده‌های یهودی

آمریکایی (خدا می‌داند) با وجودی که پدر من در خانه‌ای پر از عمه و عمو و عموزاده بزرگ شده در میان پدربزرگها و مادربزرگها و سایر اعضای خانواده رشد کرده، هیچیک از افراد خانواده من در این شهر زندگی نمی‌کنند. این موضوع تقریباً در مورد تمام افراد نسل سوم یهودیان آمریکا صدق می‌کند. بنابراین وقتی یک خانواده ایرانی به خانواده اشکنازی می‌گوید: «نگاه کن من می‌خواهم همه افراد خانواده بدور هم جمع باشند ما از متلاشی شدن اعضای خانواده هراس داریم، ما نمی‌خواهیم خانواده‌هایمان سرنوشتی چون خانواده‌های آمریکایی داشته باشند». ممکن است ما برایشان جبهه بگیریم ولی آنها در اشتباه نیستند. در انتها ممکن است جامعه ایرانی نیز سرنوشتی چون بقیه جوامع داشته باشد ولی آیا می‌باید آنان را به خاطر سعی و تلاششان ملامت کنیم؟

آیا خانواده‌های ایرانی مشکلاتی دارند؟ بطور یقین بله، در دفترم هر روز این مشکلات را می‌شنوم و آیا خانواده‌های عالی اشکنازی وجود دارند؟ بله ولی یکی از راههای جبهه نگرفتن خودآگاهی واقع بینانه است. واقعیت در این است که با وجود همه برکات در آمریکا، خانواده در مجموع بزرگ، فاقد برکت بوده است.

در مورد دیگر روی سخنم با خانواده‌های ایرانی است. من زبان ایدیش را صحبت نمی‌کنم. این اشتباه بزرگ پدر مادر بزرگ‌هایم و بخصوص پدر و مادرم بوده که به ما ایدیش را نیاموخته‌اند، اشتباه بزرگی که باعث گردید ادبیاتی غنی از من ربوده شود. می‌دانم که فارسی زبان یهودی نیست ولی باید به شما گوشزد کنم که باید به فرزندانتان زبان فارسی را بیاموزید وگرنه مرتکب اشتباه بزرگی خواهید شد. شما صاحب زبانی هستید که نه تنها فرزندانتان باید به آن صحبت کنند بلکه خواندن و نوشتن آن را نیز باید بیاموزند. آیا واقعاً می‌خواهید فرزندانتان را از دانستن هزاران سال ادبیات و فرهنگ غنی فارسی محروم کنید؟

ولی باید یادآور شوم که شما با فارسی صحبت کردنتان در کنیسا به یهودی دیگر به یهودی اشکنازی می‌گویید: «برای من مهم نیست که تو صحبت‌های مرا نمی‌فهمی!» البته شاید این از روی قصد نباشد ولی مفهوم آن روشن است که: «برای این من به فارسی صحبت می‌کنم که تو نمی‌فهمی، چون نمی‌خواهم تو را در صحبت‌هایم وارد کنم». بعد از اتمام مراسم و در موقع پذیرایی من همیشه در میان شما می‌چرخم ولی نمی‌توانم وارد نیمی از مکالمات بشوم چون فارسی صحبت نمی‌کنم. البته بعضی از مکالمات در میان افرادیست که انگلیسی بلد نیستند، این قابل درک است ولی باید بدانید اگر زبان انگلیسی را می‌دانید و در میان جمعی هستید که نیمی از آنان انگلیسی زبانند با صحبت نکردن به زبان انگلیسی به نیمهٔ دیگر می فهمانید که صحبت نکردن آنها به زبان فارسی برایتان بی اهمیت است. این موضوع نه تنها درد آور است بلکه استثناء قائل شدن است و خجالت‌آور.

روی سخنم اکنون به خواهران و برادران اشکنازی است، در عرض چند سال گذشته من سخنان ناشایست و تنفرآمیز و حتی نژادگرانه‌ای را راجع به جامعه یهودیان ایرانی از زبان جامعه اشکنازی شنیده‌ام. هر بار کلمه «آنها» را می‌شنوم که «آنها» اینکار را کرده‌اند با خود می‌اندیشم آیا دیگران نیز در مورد یهودیان اینگونه صحبت می‌کرده و می‌کنند؟ می‌دانید «آنها» چکار می‌کنند؟! اگر به من بگوئید کسانی نیز در جامعه ایرانی هستند که در مورد اشکنازیها اینگونه فکر می‌کنند، من جوابی برای آن ندارم و جوابی نیز برای شما نخواهم داشت زیرا مطمئن هستم که درست می‌گویید. می‌دانید من فقط می‌توانم احساس درونی خود را عوض کنم نه دیگران را. بنابراین قبل از اتهام زدن به دیگران از خود بپرسید به چه چیز خود ارج می‌دهید و در مورد دیگران که مثل شما نیستند چه می دانید؟

می‌خواهم از شما، کسانی که هر هفته به کنیسا می آیید و هنوز به عضویت کنیسا در نیامده‌اید خواهش کنم که هر هفته به کنیسا بیایید. من دلم می‌خواهد شما را در این کنیسا ببینم. من واقعاً می‌خواهم این کنیسا هر هفته مالامال از مردم باشد مبادا یک لحظه فکر کنید که من از دیدن شما اعضای کنیسا، دوستان غیر عضو کنیسا و تمام کسانی که هر هفته سالن را پر می‌کنند خرسند نیستم. آمدن شما هر هفته قابل تقدیر است ولی اگر شما هر هفته به این کنیسا می‌آیید، در نظر بیاورید که شما نیز عضوی از این جامعه هستید. اگر شما متعلق به این جامعه‌اید، کمک نکردن بر خلاف اخلاق و غیر از رسوم یهودی است. اگر می‌خواهید به عضویت کنیسا در بیایید جای بسی خوشوقتی است، اشکالی هم ندارد اگر مایل به عضویت نیستند، **اشکال در گرفتن و پس ندادن است**، گرداندن کنیسایی با این عظمت شامل مخارج زیادی است، آنهم در این مکان، در این شهر و در این زمان. مخارجی واقعاً سرسام‌آور، اگر باور ندارید در عرض هفته چند ساعتی بدنبال من بیایید و ببینید در مورد جمع آوری پول چقدر با افراد مختلف صحبت می‌کنم تا بتوانیم مخارج هفته کنیسا را تهیه کنیم. اگر در کنار افرادی نشسته‌ای که به کنیسا کمک مالی می‌کنند و شما دست کمک را بسوی ما دراز نکرده‌اید می‌باید از خود شرمسار باشید. شما می‌باید دین خود را همین هفته اداکنید. نمی‌توان گفت اینجاکسی وجود دارد که نمی‌تواند کمک مختصری به کنیسا بکند. من صحبتی از مقدار و اندازه نمی‌کنم فقط می‌گویم اگر می‌خواهید عضوی از این جامعه باشید وظیفه دارید که کمک کنید.

اگر شما خود را عضوی از جامعه یهودی می‌دانید و با ما به نماز برمی‌خیزید می‌باید به ما نیز کمک کنید. همانطور که می‌دانید از چند هفته قبل تصمیم گرفتیم که دیوارهای سالن را بسته نگه داریم و بعد از پر شدن سالن دیوارها را بالا نبریم تا به کسانی که دیر آمده‌اند امکان نشستن بدهیم. در عرض ۴ هفته گذشته فقط یکبار مشکل داشتیم و در بقیه موارد مثل امروز صبح صندلی به اندازه کافی وجود داشته.

وقتی همه یکی بعد از دیگری وارد می‌شوند ما می‌توانیم آنها را جای دهیم. ولی ما نیز حق داریم بعنوان مدیران کنیسا بعد از ساعت مشخصی و بعد از اینکه سالن پر شد از ورود دیگران خودداری کنیم ولی به هیچ وجه نمی‌توان کسی را یافت که تا قبل از ساعت ۱۱ صبح نتواند خود را به کنیسا برساند. بخصوص که مراسم ما ساعت ۹ صبح شروع می‌شود و ساعت ۱۲ به پایان می‌رسد.

اگر به دلایلی نمی‌توانید قبل از ساعت مقرر به کنیسا بیایید به من یا رئیس کنیسا خبر دهید، ما می‌توانیم ترتیبی دیگر برایتان بدهیم غیر از این همانطور که ما انتظار داریم همه در موقع خواندن «عمیدا» به پا خیزند و یا انتظار داریم در موقع گرداندن تورا و به خاطر احترام به آن بپا خیزند مگر اینکه مشکلی داشته باشند، ما نیز انتظار داریم که همه سر موقع به کنیسا بیایند. این پشت پا افتاده‌ترین کاری است که می‌توانید در حق کنیسا و در حق خداوند انجام دهید.

قبل از اینکه به جاهای خوب برسیم آخرین نکته را متذکر می‌شوم، من می‌خواهم که «ما» یک جامعه شویم؛ «ما» و «آنها». اگر بخواهیم به این قله برسیم باید نکاتی را در نظر بگیریم. اشکنازیها باید قبول کنند که این کنیسا هرگز بصورتی که چهل سال پیش بوده برنخواهد گشت. همه چیز عوض شده است.

اگر قبول این موضوع رنج و ناراحتی در شما ایجاد می‌کند، دردتان را درک می‌کنم و متأسفم ولی باید قبول کنیم که این کشور و دنیا نیز دیگر به ۴۰ سال قبل باز نخواهد گشت. **ایرانی‌ها** باید بدانند که این کنیسا توسط اشکنازیها بنا شده و کنیسای اشکنازیهاست و قوانین و آداب و رسوم اشکنازیها در آن اجرا می‌شود. و اگر شما به جمع پیوسته‌اید که باعث خوشحالی من است بدین معنی می‌باشد که می‌خواهید و علاقه‌مندید که عضوی از اعضای این جامعه و کنیسا باشید. در اینجا با آداب و رسوم و فوائد اشکنازیها مراسم کنیسا را برگذار می‌کنیم و می‌خواهیم شما ما را در این راه یاری دهید.

به اندازه کافی در جوامع در حال ادغام مشکلات و گرفتاریها وجود دارد و هیچکس به آرزوی قبلی خود در این مورد نخواهد رسید. این نکته فقط در مورد کنیسا صحت ندارد. اگر من از شما جامعه‌ای واحد می‌خواهم در حقیقت می‌خواهم به شما بگویم اگر شما، فرزندانتان و نوه‌هایتان آمادگی ازدواج با افراد جامعه دیگر را نداشته باشند، شما نمی‌توانید عضو کنیسای (من) باشید. من، «ما» و «آنها» نمی‌خواهم. اگر نمی‌توانید عضو جامعه‌ای باشید که بتوانید نه تنها با هم از در دوستی و رفاقت برآیید، با هم ازدواج کنید و شریک شادی و غم یکدیگر باشید و از من بشنوید و کنیسای دیگری برای خود بیابید. ولی من می‌دانم، امیدوارم و دعا گویم که همه در کنار هم باقی بمانیم.

این کنیسا دارای منابع بی پایانی است و البته منظورم فقط پول نیست اگر شما به اندازه من در عرض ۳ سال گذشته با اعضای این کنیسا آشنا باشید در می‌یابید که چه گنجینه‌هایی در اینجا نهفته است. من کسانی را از این ۲ گروه ملاقات کرده‌ام که به درجات بالای اقتصادی و اجتماعی رسیده‌اند. اگر شما عضو این جامعه نباشید آشنایی با اینگونه افراد خارق‌العاده را از دست می‌دهید.

باور کنید که من پرس و جو کرده‌ام و می‌توانم به صحت بگویم این تنها کنیسایی است که اینگونه افراد را بعنوان عضوی از خانواده در میان خود دارد. البته این موضوع می‌تواند در هر شهر آمریکا صدق کند. فقط در نظر بگیرید در ظرف چند سال آینده با سعی و همکاری یکدیگر، با برگذار کردن جلسات آشنایی و شام و غیره با همبستگی میان هر دو جامعه، نه تنها می‌توانیم به مقاصد و جایگاههای بالاتری بعنوان یک کنیسا بلکه بعنوان یک جامعه برسیم، بدون اینکه به گروه دیگر بگوییم که خود را فراموش کنند. ما نه فقط می‌توانیم بعنوان سرمشقی برای این شهر باشیم که خدا می‌داند نیاز شدیدی به آن دارد. بلکه برای این کشور و برای سایر خواهران و

برادران در اسرائیل و در سرتاسر دنیا. **اگر ما نتوانیم به هماهنگی در یک کنیسا برسیم، من برای آینده بشریت در هراسم.**

و امـا آخرین نکته: ما می‌توانیم تنها خوشبینانه در این راه گام برداریم. در عرض ۳ سال گذشته من افراد زیادی را رنجانده‌ام. من به این امر کاملاً واقفم که با بی تفاوتی، بی محلی، جدا سازی، خستگی، و دهها بهانهٔ دیگر افرادی را از خود رنجانده‌ام. بدون استثناء بعد از پوزش خواستن از آنها همگی دیر یا زود با قبول پوزش من به من گوشزد کرده‌اند که «میدانم منظوری نداشتی» این موضوعی بسیار مهم است. هر دو طرف یکدیگر را بدون منظور رنجانیده‌اند. شاید بهتر باشد که بگوییم یک طرف عصبانی و جبهه گیرانه و دسته دیگر ناباورانه و شوکه شده و هر دو دسته متحیر که چطور گروه دیگر نمی‌تواند مقصود آنان را درک کند و دنیا را از دید آنها ببیند. ما می‌باید در نظر داشته باشیم با وجودی که هر دو دلسوز یکدیگر هستیم، اگر یکدیگر را رنجانیده‌ایم نه از روی رضایت بوده بلکه، بخاطر این بوده که ما انسان هستیم و انسان جایزالخطا است.

اگر گوش کردن به سخنان امروز من، باعث ناراحتی و دلسردی شما شده باور کنید که من قصد آزار شما را نداشته‌ام. نیشتر زدن به زخم دردناک است ولی در بسیاری از مواقع تنها چاره درد، در آغاز سخنانم گفتم که استر دو درس را به ما می‌آموزد و من در مورد یکی از آنها تاکنون با شما صحبت کرده‌ام و آن مشکل سخن گفتن از موضوعی است که مایل به صحبت از آن نیستید.

درس دوم – تغییر یعنی تغییر شکل دادن. بخاطر داشته باشید که نام «استر» به زبان عبری به معنی «پنهان» است. استر می‌بایست با بیرون آمدن از (پنهانگاه) و شناسایی خود به پادشاه و اعتراف به یهودیت مردمش را از مرگ برهاند.

کنیسا نیز باید تغییر شکل دهد. ما باید سعی کنیم که خاصیت‌های خوبمان را حفظ کنیم ولی باید دست دوستی را به طرف کسانی که آنها را نمی‌شناسیم نیز دراز کنیم. اگر شما سالهاست عضو این کنیسائید و کسی را هر هفته می‌بینید ولی او را نمی‌شناسید، بروید و با او سلام کنید و یکدیگر را بهتر بشناسید. شاید او را برای مراسم شبات دعوت کنید و یا با آنها در موقع پذیرایی بعد از مراسم صحبت کنید. بفهمید از کجا آمده‌اند و چرا به اینجا آمده‌اند، چه کار می‌کنند، بچه‌هایشان کجا هستند؟

به عبارت دیگر با آنها چون عضوی از اعضای خانواده خود رفتار کنید.

این بدین معنی است اگر با زبانی سخن می‌گویید که دیگری نمی‌فهمد، مکث کنید و با او به زبان خودش صحبت کنید. به آنها اطمینان دهید که هر دوی شما عضوی از اجتماع بزرگ هستید. خود را با تغییر شکل دادن وفق دهید.

دیر یا زود فرزندانتان و نوه‌هایتان عضوی از اجتماع بزرگ آمریکا خواهند شد و بدون شک و با در نظر گرفتن نژاد یکی از اقلیت‌ها، آنها در شهر و ایالتی زندگی خواهند کرد که اکثریت ممکن است از آنها بدشان بیاید. طرز رفتار آینده آنها در این شرایط رابطه مستقیمی با طرز فکر امروز شما خواهد داشت زیرا شما سرمشق آنانید. اگر شما هنگام رفتن به خانه بگویید «عجب کنیسای خوبی است فقط من چشم دیدن ایرانی‌ها را ندارم» آنها نیز یاد خواهند گرفت. از من قبول کنید ۱۰ یا ۲۰ سال دیگر شما نیز شبیه این جمله را از آنها خواهید شنید. البته در مورد گروهی دیگر. آن زمان با خود فکر خواهید کرد «چرا بچه‌های من نژادپرست شده‌اند؟». این وظیفهٔ امروز ماست که به فرزندانمان یاد بدهیم که دیگران را چه هم نظر و عقیده و چه گوناگون با آغوش باز بپذیرید. باور کنید گزافه گویی نمی‌کنم بدون فکر و یا از سر شوخی سخن نمی‌گویم. اگر شما به کودکانتان زندگی سازگار با جوامع مختلف را بیاموزید و می‌دانم که این کار را خواهید کرد. کنیسای سایناـ نه تنها بزرگترین بلکه، بهترین سرمشق سایر کنیساهای آمریکا خواهد گردید زیرا سازگاری با دیگران نه تنها کاری است مهم برای اعضای این کنیسا بلکه دنیا نیز باید از آن سرمشق بگیرد.

هنگامی که ما خود را «روشنایی ملت‌ها» Or LaGoyim می‌نامیم تنها یاد دادن بعضی کارهای آسان نیست بلکه کارهای مشکل را نیز باید به دنیا بیاموزانیم. آمن. □

صدای دیگران

روحانیت (هرچه که هست) رو به ازدیاد است

نوشته: گری روزن بلات
(از جوئیش جورنال)
برگردان: لاوی



موضوعی که تمام یهودیان با آن اتفاق نظر دارند آنست که روحانیت مورد توجه مردم قرار گرفته و می‌بایست بیشتر بارور گردد. اما مفهوم «روحانیت» چیست؟

روحانیت یکی از مطالب اواخر این قرن است که تنها مربوط به یهودیان نمی‌شود و برای هر کسی معنی جداگانه‌ای دارد.

یهودیان قسمتی از افکار عمومی آمریکا هستند ولی این کشور اصالت سنت‌ها را قبول ندارد و حتی معنی مذهبی بودن را نیز عوض کرده است. آماری که **USA Today** منتشر کرده، حاکی است که ۳۰ درصد آمریکائی‌ها خودشان را «روحانی ولی بی دین» بحساب می‌آورند. ولی ۵۴ درصد خودشان را دینی و ۴۵ درصد به دنبال افکار و نظریه‌های شخصی میروند و کاری به فرامین پیامبران ندارند.

در روزنامه **USA Today** چنین امده «برای خیلی از مردم خداوند از دین جدا شده تا جایی که گروهی از مردم که کلمات مشابه‌ای برای ایمان خود داشتند اینک خدا را با درک شخصی توصیف می‌کنند».

به این دلیل است که رهبری از جنبش رفورم داریم که روحانیت را به عنوان (میتصوا)

ثواب می‌داند و رهبر حسیدی خداوند را موضوعی روحانی میداند. ربای اریک یوفی رئیس جمعیت یهودیان ریفورم **Union of American Hebrew Congragation** روحانیت را طبق سنت یهود می‌داند. «یهودی طریق مخصوص برای اظهار بیان دارد که شامل مطالعه تورا، انجام میتصوا، و تشریک مساعی در بهبود عالم (**Tikun Olam**)، و تفیلا خواندن است».

ربای ابراهام تورسکی نویسنده و روانشناس معروف می‌گوید بر خلاف حیوانات «روحانیت (آن چیزی است که ما را انسان کرده است) به اضافه مشخصات دیگری مثل تجربه و مطالعه از قبیل، پیشرفت، قادر به تصمیم‌های اخلاقی و لذت‌های بعد از آن.

او می‌گوید دین زمانی وارد می‌شود که بخواهیم دلیل وجود را پیداکنیم چه بخواهیم و چه نخواهیم که به خداوند ایمان داشته باشیم و در این رابطه شخص می تواند کاملاً خدانشناس ولی روحانی باشد. اما یک فرد یهودی، سنت وحی در سینا و اینکه جهان برای هدفی ساخته شده که در تورا آمده است را قبول دارد.

ربای یورام ایستین، رئیس اتحادیه کنیساهای کنسرواتیو یهود، متقاعد است که: «روحانیت کلمه‌ای است که خیلی زیاد بکار می‌بریم اما کسی نمیداند معنی آن چیست». این کلمه از ریشه عبری **Ruchaniyot** که همان روحانیت است آمده. او اضافه می‌کند که «ما دستور داریم که مقدس باشیم و نه روحانی» مشکل و یا استعداد ما در اینست که تقدس را بالاتر از انجام میتصوا و نگهداری شباط و کاشر نگه داشتن و غیره میدانیم. ما باید وظیفه خود را با محتوا و با معنی انجام دهیم.

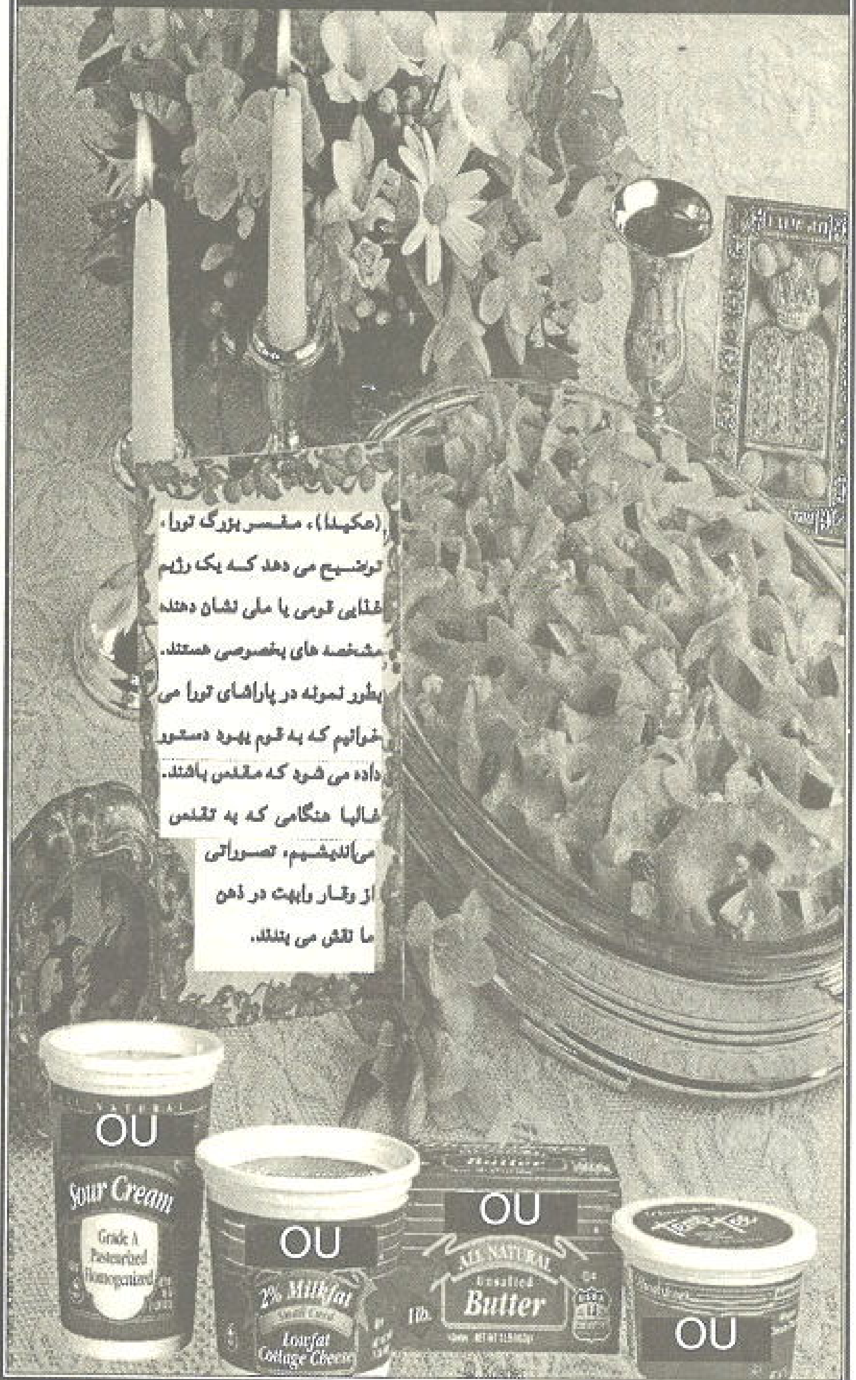
برای عده‌ای روحانیت از طریق موسیقی و آواز انجام میشود که دلیلی برای موفقیت برنامه‌های شب شباط آقای کارلباخ در جوامع ارتدکس است که بالاخره شادی و خنده و تحرک به گروه‌های کنسرواتیو رفورم نیز داده است.

توضیح دیگر برای این تجدد و تعمق اینست که پول پرستی دیگر روح انسان را ارضاء نمی‌کند. برخی جامعه شناسان می‌گویند با اینکه یهودیان امروزه در سن جوانی بیشتر از هر زمانی درآمد پولی دارند، به این نتیجه رسیده‌اند که زندگی به جز پول چیزهای دیگری نیز لازم دارد. اما جک ورتمیر پروفسور در تاریخ یهود آمریکا باور نمی‌کند که این گفتار در ایمان مردم از طبقه جوانان سرچشمه بگیرد. او نگران است که این روش که هرکس به میل خودش روحانیت را تجربه کند، خطری برای استحکام یهودیت و جوامع یهودی داشته باشد.

«این روش میلی و شخصی باید ما را در اتحاد و توافق اجتماع یهود نزدیک‌تر کند». در صورتیکه ربای اپستین می‌گوید «برای نماز حتماً لازم نیست به کنیسا برویم. به مردم توصیه می‌کند که حداقل روزی یک بار براخای هموتصی (نان) بگویند و درباره آن تعمق کنند.

بدین ترتیب روحانیت برای هرکسی معنی متفاوتی دارد ولی نقطه تمرکز آن شخصی بوده و می‌تواند بشکل نماز، یا تشکر یا مطالعه انجام بگیرد تا بدین وسیله رابطه‌ای پر معنی بین ما و ماوراء ما باشد. برای اینست که باید کنیساها جای زنده و پر تحرک و شاد برای پرستیدن و مباحث روحانی باشد. ربای یوفی درباره «انقلاب رفورمی» صحبت میکند که سرویس نماز را پر هیجان و از طریق موزیک همه را به همکاری دعوت کند. ربای اپستین می‌گوید کنیساها را باید از تو پر انرژی کرد. لازم نیست کنیسا مرکز دعا و تفیلا باشد بلکه مرکز تعلیم و تربیت باشد که زنان و مردان را بیاموزد تا چگونه یهودی بهتری باشند.

در واقع هدف روحانیت راه دیگری است که رابطه خود را با خداوند که فوق‌العاده قوی و خصوصی است پیداکنیم. و چون برای ما هنوز مشکل است که درباره خداوند حرف بزنیم رابطه خودمان را با خداوند رابطه روحانی و دینی تصور می‌کنیم. اما اسمش را هر چه که باشد و چه در کنیسا و یا خانه به دنبال آن بگردیم، خیلی از ما دنبال معنی عمیق‌تری از روحانیت می‌گردیم که ما را خسته کرده و به ما فشار آورده است. ما بدنبال تقدسی می‌گردیم که احساسات درون ما را به دیگران چه در روی زمین و چه در آسمان‌ها القاء کند. □



برگردان: پیمان اخلاقی

شمار استدلالهایی که در تأیید رعایت کشروت ارائه شده‌اند، بسیار زیاد است. برخی می‌گویند که یک رژیم غذایی کاشر به امر خویشتن داری یاری می‌رساند. دیگران می‌گویند که نگهداری قوانین کشروت عمل خوردن را به چیزی «مقدّس» ارتقاء می‌دهد. ممکن است این دلایل معتبر باشند، امّا هیچ یک به اندازهٔ کافی توضیح نمی‌دهند که چرا ما باید، یا نباید، غذاهایی خاص را بخوریم. آیا اگر گوشت خوک کاشر، و در عوض سوپ جوجه غیر کاشر، محسوب می‌شدند، کشروت همچنان معنای فعلی خود را در بر نمی‌داشت؟

پاسخ به این پرسش که چراگوشت جوجه و برّه کاشر هستند، وگوشت خوک غیر کاشر، مشکل است. چرا؟ از این جهت که برای معنی‌دار دیدن کشروت، آدمی باید به خدایی که این جهان را «می‌شناسد» و به آشکار ساختن رازهای آن بر ما اهمیّت می‌دهد. اعتقاد داشته باشد در این حالت، کشروت به راهی واقعی برای بهبود کیفیت هستی ما تبدیل می‌شود. اعتقاد به خدایی که به ما می‌گوید چه خوراک‌هایی از نظر معنوی برای ما بهترین هستند، همانند اعتماد پزشکی است که برایمان غذاهای سالم و یا داروهای مناسب را تجویز می‌کند.

خوب، حالا بگذارید عرض کنیم که به خداوند اعتقاد ندارید. در این صورت، از دیدگاهی عمل‌گرا، شما باید اعتبار یهودیت را درست همان‌گونه اندازه بگیرید که به شهرت یک پزشک توجه می‌کنید تا تصمیم بگیرید که آیا می‌بایست از اندرز او پیروی کنید یا نه.

آیا تورا واجد اعتبار است؟ همان تورایی که دستور داده است **«همسایه‌ات را دوست بدار»**، **«عدالت برای همه»**، **«همهٔ انسانها برابر آفریده شده‌اند»**، و **«صلح - نه جنگ»**، این همان تورا است که از ما می‌خواهد تا کشروت را نگهداری کنیم. این تورا بسیار پیشروتر از زمان خود بود، و سابقهٔ چشمگیری در آشکار ساختن حقایق کیهانیِ هستی آدمی دارد. مطمئناً این تورا،

آنجا نیز که به ما از کشروت می‌گوید، همچنان ثابت است.

تورا به گونه‌ای استوار گام‌های معنی داری را در راه تعالی انسانی تشریح می‌کند، و این را بدون هیچ گونه غرض ورزی شخصی و یا سیاسی انجام می‌دهد. **تورا** به بینوا یاری می‌رساند، و در عوض، حدود پادشاه را تنگ می‌کند. **تورا** به قاضی هشدار و ثروتمند را مورد مؤاخذه و تنبیه قرار می‌دهد. **تورا** به ما اصرار می‌کند که یتیمان را مورد استثمار قرار ندهیم، و ستمدیدگان را شرمزده نکنیم. بنابراین، انگیزهٔ **تورا** برای اخطار به ما که چه خوراک‌هایی برای ما خوب هستند، چه می‌تواند باشد؟ چرا این کتاب باید دربارهٔ حیواناتی نوشته باشد، که هیچ چیزی درباره‌شان نمی‌داند، صرفاً به این منظور که آنها را بدون هیچ دلیل معنی‌دارِ واقعی ممنوع کند، در حالی که نشان داده شده است که هر چیز دیگری که به ما می‌گوید تا انجام دهیم واجد عمق و مقصودی واقعی هستند؟

مخصوصاً، دنبال کردن اندرز تورا در قلمروی روحانیت امری منطقی است. هر چه باشد، در همین زمینه است که تورا برترین است، و ما اغلب به نادانی خود در آن اقرار می‌کنیم. اگر برای شما یک روح سالم حداقل به همان اندازهٔ بدنی سالم اهمیت داشته باشد، در این صورت مورد کشروت حداقل به همان اندازهٔ کم کردن میزان نمک، شکر و چربی‌های اشباع شده در رژیم غذایی اعتبار خواهد داشت.

اگر یک غذای خاص از نظر جسمی زیان‌بار می‌بود، به آسانی می‌توانستیم یکصدا بپذیریم که این خوراکی باید ممنوع شود. اما تورا یک کتابچهٔ راهنمای پزشکی نیست.

اگر تورا به ما می‌گوید که خوراکی‌های ویژه‌ای را نخوریم، این دلایل در درجهٔ نخست بر این پایه هستند که این خوراکی‌ها از نظر معنوی زیانبار هستند. مشکل می‌توان چنین مفهومی را به روشنی توضیح داد، چرا که، در زمان ما، معنویت عمدتاً چیزی گریزنده و به سختی قابل درک است.

با این وجود، مفاهیمی عمومی وجود دارند که ما می‌توانیم آنها را درک کنیم. «عکیدا»، مفسّر بزرگ تورا، توضیح می‌دهد که یک رژیم غذایی قومی یا ملّی نشان دهنده مشخصه‌های بخصوصی هستند. برای نمونه، پاراشای تورای این هفته [زمان انتشار مقالهٔ انگلیسی]، می‌خوانیم که به قوم یهود دستور داده می‌شود که مقدس باشند. غالباً هنگامی که به تقدّس می‌اندیشیم، تصوراتی از وقار و ابهت در ذهن ما نقش می‌بندند. اما شمار کسانی که دارای دستورهایی راهنما برای دست یابی عملی به تقدس باشند، اندک است. تورا به ما می‌گوید که قوم یهود دارای یک کاراکتر ملی هستند، و این کاراکتر به واسطهٔ غذاهایی که می‌خوریم، بهبود، گسترش، و تعالی می‌یابد.

مطمئناً، زندگی به شیوه‌ای که طی آن، غذایی که می‌خوریم توسط خداوند، و توسط تورایی تجویز شده است که آن را رژیمی غذایی برای قومی مقدس اعلام می‌کند، بر روان ما تأثیر خواهد گذشت، و حساسیّت‌های فیزیکی ما را تغییر خواهد داد.

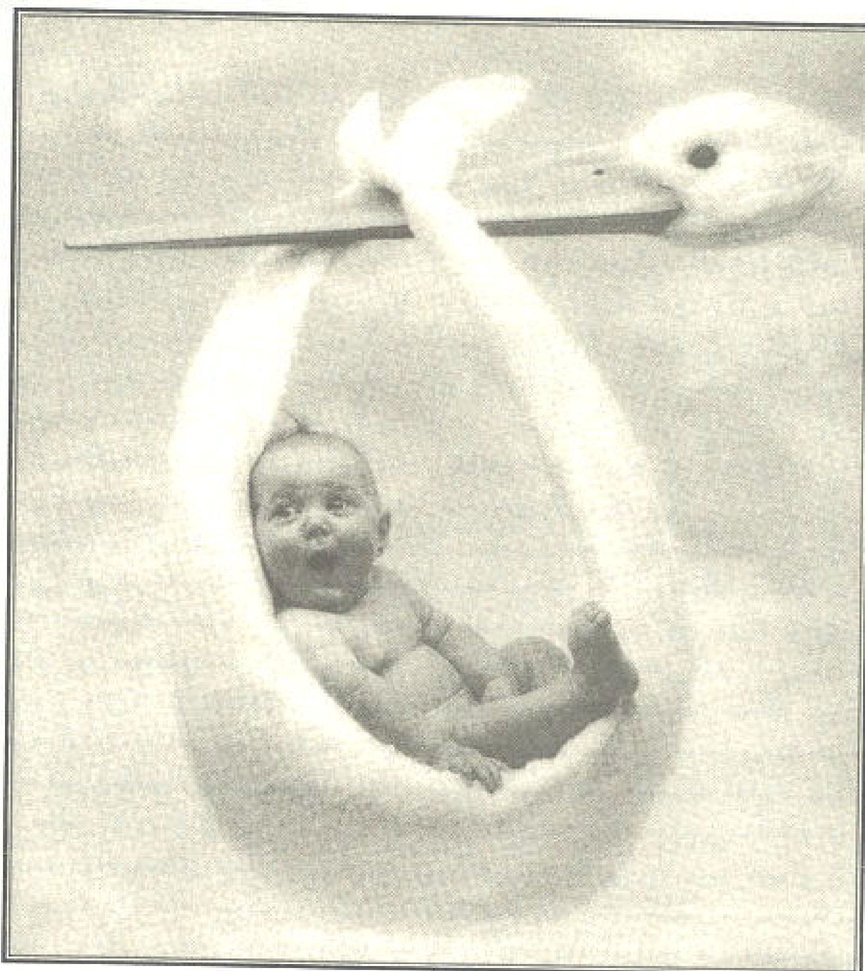
هنگامی که شخص به طور ثابت، به گونه‌ای سالم تغذیه می‌کند، اغلب باید سال‌های فراوانی از عمر خود را پشت سر گذارد تا به تدریج به تأثیرات جمعی یک رژیم غذایی خوب آگاهی پیدا کند. و شاید هیچ شخصی هرگز نتواند واقعاً دریابد که با یک رژیم غذایی نه چندان سالم، چه وضعی پیدا می‌کرد.

کشروت نیز به همین مسئله شبیه است. آیا هرگز یک انسان می‌تواند واقعاً دریابد که چگونه حساسیت‌های او به واسطهٔ خوردن گوشت حیواناتی، که به شیوه‌ای انسانی که کشروت اقتضا می‌کند کشته شده‌اند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند؟ چه کسی می‌داند که در غیر این صورت، او چگونه انسانی از آب در می‌آمد؟

این رازی پنهان نیست که ما یهودیان همواره، به گونه‌ای غریزی، اهمیتی فراوان برای خوراک قایل شده‌ایم. آیا این می‌تواند نشانی از درک و شهودی ناخودآگاه نسبت به اهمیت کشروت باشد؟ □

باروری از طرق دیگر در خانواده‌های مذهبی یهودی

برگردان: مینو مقیمی حکیمی



در کلینیک نازایی IVF در بروکلین Brooklin نیویورک دو پزشک بنام‌های دکتر Dan Goldshag و Richard Grazi در مورد تشخیص و درمان نازایی که نتیجهٔ کمبود اسپرم کافی در مردان و اختلال هورمونی و تخمک‌گذاری در زنان است، به تحقیق و درمان اشتغال دارند.

بطور تقریبی هر سال ۱۵ درصد از جمعیت آمریکا مبتلا به این نارسایی می‌باشند که به گفته دکتر Grazi جامعهٔ یهود از این درصد در امان نیست.

دکتر Grazi می‌گویند: زمانی‌که زوج‌های ارتودکس و مذهبی یهودی مواجه با این مشکل می‌شوند، عده‌ای آن را خواست خداوند می‌دانند و عده‌ای دیگر عاجزانه دست به دامان پزشکان می‌شوند. وظیفهٔ من به عنوان یک پزشک کمک به این گروه است. نباید تلفیق پزشکی مدرن و قانون هالاخا را در زن و شوهر ارتودکسی از نظر دور داشت. آیا مرد می‌تواند اسپرم خود را برای شمارش و یا آزمایش در اختیار آزمایشگاه قرار دهد و یا بر خلاف گفتهٔ تورا، اسپرم خود را به هدر دهد؟ آیا مصرف قرصهای باروری که‌گاه منجر به چند قلویی می‌شوند قابل قبول است؟ و آیا جدا سازی جنین سالم از جنین‌های ناسالم و قلوهای دیگر از نظر دین یهود قابل قبول است؟

دکتر Grazi ادامه می‌دهد: متأسفانه برای پزشکان هیچ مدرک و مجوز خاصی در این موارد وجود ندارد. ربایان هر یک با دیگری اختلاف نظر دارند و در این مورد رأی مشترکی ندارند وگاه نظراتشان آنچنان مختلف و متضاد با یکدیگر است که مسئله را پیچیده‌تر و بغرنج‌تر می‌کند.

ربای Yizkak Breitovitz وکیل و مدرس کالج ربانوت می‌گوید: متأسفانه ربایان با طرح هر سؤال پیچیده، به جای آنکه دست به تحقیق بزنند و مطالعه کنند، بلافاصله از خود واکنش و اظهارنظر نشان می‌دهند. پزشک در این میانه یعنی مابین اظهارنظر ربای و زوجین گیر می‌کند.

به همین دلیل ربای Breitovitz ترجیح می‌دهد که ربایان قبل از هر اظهار نظر تحقیق و مطالعه نمایند. نظر ربای Moshe Heineman از دانشگاه بالتیمور رفتن به کنفرانس و سمینارها کمک بزرگی به مراجع مذهبی می‌کند. بنظر او ربایان باید بطور قطع با این موضوع آشنایی پیداکنند و همچنین ادامه می‌دهد که «من مطمئن هستم که در بسیاری از نمونه‌ها می‌توان با این ربایان کنار آمد».

در مورد از بین بردن چند چنینی و یا جنین‌های زیادی قانون یهود اجازه داده که جنین‌هایی که نیم زنده و یا بی جان هستند و مانع از رشد جنین‌های سالم می‌گردند از بین برده شوند، ولی هر گاه که تمامی قلوها سالم و زنده باشند باید مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد.

ربای Breitovitz محتاطانه وارد این مقوله نمی‌شود که اگر هیچ اقدامی در مورد جنین‌های زیادی انجام نگیرد تمامی جنین‌ها

در معرض خطر قرار می‌گیرند چراکه در سال ۱۹۹۷، دنیا آمدن هفت قلوها در ایالت آیووا این نظریه را نیز کمی متزلزل کرد.

دکتر **Edward Wellach** از بیمارستان جان هاپکینز این چنین می‌گوید که اگر زنی از داروهای باروری استفاده کرد باید در دوران تخمک‌گذاری با همسرش رابطهٔ جنینی برقرار کند، در چنین زمانی باروری به بالاترین درصد ممکن می‌رسد. بنابراین اگر تخمک گذاری یک هفته بعد از اتمام عادت ماهانه انجام گیرد، اجازهٔ ربای برای برقراری رابطهٔ جنینی حتماً لازم خواهد بود.

دکتر **Wellach** می‌گوید: خونریزی و لکه بینی در بین دو عادت ماهانه یعنی زمانی که مهمترین زمان باروری است باید از نظر ربایان قابل فهم و درک گردد. از طرف دیگر پزشکان به عقاید مذهبی و فرهنگی بیمار خود نیز توجه کرده و احترام گذارند.

در ضمن پزشکان باید این موضوع را درک نمایند که در باروری از طریق لقاح مصنوعی همیار خداوند در خلق انسانی نو هستند.

گسترش علم بشر جهت بهزیستی ایجاد می‌شود ولی همانند چیزهای دیگر در جهان می‌توان از آن استفاده‌های نامشروع و غلط نمود. بنابراین یهودی از پزشکان و ربایان می‌خواهد که دست در دست یکدیگر به بیماران خود کمک کنند و با آوردن و نظر خواهی ربای در این مورد بعد دیگری از رابطهٔ اخلاقی و وجدانی انجام می‌گیرد. □

شماره تلفن سازمان سیامک:

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

آدرس سازمان:

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

طلاق



ازدواج بی بنیان این ها را هم بدنبال دارد

نوشته: ندا امینی

طلاق واژه‌ایست که این‌روزها دیگر برایمان دیگر ناآشنا نیست. بر خلاف گذشته‌ای نه چندان دور چه در کشورمان ایران و چه در خارج از ایران که با شنیدن نامش لرزشی بر اندامامان می‌افتاد و با دهانی گشاده و چشمانی حیران زده گیج و منگ در خود فرو می‌رفتیم و چرا چراهای بدنبال آن قانعمان نمیکرد. ریش سفیدی می‌کردیم، سرزنش می‌کردیم، فرزندانشان را به رخشان می‌کشیدیم، آن را آبروریزی می‌دانستیم و تا آنجاکه در توان داشتیم به مقابله‌اش می‌نشستیم.

دیگر این روزها اسمش آنچنان ناآشنا نیست، حتی خودمان نیز یکبار به آن فکر کرده‌ایم. می‌شنویم و با یک چرای کوتاه آن را به فراموشی می‌سپاریم، انگار که به نامش خو گرفته‌ایم.

جدایی بیش از ۲۵ تا ۳۵ سال ازدواج مشترک ما را قدری حیران زده می‌کند ولی طلاق پس از دو ماه و یکسال و حتی دو سال بر لبانمان نیشخندی می‌آورد و گاه در دل می‌گوییم «ازدواج بی بنیان این‌ها را هم بدنبال دارد» آن را با دوستانمان، آشنایانمان و تلفن‌هایمان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، غایبانه محکوم می‌کنیم، گاه شایعه می‌آفرینیم و نتیجه گیری می‌کنیم، و پس از گذشت زمان به فراموشی می‌سپاریم و به آن خو می‌گیریم. مگر نه اینکه در کشوری دموکراتیک زندگی می‌کنیم. مگر نه اینکه در اینجا دیگر طلاق مسئله بغرنجی نیست. در جایی که اکثریت والدین آمریکایی از این هراس دارند که فرزندانشان همجنس باز نشوند و یا در دوران تین‌ایجری حامله نشوند، طلاق دیگر مسئله‌ای نیست. حتی بقول یک هنرمند آمریکایی والدین آرزو می‌کنند که فرزندانشان دبیرستان را تمام کنند به کالج بروند، شغل خوبی پیدا کنند. ازدواج کنند و بعد طلاق بگیرند. انگار این برنامه‌ای عادی برای اکثریت آمریکایی‌ها بخصوص در غرب کشور است.

در کنفرانسی در مورد تعلیم و تربیت و خانواده در شهر ژنو در سال ۱۹۹۹، کشور آمریکا در مورد عدم دخالت و جلوگیری از طلاق و پاشیدن خانواده در مرتبهٔ اول قرار گرفت این بدان معنی است که دولت آمریکا برنامه‌ای برای جلوگیری از پاشیدن خانواده‌ها چه در گذشته و چه در آینده در پیش ندارد و یا آنچنان در الویت قرار نداده.

خواه ناخواه جامعهٔ مهاجر ایرانی همراه با تطابق‌های فرهنگی، اجتماعی و یا تربیتی از این مقوله در امان نیست. زن ایرانی به حقوق خود در این کشور واقف گردیده. سرزنشی نیست که تحملی برای کتک خوردن، همبستر شدن شوهرش با زن دیگری و یا استفاده از

مواد مخدر توسط همسرش را نداشته باشد. زیراکه آگاه شده‌که نه تنها خود در این میانه صدمه می‌بیند بلکه فرزندانش نیز مصونیت نخواهند داشت.

از طرف دیگر طلاق‌های سریع، بدون عمق بی دلیل و منطق نیز بصورت روزافزونی عرضه نمایی می‌کنند. زوجهایی را می‌شناسم که دلیل طلاقشان این بوده که شوهر به همسرش جمله دوستت دارم و عاشقت هستم را بر زبان نمی‌آورده و یا طلاق بر اساس مسئله مادی خانواده زن و یا شوهر دور می‌زده و یا درآمد زن بیشتر از شوهر بوده و دلیل‌های قابل حل دیگری. گاه انسان با شنیدن آن ناخودآگاه به این تفکر در می‌آید که اصلاً بنیان این چنین ازدواجهایی بر چه اساسی بوده و هر دو نفر چگونه زندگی را در نظر داشتند؟

اینکه چگونه طلاقی در جامعهٔ ایرانی مهاجر و از کدام دسته صورت می‌گیرد در حوصلهٔ این مقاله نیست.

جامعهٔ ایرانی خارج از کشور طلاق را از نظر قانونی دقیقاً مانند جامعهٔ میزبان انجام می‌دهد ولی مراحل اخلاقی قبل و بعد از طلاق هیچگونه شباهتی به جامعهٔ میزبان ندارد. در اکثر جدایی‌ها آنچنان تنفر و دشمنی در میان زن و شوهر ایجاد می‌شود که نه تنها خود بلکه فرزندان نیز در این شعله‌های آتش سوخته می‌شوند.

فرزندان در این میانه مبدل به ابزار جنگی میان پدر و مادر، پیغامبر و حتی وسیله‌ای برای اذیت و آزار زن و شوهر نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. با طرح مسئله جدایی ناگهان گردبادی از خشم نثار خانواده‌های زن و شوهر نیز می‌شود. اگر جامعهٔ ما جامعهٔ میزبان خود را الگو قرار می‌دهد پس باید تمام جوانب آن را نیز در نظر بگیرد. اگر می‌آموزیم که طلاق بگیریم باید همانقدر هم آموزش ببینیم که چگونه صلح طلبانه و دوستانه از یکدیگر جدا شویم که نه خود در آن بسوزیم و نه فرزندانمان. برنامه ریزی کنیم، آینده را در نظر بگیریم و بخصوص صلاح فرزندان را در آن جستجو کنیم. به امید واهی و اگر و شاید

در جامعهٔ کنونی ما که از طریق رسانه‌های گروهی، روانشناسی را بر این اساس به مردم آموزش می‌دهند که اول برای خودت ارزش قائل شو، بعد برای دیگران و وقتی خود را شناختی همه چیز تمام شده. با آنچه که می‌گوید مراقب احساسات فرزندت باش و به او عشق و محبت بیاموز و یا عشق را عرضه کن، با اکثر جریان طلاق‌های جامعهٔ یهودی ایرانی ما خیلی تناقض دارد.

ننشینیم. گاهی زن و شوهر قبل از طلاق چنین امیدی را در سر می‌پرورانند که جدا شدن از همسرشان، ازدواجی موفق‌تر و شیرین‌تر در آینده خواهند داشت. گاه این تصور که به عمل می‌پیوندد و گاه در همان عالم خیال باقی می‌ماند. در تحقیقاتی که در سال گذشته در مورد ازدواج‌های دوم و سوم بعمل آمده نشان می‌دهد که حدود ۵۰ درصد ازدواجهای دوم و ۶۰ تا ۷۰ درصد ازدواجهای سوم به طلاق دیگری منجر می‌شود. هر چند جدایی میان زن و شوهر و طرح جدایی ناگوار است، بطور شک قبل از طرح آن باید با مشاور خانوادگی و یا افراد صلاحیت‌دار و خیرخواه دیگر مشورت نمود.

خوشبختانه و یا متأسفانه نقش خانواده زن و شوهر نیز در این میان کم نیست. گاه مانع از پاشیدگی خانواده می‌شود و گاه آنچنان شعله‌های آتش را برافروخته می‌سازد که فرزندشان، نوه‌هایشان و خودشان نیز در آن می‌سوزند. شایعه پراکنی از طرف دوستان و دشمنان و ناشناسان بدون تفکر به بیان آن

بزرگترین صدمه را به کودکان وارد می‌کند.

به این مثال توجه کنید. در عرض چند سال گذشته چندین بار در جامعهٔ یهودی ایرانی مقیم لوس‌آنجلس و شهرهای دیگری شنیده‌ایم که علت اختلاف زن و شوهر عدم توانایی جنسی مرد و هرزه بودن و معشوقه داشتن زن بوده ناگهان تمام مردان خاصیت مردانگی خود را از دست داده‌اند و زن‌ها نجابت و صداقت خود را از دست داده‌اند و هوس دیگران را کرده‌اند.

پخش اینگونه شایعات و بی توجهی‌ها نه تنها خانواده‌ها و زن و شوهرها را از پا می‌اندازد بلکه تیر مصیبت گریبانگیر فرزندان می‌شود. پسر بچهٔ ۳ ساله و یا ۱۰ ساله‌ای که در این میان می‌شنود که والدینش بعلت همجنس بازی پدرش از یکدیگر جدا شده‌اند و یا دختر ۱۲ ساله‌ای که به گوشش نجوا می‌شود که مادرش به پدرش خیانت کرده و با مرد دیگری رابطه داشته، چه آینده‌ای در انتظار دارند؟ آیا ما نسل جدید را با دست خود به سیاهی پرتاب نمی‌کنیم؟

خود می‌گوییم و از آن به آسانی گذر می‌کنیم و آیا این کودکان و نوجوانانمان نیز بدین آسانی از گذرگاه تلخ گذر می‌کنند.

در جامعهٔ کنونی ماکه از طریق رسانه‌های گروهی، روانشناسی را بر این اساس به مردم آموزش می‌دهند که اول برای خودت ارزش قائل شو، بعد برای دیگران و وقتی خود را شناختی همه چیز تمام شده. با آنچه که می‌گوید مراقب احساسات فرزندت باش و به او عشق و محبت بیاموز و یا عشق را عرضه کن، با اکثر جریان طلاق‌های جامعهٔ یهودی ایرانی ما خیلی تناقض دارد.

اگر جدایی زن و شوهر تنها راه چاره است و با آن مشکلات از بین می‌رود، نگذاریم که آیندهٔ این کودکان و نوجوانان به تباهی رود، نگذاریم که آتش خشم و تنفر و تلافی از یکدیگر به بیماری روانی، خودکشی، قتل و دیگر حوادث دهشتناک دیگر منتهی گردد.

هر چند موارد زیر یک قانون روانشناسی کلی و عمومی نیست، بد نیست در اینجا به این موارد قبل و بعد از طلاق توجه کنیم.

۱ - آگاه نمودن فرزندان قبل از مرحلهٔ جدایی توسط والدین و نظرخواهی از آنان.

۲ - درک احساسات خشم، ناراحتی، گیجی، ندانم‌کاری و ناامیدی در فرزندان.

۳ - برطرف نمودن احساس گناه در فرزندان. (گاهی کودکان علت جدایی والدین راگناه خود می‌دانند. بطور مثال پسر ده ساله‌ای علت طلاق والدینش را جر و بحث مداوم آنان بر سر مدرسه و تکالیف مدرسه خودش می‌دانست).

۴ - تکرار مداوم جملهٔ «دوستت دارم» از طرف پدر و مادر به فرزندان. والدین باید به فرزندانشان اطمینان دهند که با جدایی آنان، خدشه‌ای به عشق آنان به فرزندانشان وارد نخواهد شد.

۵ - ایجاد محیطی امن و آسوده برای فرزندان پس از جدایی.

۶ - عدم استفاده از کودکان بعنوان

خبرچین و خبر بر و یا سلاح جنگی. (در این موارد هر دو طرف یعنی هم والدین و هم کودکان صدمه خواهند دید).

۷ - تشویق فرزندان جهت ابراز احساسات خود و یادآوری آنکه زمان گذران است و در آینده قادرند خود را با آن تطبیق دهند. «امروز، همیشه نیست».

۸ - احترام پدر به مادر و مادر به پدر در زمان جدایی و طلاق.

۹ - عدم دخالت منفی خانواده‌های پدر و مادر در زندگی فرزندان.

۱۰ - یادآوری نکات مثبت اخلاقی پدر توسط مادر و یا بالعکس در مقابل فرزندان. (تکرار صفات و نقاط منفی والدین از یکدیگر در مقابل فرزندان، از نظر روانی صدمهٔ جدی به آنان وارد می‌سازد.)

۱۱ - اجازهٔ دیدار مرتب و بدون قید و شرط فرزندان توسط پدر یا مادر. (حتی اگر بطور مثال فرزندان با مادر زندگی می‌کنند. ملاقات دو یا سه مرتبهٔ پدر از آنان، رفت و برگشت آنان به مدرسه، صمیمیت با معلمان و دخالت در تکالیف مدرسه و حتی آشنایی با دوستان فرزندان اثر مثبتی در آنان خواهد داشت).

۱۲ - تقسیم مسئولیتهای مادی و معنوی. (فشار تک مسئولیتی مادر و یا گاهی پدر در رشد روحی فرزندان بطور حتم حس می‌شود که نتیجه منفی در زندگی آنان بازی می‌کند. گاه کودک و یا نوجوان که فعالیت، ترس، دلهره و اضطراب مادرش را می‌بیند ناخودآگاه احساس گناه را با خود در مراحل و سنین بالا نیز همراه می‌برد.

۱۳ - رفتار با فرزندان مناسب با سن آنان بعد از طلاق. (در خانه‌هایی که بچه‌ها به تنهایی با مادر بدون پدر و یا بالعکس زندگی می‌کنند، گاه از آنان خواسته می‌شود که مسئولیتهای خانه را بیش از اندازه به دوش بگیرند و هیچ وقت بازی با دوستهای خود را نداشته باشند و یکباره بالغ شوند و در موارد دیگر به دلیل احساس گناه مادر یا پدر تمامی مسئولیتهای فرزندان از جمله تمیز کردن اطاق و حتی مرتب نمودن رختخواب و هر مسئولیت جزیی دیگر توسط مادر یا پدر انجام می‌گیرد.

۱۴ - عدم تحمیل دوست دختر و دوست پسر پدر و مادر به فرزندان و یا حتی عدم تحمل نامادری و ناپدری. (هنگامی که مادر و یا پدر با فرزندان زمانی به تنهایی می‌گذرانند از آوردن دوست پسر و یا دختر خود پرهیز کنند. اجازه دهند این زمان منحصراً به کودکان و نوجواناتشان اختصاص داده شود).

۱۵ - تماس دوستانه و محترمانه بین والدین جهت رفع مشکلات فرزندان.

ماه عسل را دور بیاندازیم؟

آیا رفتن به سفری رؤیایی بلافاصله پس از ازدواج حاوی پیامی نادرست است؟

از: تام نیون
برگردان: روزا کیائی

این صحنه‌ای آشنا است، تازه عروس و داماد سوار اتومبیل شده، می‌روند تا یک یا دو هفته رؤیایی را در مکان جالبی مثل هاوایی یا کنکون بگذرانند.

ولی حتی اگر آنها رهسپار جای ملال‌انگیز مثل پودانک (Poodank) هم شده باشند، شاید اصل موضوع غلط باشد. مطمئناً مایکل این گونه می‌اندیشد.

مایکل می‌گوید: «پیام ضمنی این حرکت را در نظر بگیرید. پس از آنچه که یک مراسم بسیار عمومی است، آنها ناگهان از همان اجتماعی که به آنها کمک کرده تا پیمان آنها تقدیس شود، فرار می‌کنند».

او نمی‌گوید که تازه عروس و دامادها نباید مدتی را از بودن با یکدیگر لذت ببرند. او فقط پیشنهاد میکند که آنها حداقل یک هفته صبر کنند و به یک سنت یهودی به نام «**هفت براخا**» اشاره می‌کند.

طبق این سنت، زوج تازه هر روز از هفته اول پس از ازدواجشان را در خانه یکی از افراد معمولاً بزرگتر خانواده که ازدواج پایداری دارند و عضو همان کنیسا هستند، می‌گذرانند.

مایکل می‌گوید که این سنت علاوه بر این که تفریحی و شامل سفره‌ای از انواع غذاهاست، و ازدواج را در متن یک اجتماع بزرگتر قرار می‌دهد. در واقع هر شب دو مهمان دیگر که تازه عروس و داماد آنها را نمی‌شناسند دعوت می‌شوند تا با آنها شادی کنند و به این ترتیب دایره دوستان را وسعت داده و فضای ازدواج را گسترده‌تر سازند.

او حدود سال ۱۹۹۶ در مقاله‌ای در American enterprise نوشت، «حلقه مفقوده در ازدواج ارتباط با فراغت یا سکس یا حتی تقسیم کارهای خانه نیست، بلکه معنا است - احساسی با هدفی والاتر که از این آگاهی سرچشمه میگیرد این است که **ازدواج او برای دیگران مهم است**».

«**هفت براخا**» هم به سود جامعه و هم به نفع زوج تازه است. او به احساس نهفته در آهنگی از هلن ردی (Helen Reddy) در دهه ۱۹۷۰ به نام «من و تو در برابر دنیا» (**You and me against the world**) اشاره می‌کند که دقیقاً پیام غلطی می‌فرستد. (به عقیده مایکل این یکی از آهنگهای احمقانه دوران است).

نه، این من و تو هستیم که به جمع آدمهای مثل هم می‌پیوندیم و ما برای همه آنها مهم هستیم. مایکل می‌گوید: «وقتی یک زوج از هم جدا می‌شوند، این فقط برای آنها و فرزندانشان فاجعه نیست. خانواده‌های این زوج، پدر بزرگها و مادر بزرگها که ناگهان با دلبستگی‌های تقسیم شده روبرو می‌شوند، نیز در امان نیستند.

«وقتی با کسی پیوند زناشویی می‌بندید و می‌دانید که رابطه شما برای دیگران مهم است، همه را سریعاً رها نمی‌کنید و نمی‌گویید: «من دیگر این را نمی‌خواهم، یک احساس شرمندگی - شرمندگی از عواقب بیش از حد تحملتان وجود خواهد داشت».

برای اجرای این مراسم هیچ قاعده

من باور نمی‌کنم که میزان بسیار پایین طلاق در پنجاه سال پیش را می‌توان این گونه توجیه کرد که زن و شوهرها در آن دوره به شکلی شگفت‌انگیز بهتر از زن و شوهرهای این دوره با هم کنار می‌آمدند.

مشخصی وجود ندارد، ولی بنا به سنت یهودی مهمانی همراه با غذا است، و برای زوج تازه دعایی خوانده می‌شود. شاید زوجهایی که بیش از مثلاً ۲۰ سال است که ازدواج کرده‌اند بتوانند به زوجهای جوان نصیحت‌هایی بکنند، یا نقش مشاور مورد اعتماد آنها را به عهده بگیرند. اما آنچه که واقعاً مهم است این است که بزرگترها این اعتقاد خود را نشان دهند که موفقیت این ازدواج جدید برای آنها مهم است.

مایکل در American Enterprise، «من باور نمی‌کنم که میزان بسیار پایین طلاق در پنجاه سال پیش را می‌توان این گونه توجیه کرد که زن و شوهرها در آن دوره به شکلی شگفت‌انگیز بهتر از زن و شوهرهای این دوره با هم کنار می‌آمدند. طبیعت انسانی چندان متفاوت نبود، ولی نظام اجتماعی حتماً متفاوت بود. پدر بزرگهای ما این را درک کرده بودند که کل اجتماع در بقای ازدواج آنها سهیم بود. آنها از مکانیزم حمایتی که مانع بر هم خوردن ازدواج می‌شود بهره می‌بردند و در عین حال کمک می‌کردند که زوجهای جوان دشواری‌هایی راکه همه پیوندها باید تحمل کنند، پشت سر بگذرانند.» □

فردا خیلی دیر است فرزندانتان را برای همکاری با سازمان ما تشویق کنید.
شاید این کار شما بزرگترین سرمایه و بهترین بیمه برای آینده آنان باشد.



رزی و شری عزیز،

من زنی ۲۹ ساله هستم و آرزو دارم ازدواج کنم (پنج سال پیش طلاق گرفتم و دارای یک فرزند هستم). بسیار تنها هستم و صادقانه بگویم دیگر از مجرد بودن می‌ترسم و نیز از آنجاکه فرزندم احتیاج به محبت پدری دارد، خود را ملزم می‌دانم که یک خانواده طبیعی تشکیل دهم.

من اکنون با شخصی در تماس هستم که شایسته به نظر می‌آید. ولی مسأله این است که کششی نسبت به او احساس نمی‌کنم چون از ظاهر او چندان خوشم نمی‌آید. او تیپ مخالف من است. به این معنی که او بسیار متفاوت از تیپ مردی است که من دوست دارم. آیا باید هنوز با او در تماس باشم تا او را بهتر بشناسم و احتمالاً بر بیزاری از ظاهر او غلبه کنم؟ آیا می‌توانیم با هم جور شویم؟

شوشی از لس آنجلس

شوشی عزیز،

عده بسیار کمی از ما ممکن است تصور ازدواج با کسی را داشته باشیم که ظاهرشان ما را پس می‌زند، و در واقع قانون یهود نیز این را منع می‌کند. عملاً، این که از کسی بیزار نباشیم، به تنهایی کافی نیست. شما باید نسبت به کسی که می‌خواهید با او ازدواج کنید کشش داشته باشید. برای بسیاری از مردم، این کشش آنی نیست. همچنانکه دو طرف با یکدیگر ملاقات می‌کنند و بیشتر با یکدیگر آشنا می‌شوند، این کشش ایجاد می‌شود.

کشش به این معنی نیست که هر بار شخص مورد ملاقات را می‌بینید خواهان او می‌شوید. کشش زن غالباً به این معنی است که حداقل یک جنبه ظاهری طرف ملاقات را می‌پسندد. این می‌تواند نگاههای گرم، چال گونه قشنگ، یا یک لبخند زیبا باشد. (مردان معمولاً جذب ظاهر کلیِ زنان می‌شوند).

قبل از اینکه به ملاقات این مرد بطور جدی فکر کنید، مطمئن شوید که فقط به اولین شخص «شایسته» که سر راه شما قرار گرفته است، نچسبیده‌اید. بار دیگر درباره هدفهای خود در سالهای آیندهَ، امکانات شیوهٔ زندگی که برای شما راحت است، و خصوصیات انفرادی که در همسر آینده خود انتظار دارید، فکر کنید. اگر شما و شریک ملاقاتتان هدفها، شیوه زندگی و شخصیت موافق یکدیگر دارید، ارزش دارد که ببینید این رابطه در طی زمان چگونه پیش می‌رود.

ممکن است ضمن شناخت بهتری که از این مردم پیدا می‌کنید، ظاهرش برایتان دلنشین شود، چنانکه در بسیاری از روابط موفق پیش آمده است. اگر بتوانید این احساس را در خود کاهش دهید که به قول خودتان این مرد تیپ شما نیست، شاید کمکی برایتان باشد. آیا ظاهر او به این دلیل که مطابق «ایده‌آل» شما نیست، شما را پس می‌زند؟ اگر اینطور است، سعی کنید این تصاویر کلیشه‌ای را که با خود دارید کنار بگذارید.

آیا این شخص خصوصیات ظاهری دارد که شما دوست ندارید؟ چرا از این خصوصیات بدتان می‌آید؟ آیا شما را به یاد کسی می‌اندازد که دوست نداشتید؟ یا تجربه ناخوشایندی را برایتان تداعی می‌کند؟

با تشخیص این رابطه منفی، متوقف کردن آن برای شما آسانتر می‌شود. اگر نتوانید آن را کنار بگذارید، ایجاد کشش جسمی نسبت به این مرد اگر غیر ممکن نباشد، مشکل خواهد بود.

در هر صورت، اگر دو نفر ۴ یا ۵ مرتبه یکدیگر را ملاقات کرده باشند، هر یک از آنان باید حداقل کمی کشش جسمی احساس کرده باشد. اگر تا این زمان این کشش ایجاد نشده باشد، احتمال دارد که هرگز بوجود نیاید.

رزی و شری

مراسم روش هشانا و کیپور سال نو ۵۷۶۱ عبری

سازمان سیامک
در هتل بورلی ویلشر

امسال در سالن زیبای بورلی ویلشر در بورلی هیلز،
با تهویه مطبوع و صندلیهای شماره‌گذاری شده و نظم خاص،
در محیطی روحانی هدف‌های انسانی و عام‌المنفعه خود را دنبال می‌کنیم
برگزاری این مراسم مقدس بنا به رویه هر سال در مطبوعات
و رادیو و تلویزیون‌ها تبلیغ نخواهد شد

برای تهیه بلیط با دفتر سازمان سیامک تماس حاصل بفرمایید
بهاء بلیط برای هر چهار برنامه (دو روز روش هشانا و شب و روز کیپور):

برای اعضاء: ۱۰۰ دلار
غیر عضو: ۱۲۰ دلار

تلفن سازمان سیامک ۹۸۴۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله چهل و نهم

۸۱ـ سخنی دوستانه با همکاران ایرانی ام

دوست دانشمند و گرانمایه آقای دکتر جلال متینی، که در اشاعهٔ فرهنگ ایران زمین حق بزرگی بر گردن همهٔ ما دارند، در بارهٔ بنده چند کلمه ای در **ایران شناسی** (شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۹۳۷ـ ۹۴۱) نگاشته اند که در خور تأمل است. در نوامبر ۱۹۹۹ بنده نقدی بر نقد استاد حشمت مؤید در هفت صفحه برای استاد متینی فرستادم. ایشان در نامهٔ ۱۱ دسامبر از بنده خواستند که نقد خود را به اندازه دو صفحهٔ **ایران شناسی** کوتاه کنم. بنده شصت در صد از «نوشتار طولانی» خودم را حذف کردم، و در حقیقت بسیاری از مطالب ضروری آن را انداختم تا خواسته ایشان برآورده شود. چون چنین شد، از ایشان خواهش کردم که این نوشتار کوتاه را بدون کم و کاست منتشر نمایند. استاد متینی نقد مرا، به نحوی که وافی به مقصود نیست، به صورت یک کاریکاتور درآورده اسکلت استدلالی آن را درهم شکسته آن را در شماره فوق الذکر چاپ کردند.

در نامهٔ دوستانه (۲۲ دسامبر)، که حاکی از صمیمیت و یگانگی بودن میان دو همکار دانشگاهی است (بخاطر افتخار آشنایی که با ایشان داشتم)، بنده عجز و ناتوانی خودم را در کوتاه کردن هفت صفحه به دو صفحه ابراز داشتم و نوشتم که من دارم کاری میکنم که هرگز نکرده ام ـــ به عبارت دیگر، در این کار نه تخصصی دارم و نه تجربه ای اندوخته ام. این جمله ایست درست و دقیق، و کسانی که نقد مینویسند میدانند که محتوای نقد پُر است از استدلال و شواهد برای ثابت کردن موضوع مورد بحث؛ و اگر این تکیه گاه منطقی را از مقاله بردارند، نوشتار مانند یک خانه بدون پی و پایه و ستون در هم فرو میریزد. بنده عبارت «بدون کم و کاست» را از نامهٔ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۹ استاد متینی به اینجانب قرض گرفتم که نوشته بودند: «اگر خوانندگان مطلبی در بارهٔ هر یک از مقالات مجله بنویسند آن را **بی کم و کاست** در مجله چاپ میکنیم.» ایشان همین کار را در مورد نقد استاد مؤید کردند ولی پاسخ بنده را سخاوتمندانه به مقراض سپردند. بدیهی است، با این حرکت «سخاوتمندانه»، جملات و معانی انسجام و ارتباط استدلالی خود را از دست میدهند؛ طبیعی است که کمتر نویسنده ای حاضر است نسبت به این شیوهٔ نا مناسب بی اعتنا بماند. وانگهی، بریدگی های فراوان در نقد کوتاه بنده طوری تنظیم شده که بدون تردید اغلب خوانندگان از قرائت آن سر در نمی آورند و شاید هم به نتیجه گیری های نا مطلوب راهنمایی میشوند.

معلوم نیست به استناد چه موضوعی استاد متینی در مقدمهٔ خود نوشتار بنده را فاقد «تواضع و فروتنی» دانستند؛ واقعاً نمیدانم مقصود ایشان از مشاهده نکردن «تواضع و فروتنی» از راقم این سطور، که او را «استاد خارجی» لقب داده اند، چیست؟ وانگهی چه موردی داشت که استاد متینی تلویحاً توضیح بدهند که شاید بنده نیز مانند «هر نویسنده و محققی» دیگر کارم را فاقد کاستی پنداشته ام (ص ۹۳۷). مگر در هر دو نقد (هفت صفحه ای و سه صفحه ای)، در بسیاری موارد به درستی تذکرات و نظرات استاد مؤید و به نارسایی های موجود در نشریهٔ دو زبانهٔ هفتصد صفحه ای **پادیاوند** اعتراف نکردم؟ نه اینست که بنده در نقد هفت صفحه ای خود با جملاتی فروتنانه از کاستی های خودم و کارهایم سخن آوردم؟ متأسفانه استاد متینی این قسمت از نوشتارم را نادیده گرفتند و خوانندگان را از متن آن بی اطلاع گذاشتند. در آنجا چنین نوشتم:

> **در پایان این «نقد بر نقد» میخواهم تأکید کنم که به هیچ روی نوشته های خود را عاری از عیب و ایراد نمیدانم، و نیز پیدا کردن عیوب در نوشتار دیگران مرا از پذیرفتن انتقاد، هر قدر هم سخت و نا سخته، معذور و موجه نمیدارد. افزون بر این، نوشته ای را بقلم خود نمی شناسم که از ضعف و نقص بری باشد. تنها من مسؤول معایب و نواقص پادیاوند هستم ـــ به ویژه اینکه تأکید دارم که مقالات علمی باید با قلمی خشک و موضوعی و حتی یکنواخت نوشته شوند، و نویسنده لازم است از کاربرد کلمات و جملات «شیرین و دلچسب» و اصطلاحات مردم پسند خود داری کند. نقد کتب و رسالات یکی از شریف ترین و در عین حال مشکل ترین کارهای علمی است. سنت دیر پای یهودیت، ما را موظف میدارد فردی را که از او حتی یک کلمه آموخته ایم، محترم بداریم و سپاسگزار او باشیم (پیرقه آبوت، فصل ششم، میشنای سوم). از نقد آموزندهٔ آن فاضل فرزانه، که عمری را در پاسداری زبان فارسی بسر برده و زحمت کشیده اند، نکات ارزنده ای آموخته ام. از انتقاد سودمند و راهنمایی های**

خردمندانهٔ استاد حشمت مؤید سپاسگزارم.

از اینکه بنده این نوشتار را در **چشم انداز** مینویسم به علت مجازاتیست که ایشان در **ایران شناسی** مقرر فرمودند (ص ۹۳۸). گرچه ما در طول تاریخ اینگونه مجازاتها را تحمل کرده ایم، ولی در هر صورت فکر میکنم که هر بنده خدایی حق دارد از یافته ها، عقاید و نظرات خود محترمانه و موضوعی، بدون کاربرد خشونت و اهانت، دفاع کند. اینک نقد کوتاه خودم را **بی کم و کاست** در اینجا منتشر میکنم.

* * *

سرور فرزانه آقای پروفسور حشمت مؤید، استاد دانشمند و محترم بخش زبانها و تمدن خاور نزدیک در دانشگاه شیکاگو، نقدی بر جلد دوم نشریهٔ **پادیاوند** نوشته اند که قرائت آنرا به همگان توصیه میکنم (نک به **ایرانشناسی**، سال یازدهم، شماره دوم (تابستان ۱۳۷۸)، ص ۴۴۵ - ۴۵۲).

از همان ابتدا پیداست که کسی (؟) در تسریع کار نقد بر **پادیاوند** بر ایشان فشار آورده و موجب خشم ایشان شده، بطوریکه محبت فرموده خواستند هرچه «زودتر به کارش رسیدگی کرده مرخصش» کنند (ص ۴۴۵). در هر صورت، برخلاف آنچه ممکن است از جملات بعدی استاد محترم پنداشته شود، نگارنده تا انتشار نقد نامبرده، هیچگونه تماسی با ایشان نداشتم، و از اینکه ایشان این نقد را مینویسند بی اطلاع بودم.

توضیح استاد مؤید در بارهٔ «بچه های تهران» شگفت آور است (ص ۴۴۷). اگر بخواهیم مته به خشخاش بزنیم، باید اعتراف کنیم که این بچه ها نه «بچه های تهران» هستند و نه «فرزندان تهران». به نظر من، تأکید ایشان که «واژه فرزند پیوند نسبی خانوادگی را می رساند» بسیاری از عبارات مشابه و معمول در ادبیات را نا دیده میگیرد. درست است که نمی گویند «فرزندان پامنار»، برای اینکه پا منار چه صیغه ایست که لیاقت چنین گرامیداشت را داشته باشد. یکی از موارد کاربرد «فرزند»، که ارتباطی با پیوند نسبی خانوادگی ندارد، عزیز یا گرامی بودن جا یا شخصیت را میرساند (نک به مدخل فرزند در لغت نامهٔ دهخدا). گمان نمی کنم که منتقد محترم در ظرف سالها کار و کاوش در زبان و ادبیات فارسی عبارت «فرزندان این آب و خاک» یا «فرزند برومند ایران زمین» را نشنیده و نخوانده باشند. اگر من شهر تهران را بخاطر نگهداشت کودکان و خردسالان یتیم لهستانی عزیز و گرامی داشتم، گمان نمی کنم به خطا رفته ام.

تذکر منتقد در بارهٔ شمار دانش آموزان دختر در مدرسهٔ آلیانس همدان بجا و درست است. بررسی دو باره میرساند که گزارش **پادیاوند** مطابق با اصل است. آیا این موضوع با مسأله ازدواج های نارس یا موضوع های اجتماعی، دینی و اخلاقی، و یا مشکلات مالی و احتمالاً فعالیت های میسیونری ارتباط دارد؟ این پدیده باید مورد پژوهش قرار گیرد. از تذکر ایشان سپاسگزاریم.

در مورد گزارش البر (ونه آلبرت) کُنفینو جا داشت تأکید میشد که این مترجم است که در حواشی به پاره ای از نادرستی های این گزارش اشاره کرده است (ص ۴۴۸). خبرها و گزارش های بخش **رویداد ها** از منابع عبری و انگلیسی برداشته شده اند و نه از مآخذ «فارسی و عبری» (ص ۴۴۹). در این نقد اشاره ای به بخش مربوط به دومین شمارهٔ **شالُم**، نخستین جریدهٔ یهودیان ایران (تهران، ۱۹۱۵) و محتویات جالب این منبع ارزنده تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران، نشده است.

انتقاد استاد مؤید در بارهٔ این پرسش که «چرا باید یک مجموعهٔ مقالات به دو زبان فارسی و انگلیسی ... در یک کتاب چاپ بشود» (ص ۴۵۰) کاملاً درست است. متأسفانه پاره ای ضرورت های اجتماعی، نه علمی، موجب پیدایش این روش نا همگون و پرخرج گردیده است.

از اینکه سردبیر اکثر مقالات را نوشته و در نتیجه **پادیاوند** تنوع سبکی و تنوع دید تاریخی خود را از دست داده، بدون تردید کاریست که لازم است از آن جلوگیری شود. با آنچه استاد مؤید در این بخش از نقد خود آورده اند توافق کامل دارم (ص ۴۵۰). جا دارد که پرسش ایشان را در اینجا تکرار کنم: «آیا در میان یهودیان ایرانی اشخاص دیگری که به کتابی ۷۰۰ صفحه ای مددی بدهند، چیزی بنویسند یا ترجمه کنند ... وجود ندارد؟» پاسخی دردناکتر به این پرسش دردناک دارم: وجود دارند، ولی شمار آنان از انگشتان یک دست کمتر است، و حتی این عده نیز در رسانیدن این «مدد» کوتاهی میکنند. برای اینکه کسی گمان نبرد که سردبیر **پادیاوند** تمایلات انحصار طلبی در نگارش اکثر مقالات دارد، تأکید میکنم که برای تهیهٔ هر جلد به بیش از بیست تن از اساتید دانشگاه های جهان و فرهیختگان پژوهنده دیگر، که کارشان احتمالاً قرابتی با مبحث فارسیهود دارد، کتباً رجوع میکنم و تقاضای همکاری مینمایم، ولی کسی مددی نمی دهد. چرا؟ به این علت که منابع به اندازه

کافی در دست نیست. مبحث فارسیهود مشکلات فراوانی در بر دارد، و بسیاری علل دیگر که توضیح مفصل آنها در جایی دیگر خواهد آمد.

از اینکه سبک نوشتار علمی بنده «دلچسب و شیرین» نیست، حق با ایشان است. بر حسب اتفاق، این سبک نه چندان دلچسب را بنده می پسندم، و برخلاف منتقد که به صورت «دلچسب» عباراتی چون «کتابهای منتظر البررسی» یا کتاب «چاق و چله» یا «چکیده های سرانگشت نازنین»، و امثال اینگونه لغات و عبارات را در نقد خود آورده اند، بنده میکوشم چنین کاری نکنم. از ابتدایی که قلم به دست میگیرم، بخودم هشدار میدهم که مطلب را باید خشک و موضوعی و عاری از هرگونه آرایه های کلامی روی کاغذ بریزم، و گرنه خدای نا کرده خطر اینکه درستی و دقت را فدای زیبایی و شیرینی و دلچسبی کلام نمایم ممکن است صدمه به کارم بزند. این دلچسبی و شیرینی را میگذارم برای مقالات غیر علمی — گویا نیازی به تذکر نیست که نقدِ کتاب خود یک نوشتار علمی است.

اکثر بیست غلطی که استاد مؤید برای اثبات ادعای خود آورده اند اغلاط چاپی اند و نیز مسأله عنوان «فرزندان تهران» یا اشتباه «کارخانه شکر» بجای «کارخانه قند» و غیره، آنقدر مهم نیستند (ص ۴۵۰ _ ۴۵۱). برای نمونه، زرکوب بجای زرین کوب یک غلط چاپی است (خوب توجه کنید، در صفحات قبلی همه جا زرین کوب نوشته شده است). «بندر په» یک غلط چاپی است (در همان صفحه چند بار بندر پهلوی نوشته شده است). قرن دوازدهم برای قرن چهارم هجری غلطی است که نمی بایست در آن صفحه رخنه کند، چون در همان مقاله همه جا قرن چهارم هجری مطابق با قرن دهم میلادی آمده است. «با ... گروه می پیوندند» بجای «به ... » یک غلط چاپی است. «روی پایش میخ میشود» یک غلط چاپی است و باید بجای میخ تایپ میشد «میخکوب». پیشنهاد منتقد «سر جایش خشک میشود» خوب است، ولی معادل اصل عبری نیست. دهخدا مینویسد: «وقتی شکارچیان نعرهٔ ببر را شنیدند در جای خود میخکوب شدند» (نک به مدخل میخ کوب شدن). «کارخانه شکر» را من اشتباهاً بجای «کارخانه قند» نوشته ام. در سه جلد کتاب **سبک شناسی** ملک الشعرای بهار، که برای تدریس در دانشگاه نوشته شده، و شمار صفحات هر سه جلد با هم قدری کمتر از دو برابر صفحات جلد دوم **پادیاوند** است، در لیست غلط نامه بیش از **سیصد و هفتاد** غلط چاپی و غیر چاپی، از جمله عبارات نامفهوم و مغلوط، آورده شده است. من در جایی نخوانده ام کسی ادعا کند که به علت این اغلاط اثر ارزندهٔ بهار اعتبار علمی ندارد. اغلاط در نوشته های دیگران، **از جمله داخل نقد هفت صفحه ای منتقد محترم**، متأسفانه پیدا میشود و نویسندگان فرزانه قرن هاست (از موقعی که دستگاه چاپ اختراع شده) که با این آفت درمان ناپذیر دست و پنجه نرم میکنند.

منجی در زبان عربی تنها کار برد درست این واژه است و نه ناجی، ولی مانند بسیاری از واژه های عربی در فارسی، «ناجی» نیز به معنای منجی دیده شده است (نک به مدخل های منجی و ناجی در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین). این تذکر نیز لازم مینماید که در ادبیات فارسیهود کاربرد ناجی برای ماشیح Mashiyah بیش از منجی است. به گمان نگارنده، چون مسیحیان ایران واژه منجی را برای حضرت عیسی مسیح بکار میبرند، یهودیان ایران بجای آن واژه ناجی را برای «مسیح موعود» خودشان بکار میبرند (نک به مقاله «ماشیح، ناجی جهان در پرتو و اعتقادات یهود»، ماهنامه بینا، ارگان انجمن کلیمیان تهران، سال اول، شماره ۵، مهر و آبان ۱۳۷۸، ص ۱۵). در بارهٔ کاربرد «ناجی» مرحوم قزوینی اشاره میکند: «این اواخر در جراید طهران این کلمه فوق العاده شیوع پیدا کرده است و لاینقطع میخوانیم که «ناجی ایران». گویا این تعبیر از صادرات اسلامبول باشد» (نقل از فرهنگ معین، زیر مدخل ناجی).

واژه «مؤثر» در جملهٔ مورد تذکر منتقد اسم مفعول است و منتقد محترم گویا آن را اسم فاعل دانسته است. من در پاره ای موارد کاربرد آن را بر واژه «متأثر» ترجیح میدهم، به این دلیل که این واژه از مصدر تأثیر معنایی دقیق تر دارد تا متأثر از مصدر تأثر. اگر بگوییم افراد فلان گروه از این اندیشه مؤثرند جای تردیدی در معنی جمله باقی نمی ماند که مقصود نفوذ اندیشه بر آن گروه است. ولی اگر بگوییم متأثرند امکان تأثیر و تأثر در آن نهفته است و ممکن است خواننده چنین پندارد که افراد فلان گروه از این اندیشه اندوهگینند. من آگاهم که اغلب نویسندگان فارسی زبان، متأثر را بر مؤثَر ترجیح میدهند (نک به کاربرد هر دو واژه زیر کلمهٔ مؤثر در دهخدا و معین).

گویا باید «بایست، می بایست» را در جمله ای که رویدادش متعلق به گذشته است بکار برد. دهخدا در مدخل بایستن، به ماضی بودن بایست و مضارع بودن باید اشاره میکند. در **تاریخ سیستان** آمده: «... و نمی بایست او را که احمد بن شهفور وزارت کردی.» (نقل از دهخدا). —— و گویا یای آخر «کردی» یای استمراریست. به عبارت دیگر «نمی بایست

میکرد.»

در مورد «اغلاط» در اشعار عمرانی، به نظر من بحث روی این موضوع ما را به ریزه کاری هایی میکشاند که در این مختصر نگنجد. آیا پاره ای از کلمات را، اگر احیاناً بصورت «غلط» در نسخ خطی فارسیهود پیدا شده، به همان گونه باید نوشت، یا آنها را باید اصلاح کرد؟ این پرسشی است غامض و در حین حال مشروط. دانشمندان زبان شناس شق اول را می پذیرند و از تصحیح واژه ها، البته با اشارات محققانه در زیر نویس، خودداری میکنند. ولی آنهایی که سر و کارشان با ادبیات است میکوشند این «اغلاط» را اصلاح کنند. نگارنده در بارهٔ اینگونه مسائل در نسخ فارسیهود چیزی به زبان عبری منتشر کرده ام. برای نمونه، در نسخ خطی فارسیهود حرف «ها» بجای حرف «الف» و بلعکس فراوان دیده شده است. من ترجیح میدهم مقاله ای جداگانه در محور این موضوع نوشته شود.

منتقد محترم الثعلبی را غلط تصور کرده و درست آن را الثعالبی دانسته اند. کسی را که استاد مؤید به اشتباه نام برده اند ابو منصور عبد الملک بن محمد ثعالبی صاحب کتاب **یتیمة الدهر** و کتاب **تتمة الیتیمه**، و برای ما ایرانیان از همه معروف تر اثر جاودان او بنام **غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم** است. اما این الثعلبی است که کتاب **قصص الأنبیاء المسمی عرائس المجالس** را نوشته است.

در مورد کتابت کلمهٔ «علاقمند» (ص ۴۵۲)، بنده از نظر اصولی پیشنهاد استاد مؤید را می پذیرم، ولی برچسب «غلط» را از روی آن برمیدارم. «علاقمند» در کتب و جرائد و حتی فرهنگ های معتبر، از جمله **لغت نامه دهخدا**، فراوان دیده میشود. از اینکه به کدام واژه مصطلح باید اجازه اقامت داد گفتنی زیاد است و ما به این مختصر بسنده میکنیم.

نمونه های انگلیسی که استاد مؤید در صفحه ۴۵۲، بنا به گفته خودشان، «جعل» کرده اند، با موضوع مورد نقد همسازی و همخوانی ندارند. اگر مثالهای «جعلی» و نا مربوط انگلیسی را کنار میگذاشتند و برای اثبات ادعای خود، مثالها را از درون نوشته ها ارائه میدادند هم خوانندگان را قانع و هم نویسندگان **پادیاوند** را بهره مند میکردند، و در نتیجه نیات خیرخواهانهٔ ایشان اثری مثبت برجای میگذاشت. با آوردن مثالهایی که هیچ ربطی با متن فارسی **پادیاوند** ندارند، زحمتی بیهوده کشیده شده است.

از انتقاد سودمند و راهنمایی های خردمندانهٔ استاد حشمت مؤید سپاسگزارم.

بخش ایرانشناسی دانشگاه عبری اورشلیم / دسامبر ۱۹۹۹

(این بود نقد کوتاه بنده که محترمانه و موضوعی نوشته شده و مشمول مجازات قرار گرفته و «استاد خارجی» آن بی «تواضع و فروتنی» به خوانندگان **ایران شناسی** معرفی شده است. اما در بارهٔ لحن و برداشت های نه چندان خوش آیند دانشمند محترم، استاد حشمت مؤید ــ بخصوص نسبت به دانشمند و همکار گرامی ام، دکتر داوید یروشلمی ــ چند جمله ای در آینده خواهیم نوشت.)

یهودیت در نیمه راه استقلال

ارکان پنجگانهٔ یهودیت

۲ - تورات، آموزشگر بزرگ

بخش دوّم

دستاوردی از بنیاد فرهنگی لوی
نوشتهٔ: دکتر هوشنگ ابرامی



مفهوم فرامین و شناخت منظور غائی آنها

آیا از این نکته که گفته‌اند از تمامی فرامین تورات قریب ۳۲۳ فرمان، امروزه کاربُرد ندارند می‌توان ساده و بدون تأمل گذشت یا باید درنگ و تفکر کرد و سبب را جویا شد؟ عدم کاربُرد بعضی از فرامین در دوره‌های معین بستگی به چگونگی آموختن ما از کتاب مقدسمان دارد. اگر اجرای هر فرمان را لغت به لغت بصورت خشک و منجمد در یک قالب معین از ما بخواهند بدیهی است که انجام همه آنها در همه زمانها امکان پذیر نیست. اما در کلیه ۶۱۳ میتصوائی که رجال مذهبی برای ما برشمرده‌اند عامل «چرا» بسیار مهمتر از عامل «چگونه» است. تنها بخاطر توجه مطلق به «چگونه» بودنست که حربه زمان، پاره عظیمی از میتصواها را از کاربرد دائمی می‌اندازد. در دوران سیاه پراکندگی بدرستی به ما نیاموخته‌اند که در هر میتصوا باید «علت» را جویا شویم و چون عمداً به ما گفته‌اند که هر فرمان را در همان چارچوب کلمه‌های آن باید اجرا کنیم به ناچار سر درگم و گمراه شده‌ایم و طبقه‌ای از ما، به ویژه جوانانمان، گاه یهودیت را دینی کهنه و منسوخ دانسته‌اند زیراکه دیده‌اند در زمان آنها کسی اولزاد الاغ را بازخرید نمی‌کند و نیز چنین حیوانی راگردن نمی‌زند (خروج ۳۴:۲۰). دیده‌اندکه سربازی که به جنگ می‌رود بر خلاف دستور خاص بیلچه‌ای با خود به جبهه نمی‌برد تا مدفوع خود را داخل خاک بپوشاند (۱۴-۲۳:۱۳) و دیده‌اندکه در شهر صنعتی که آنها زندگی می‌کنندگاو شاخ زنی وجود ندارد تا اگر کسیٰ راکشت، کشته شود (خروج ۳۱-۲۱:۲۹).

بی توجهی به مفهوم فرامین و پیروی کورکورانه از آنها، به گواهی تاریخ پراکندگی تهدید بزرگی از برای یهودیت بوده است چراکه بسیاری از یهودیان، ساده و راحت ره به سوی سست ایمانی سپرده‌اند و بی آنکه «چراها» را دریابند گاه با بی اعتنائی و گاه با پوزخند و تمسخر به بعضی از فرامین نگریسته‌اند. درد تنها آن نیستکه «معلمان» امروزین ما پاره‌ای از دستورات تورات را در این زمان انجام ناپذیر

می‌دانند. دردکشنده و جانکاه آنستکه آندسته از فرامین روشن و بی پیرایه تورات که در ارتباط با «اعتلای انسانیت» آمده‌اند در نسلهای پی در پی ناانجام و خاموش مانده‌اند. این دسته از فرامین جاودانی بقدری واضح و صریح گفته شده‌اند که انگار موسی در روزگار ما با قوم خود سخن می‌گوید. موسائی که قرآن از زبان خداوند دربارهٔ وی میگوید: «به او فرزانگی و دانش دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم» (القصص: ۱۴)، موسائی که به شاهزاده دانشمند مصری شهرت یافته، موسائی که داناست و شاعر است و در دواریم، تاریخ چهل ساله قوم را می‌نویسد با گروهی برده آزاده شده بیسواد روبروست. ساده می‌گوید و روشن. او به راز و رمز و پیچیدگی توسل نمی‌جوید. فرمان «سخن چینی و غیبت مکن» (لاویان ۱۹:۱۶) نیازی به تفسیر و تعبیرهای گوناگون ندارد و چون ندارد بناچار به جای آنها وقایع و رویدادهای مذهبی تعبیر و تفسیر می‌شوند. بعضی‌ها شاید از سر لطف، فرامین اصلی اجتماعی را که معنای واقعی یهودیت را در بر دارند صرفاً «پندهای اخلاقی» می‌خوانند و حال آنکه این فرامین که در دسته «اعتلای انسانیت» جای دارند عصاره و چکیده یهودیتند. از یکسو اینگونه فرامین سادهٔ مرگ ناپذیر، خاموش خفته‌اند و از سوی دیگر فرامینی که در آنها مفهوم و علت مورد نظر نبوده‌اند و رهبرانمان بدرستی ما را متوجه آنها نکرده‌اند، انجام ناپذیر قلمداد شده‌اند!

زمان ما زمان بیداری و هوشیاری است. موسی ما را از بردگی رهانید و ما در این زمان باید سند والائی را که او از برایمان به میراث گذاشت از فراموشی بیشتر رهائی بخشیم. او بارها به ما نهیب زده است که «فراموش مکن! بیاد بسپار!» زمان ما اینک زمانی است که به دنبال بوسیدن تورات از بوئیدن عطر دل‌آویز فرامین جاودانی آن سرمست شویم. ما باید به علت و سبب صدور یکایک تمامی ۶۱۳ میتصوا پی ببریم و مطابقت آنها را با روزگار خود در پرتو آموزشهای رهبران دانای مذهبی باز بشناسیم. انطباق فرامین و دستورهای تورات با روزگار حاضر، اگر مفهوم آنها مورد نظر باشد کار دشواری بنظر نمی‌آید. در تورات دستوری مبنی بر منع سیگار کشیدن نمی‌بینیم، و از اینرو بسادگی می‌توانیم با توجه به فرمان عدم کاستن از و افزودن به میتصواها (دواریم ۴:۲) آنرا خارج از بحث بدانیم بویژه آنکه بر حسب اتفاق مردانی را در کسوت روحانیت می‌بینیم که خود سیگار یا پیپ می‌کشند. از طرف دیگر پژوهشهای پزشکی ثابت کرده است که دخانیات سرطان سینه و امراض قلبی و بیماریهای خطرناک دیگر می‌آورد. نوآموز مکتب تورات چگونه می‌تواند رابطه سیگار را با دستورات الهی بپداکند؟ طبعاً با شناخت مفاهیم آنها. مگر در تورات بارها درباره حفظ جان آدمی فرمانهای روشن قاطعی داده نمیشود؟ مگر خالکوبی بر بدن منع نشده (لاویان ۱۹:۲۸) و بالاتر از آن مگر خراشیدن و چنگ زدن شخص عزادار بر بدنش گناه شمرده نشده (لاویان ۱۹:۲۸) و بعد، مگر دهها دستور خوراکی و بهداشتی دیگر داده نشده که مفهوم فشرده تمامی آنها اینست: «انسان یهودی! بدنت را سالم نگه دار» بر پایه آشنائی با این مفهوم است که امر منع کشیدن سیگار در گوش انسان طنین می‌اندازد. بهتر آنستکه از برای بهتر معلوم شدن اهمیت شناخت روح مطالب میتصواها به بحث مقام زن در تورات اشاره‌ای کوتاه کنیم.

زن از دیدگاه اسفار پنجگانه

یکی از مصیبت بارترین ضربه‌هائی که یهودیان در دوران پر آشوب پراکندگی دیده‌اند انحراف از تعالیمی است که کتاب مقدس ما درباره مقام زن می‌دهد. گفته‌اند که قوم یهود در دنیا پراکنده شد تا خداپرستی را به دیگر اقوام و ملل بشناساند. اگر چنین گفته‌ای را بپذیریم این واقعیت را انکار نمی‌توانیم کرد که در سراسر دنیا قوم پراکنده به نوبه خود نیز تحت نفوذ فرهنگ و رسوم و عقاید جامعه اکثریت قرار گرفت. تنها در افغانستان اسلامی نیست که بنیادگرایان زن را محبوس در خانه می‌خواهند. در آمریکا و سوئیس مسیحی که آنها را از متمدن‌ترین کشورها دانسته‌اند تا نخستین دهه‌های قرن بیستم زنان حق رأی نداشتند. انحراف از دید تورات به مقام زن از بازسازی معبد دوم توسط یهودیان بازگشته از بابل آغاز شد و میزان آن با ورق خوردن هر برگ کتاب تاریخ جهانی رو به فزونی گذاشت. زن یهودی، بر اثر نفوذ سایر جوامع و باگذشت قرون متوالی، دیگر آن زنی نبود که پس از عبور از دریا با پیشگامی میریام، رقص‌کنان و دف زنان به همراه پیامبر و پیروان دیگرش سرود ستایش می‌خواند و یا در معبد اوّل همپای مردان به دعا و نیایش می‌پرداخت. دوران پراکندگی و موقعیت او در جوامع گوناگون از زن یهودی موجودی ساخت که به چنان مرحله از تحقیر رسید که خود ضعف و حقارت خویش را پذیرا شد، یعنی اوج درماندگی.

تساوی حقوق زن و مرد در تورات یک تساوی ساختگی مصنوعی نیست. تساوی‌ای نیست که در آن مانند آنچه که امروز در ممالک پیشرفته شاهدیم، زن زیبائی اندام کارکند یا راننده کامیون شود و در عین حال روسپیگری را رواج دهد. مقام زن در تورات مقامی بسیار عزیز و قابل احترام است تا بدان درجه که حتی در زندگی زناشوئی امور جسنی زمانی اجازه داده میشود که زن از نظر طبیعی دارای آمادگی باشد. در ادارهٔ قبایل دوازده‌گانه، زنانِ رؤسا همپای شوهران خود فعال بودند. در تاریخ یهودِ دوران کهن از «دبورای» داور تا «حولدا»ی پیامبر زنان نامدار بزرگی داشته‌ایم. نفوذ انکار ناپذیر معنوی زن یهودی در حفظ یهودیت در دوران پراکندگی با وجود همهٔ سختیهای کشندهٔ این دوران از جمله تحقیر خود او از شگفتیهای بزرگ تاریخ است. حتی در عصر به ظاهر متمدن کنونی، در بسیاری از ممالک، کتک زدن زنان توسط شوهران و تحقیر و خواری آنان امری بسیار متداول است. یهودی دوران پراکندگی در محیطی هر چند به ظاهر خیره‌کننده اما از نظر انسانی تاریک بار آمده و از آن اثر پذیرفته است. ذکر نام مادر پیش از اسم پدر در تورات امری بعید نیست (لاویان ۱۹:۳) هر فرمانی درباره زنان داده شده همان فرمان بلافاصله درباره مردان نیز آمده است (دواریم ۲۲:۲۵ و

۲۳:۱۸ و لاویان ۱۸:۲۳) بهر تقدیر به منظور تمیز بین شناخت «مفهوم» و دنباله‌روی مطلق از «معنای لغوی» دستورها، دو فرمان را در مورد زنان در اینجا نقل می‌کنیم:

آنگاه که علیه دشمنت به جنگ اقدام می‌کنی و خداوند، دشمن ترا تسلیمت میکند و دشمن را به اسارت می‌گیری، هرگاه در میان اسیران زنی نیک منظر را دیدی و دل به او باختی و خواستی او را بهمسری برگزینی، باید او را به خانه خود بیاوری تا او موی سر خود را بتراشد و ناخنهایش را بچیند. جامهٔ اسارت را عوض کند، در خانهٔ تو بماند و یک ماه تمام برای پدر و مادرش به عزا بنشیند. پس از آن می‌توانی با او پیوند زناشوئی ببندی و شوهرش باشی و او زن تو باشد. اگر خواستی از او جدا شوی آزادش کن تا بهر کجا که بخواهد برود. حق نداری که او را به پول [به عنوان کنیز] بفروشی و یا با او چون یک برده رفتارکنی زیراکه با او هم بستر بوده‌ای

(دواریم ۱۴-۲۱:۱۰)

معنای لغوی - این دستور را باید لغت به لغت بکار بست و طابق النعل بالنعل آنرا اجراکرد. اما چون وجود چنین اسیری در زمان ما بعید به نظر می‌رسد اجباراً این فرمان در عصر ماکاربردی نخواهد داشت. تنها شاید بتوان چیدن ناخن و تراشیدن موی سر زن اسیر راکه در واقع برای منع از چنگ زدن بر سر و کشیدن گیسوان است به تراشیدن سر زن در زندگی زناشوئی تعبیر و تفسیر کرد!

مفهوم در عصر حاضر - و تو ای مرد یهودی! بشنو و بدان که زن حتی اگر درکارزار رزم اسیر تو باشد در میدان زندگی اجیر و اسیر تو نیست. بخود مغرور مشو و گمان مبرکه چون از او نیروی بدنی بیشتری داری پس بر او سر و سروری. این نیروی خدا داده را از برای حفاظت جان او و بهتر کردن زندگی او بکار بیند. انسان باش! فریب جامعهٔ رنگارنگی که به نام «اجتماع متمدن» در آن زندگی می‌کنی مخور. در این جامعهٔ عقب مانده از فرامین الهی هر سال صدها و هزارها زن تا پای مرگ از شوهران خود کتک می‌خورند. دیده به مردان مردهٔ شهوت که همینکه در میدان جنگ بر سپاه حریف پیروز می‌شوند وحشیانه به دختران و زنان اقوام و ملل دیگر تجاوز میکنند ندوز. آنچه را در جنگهای بیشمار، آلمانها با زنان و دختران یهودی، روسها با آلمانها، ترکها با ارمنی‌ها، ژاپنی‌ها با چینی‌ها، چینی‌ها با تبتی‌ها، پاکستانی‌ها با بنگلادشی‌ها و آمریکایی‌ها با ویتنامی‌ها کردند و دختران و زنان را قربانی امیال جنسی خود دانستند سرمشق خود ندان! اگر گفته شده که زن زیبائی راکه بخانه آورده‌ای موی سرش را بتراشد و ناخنش را بچیند، این از آنروی است که تابع آئین یهودیت گردد و به حکم یک قانون مسلم تورات بخاطر عزاداری عزیزانش بر سر و سینه و صورت خود چنگ نزدند، گیسو نکشد و بدن خویش را با خراش به خون آغشته نکند. این خیال خام را به ذهن خود راه مده که چون همسر تو هم طبقهٔ تو نیست پس می‌توانی با او رفتار غیر انسانی داشته باشی. با هر زنی که پیوند زناشویی بستی از هر دیار و طبقه اجتماعی که بود باید حق و حقوق خاص او را به عنوان یکی از عناصر اصلی خانواده محترم بدانی.

و فرمان دیگر:

اگر برادران با هم زندگی کنند و یکی از آنها بی فرزند بمیرد زن آن مرد از خانواده خارج نشود تا با مردی ناآشنا ازدواج کند. برادر شوهرش او را به زنی بگیرد و همان وظایف برادر متوفایش را نسبت به آن زن انجام دهد. نخست زاده‌ای که از این ازدواج به دنیا آید بر او نام برادرِ مرده را بگذارند تا نام وی از خاندان ایسرائل محو نگردد. و اگر برادر نخواهد با آن زن ازدواج کند زن به دادگاه نزد محترمین رود و بگوید: «برادر شوهرم از زنده کردن نام برادرش خودداری میکند و نمیخواهد وظیفه برادر شوهر را نسبت به من انجام دهد» آنگاه محترمین مرد را فرا بخوانند و با او سخن بگویند. اگر وی همچنان در اکراه خود پافشاری کند و بگوید نمی‌خواهم او را به زنی بگیرم» آنگاه زن برادر، کفش او را از پایش در آورد و در حضور محترمین [بر زمین] تف کند و بگوید: «این سزای مردی است که نمی‌خواهد نام برادرش را احیاء کند» و از آن پس برادر شوهر به «کفش کنده» مرسوم گردد. (دواریم ۱۰-۲۵:۵)

معنای لغوی - این فرمان را به عنوان یک الگوی خاص معین باید کلمه به کلمه به اجرا در آورد. اما چون امکان پیروی از این دستور در این زمان بعید بنظر میرسد کمتر جامعه یهودی چه در شرق و چه در غرب را می‌توان یافت که این شیوه ازدواج را عمل کند. در نتیجه این دستور نیز مانند خیلی دیگر از فرامین کاربرد زمانی‌اش را از دست میدهد و برگی دیگر از درخت پر بار میتصواها بر زمین می‌افتد.

مفهوم در عصر حاضر - (۱) حفظ پایه‌های خانواده در سطح وسیع و جلوگیری از گسستگی آن. (۲) وظیفه مرد در پشتیبانی از زن در خانواده پدری. (۳) حمایت جدی از زنی که در جوانی و قبل از دوران یائسگی بیوه شده است. (۴) تشویق این زن به ازدواج مجدد. (۵) احترام به آزادی فردی و جلوگیری از ازدواج اجباری. (۶) آزادی زن، پس از این مرحله، در انتخاب همسر جدید و ازدواج با مردی دیگر. (۷) و به طور کلی مواظبت و نگاهبانی از زن به عنوان محور و مظهر خانواده.

*

زمان ما به تفسیر نگار خردمندی نیازمند است که با شناخت عمیق یهودیت گره از «چرا»های فرامین تو را باز گشاید و مفاهیم آنها را برای ما بخصوص برای جوانان ما باز نماید.

چکیدهٔ آنچه از آغاز تاکنون گفته‌ایم

۱ - یهودیت امروزین، یهودیتی آزاد و مستقل نیست. یهودیت تجزیه شدهٔ پاره پاره‌ایست که هر پاره‌اش زیر عَلَم خودمختاری به راه خود می‌رود. یهودیت تجزیه شده بزرگترین خطر از برای حفظ استقلال ایسرائل است.

۲ - بررسی تاریخ یهودیت در سطح جهانی، در همه سامانها و همه زمانها، نشانگر آنستکه تمامی شاخه‌های یهودیت یا مستقیماً حاصل ضربات کوبنده و خرد کنندهٔ ضد یهودیگری‌اند و یا بر اثر عوامل قوی جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی برای پیشگیری از حمله‌های مرگبار ضد یهودیگری پدید آمده‌اند.

۳ - سئوال «یهودی کیست» را که ره‌آورد دوران پراکندگی است باید جایگزین «یهودیت چیست» نمود تا هم از تحلیل‌گرایی یهودیان کاست و هم آنکه ضد یهودیان را درس آدمیت آموخت.

۴ - ارکان پنجگانه یهودیت: (۱) پرستش خدای یکتا در برابر نیاز مبرم انسان به دین. (۲) تورات آموزشگر بزرگ در ایجاد جامعهٔ ایده‌آل انسانی.

تـوجـه

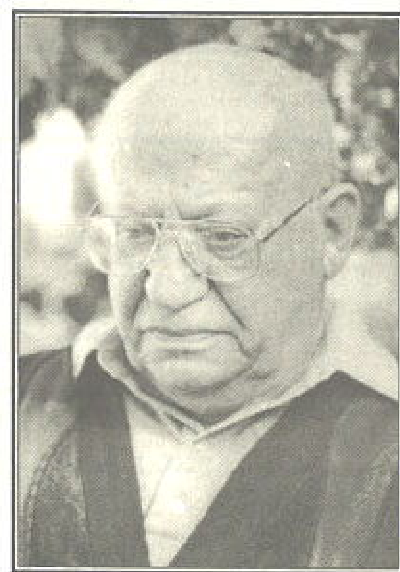
از خوانندگان محترم که مجله چشم‌انداز را آبونه شده‌اند ولی بعلتی مجله را دریافت نمی‌کنند تقاضا می‌شود نام و آدرس و شمارهٔ تلفن خود را به دفتر مجله چشم‌انداز اطلاع بدهند تا در این مورد اقدام فوری بعمل آید.

تلفن: ۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰)
فکس: ۹۲۶۶-۸۴۳(۳۱۰)

زندگینامه مشفق همدانی چهرهٔ سرشناس یهودی معاصر

در کتاب «نامداران معاصر ایران»

تألیف: دکتر مصطفی الموتی



مشفق همدانی پرکارترین و نامدارترین نویسندهٔ یهودی معاصر ایران

جلد دوّم کتاب «**نامداران معاصر ایران**» نوشتهٔ محققانه‌ای که به معرفی شخصیت‌های بزرگ و مشهور ایران در چند دههٔ اخیر - و در واقع در قرن بیستم - اختصاص دارد اخیراً منتشر گردید. در این جلد که عنوان فرعی آن «**از علامه قزوینی تا دکتر حسابی**» است به نامی برمی‌خوریم که چه در میان یهودیان و چه از برای غیر یهودیان ایران شخصیتی بزرگوار و دوست داشتنی است و این نام کسی جز «**مشفق همدانی**» نویسنده، روزنامه‌نگار و مترجم معروف یهودی نیست که شماره کتابهای پر ارزش و پر محتوای او به زبان فارسی از مرز پنجاه می‌گذرد.

کتاب «**نامداران معاصر ایران**» که از آثار ماندنی عصر ما خواهد بود اثر یک هموطن مسلمان یعنی آقای دکتر مصطفی الموتی است که خود از روزنامه نگاران بنام ایرانست. دکتر الموتی که زمانی در میدان سیاست تا نیابت رئیس مجلس شورایملی پیش رفت درباره مشفق همدانی می‌نویسد: «...او کمتر از ۲۰ سال داشت که دو کتاب فلسفی را از فرانسه به فارسی برگرداند و در دبیرستان دارالفنون دبیر زبان فرانسه شد و در ایام جوانی به ریاست خبرگزاری پارس منصوب گردید. مشفق همدانی پس از تأسیس روزنامه کیهان مدتی سردبیر آن بود. بعد خود مجله کاویان را منتشر کرد. بعد از جریان ۲۸ مرداد به زندان افتاد و بعد عازم ایتالیا گردید. او که به فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت در ایتالیا زبان ایتالیایی را هم فراگرفت و چند کتاب از این زبان به فارسی برگرداند. جدا از کتابها، او مقالات و تفسیرهای بسیاری را به رشتهٔ تحریر در آورده است».

دکتر **الموتی** در ادامه معرفی این خادم بزرگ فرهنگی می‌نویسد: «**مشفق همدانی** از نویسندگانی است که در عالم روزنامه نگاری همواره از او صفا و صمیمیت و دوستی دیده‌ام. در سال ۱۹۵۱ من با دعوتی که از جانب پرزیدنت ترومن از چند روزنامه‌نگار برجسته ایرانی برای بازدید از آمریکا بعمل آمد همراه او بودم. کتاب «**خاطرات نیم قرن روزنامه نگاری**» او از خواندنی‌ترین کتابهای زمان ما است و شرح پر ماجرای شخصیتی را باز می‌گوید که در همدان از یک خانواده یهودی پا به عرصه وجود گذاشت و اینک در لس‌آنجلس بسر می‌برد. مشفق همدانی در همین کتاب از خاطره‌هایی با ما سخن می‌گوید که هرکدامش گویای صحنه‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران و گاه از تاریخ و سرگذشت یهودیان ایرانست. مشفق در جایی از کتاب خود می‌نویسد: «در روزنامه مهر ایران یک مقاله سیاسی دربارهٔ انجمن قضایی مونیخ منتشر نمودم که از روش آلمان هیتلری شدیداً انتقاد شده بود. رضاشاه با خواندن آن مقاله برآشفت و مجید موقر مدیر روزنامه را احضار کرد و گفت: این مزخرفات چیست که در روزنامه‌ات چاپ می‌کنی؟ این فضولی‌ها به شما نیامده برو مراقب نوشته روزنامه‌ات باش». مجید موقر پس از بازگشت از دربار مثل بید می‌لرزید و گفت خواهش می‌کنم دیگر مقاله سیاسی ننویس. دکتر الموتی در ادامهٔ شرح حال «ربیع مشفق همدانی» با بهره گیری از کتاب خاطرات خود او می‌نویسد: در مدت ده سالی که ریاست خبرگزاری پارس را بر عهده داشتم آنجا را مرکز افراد تحصیلکرده یافتم. ابوالقاسم پناهی، دکتر مظفر بقائی، محمود فروغی، شجاع‌الدین شفا و احمد شهیدی در آنجا کار میکردند. داود و سیمون فرزامی پسران برادر ابراهیم حکیمی نخست‌وزیر بعدی ایران که مادرشان سویسی بود برای دیدن عموی خود به ایران آمده بودند و به توصیه حکیمی به باقر کاظمی در خبرگزاری پارس به کار مشغول گردیدند. داود فرزامی به بیماری نامعلومی درگذشت ولی سیمون فرزامی به نمایندگی خبرگزاری فرانسه و آسوشئید پرس منصوب گردید و در رژیم جمهوری اسلامی به اتهام جاسوسی اعدام گردید.

یکی از خبرنگاران دیگر خبرگزاری پارس رضا شهشانی بود که جزء ۵۳ نفر دکتر آرانی زندانی شده بود ولی با اصرار مادرش

ندامت نامه نوشت و آزاد شد و در خبرگزاری پارس به کار مشغول گردید. بعد مدعی شد که وسیله‌ای اختراع کرده که جلو اتومبیل نصب میشود تا هنگام احساس خطر مانع حرکت اتومبیل گردد و اگر در پاریس به ثبت برسد نام ایران خیلی ارزش پیدا خواهد کرد. مهندس هشترودی و دکتر صدیق اعلم در کمیسیونی مراتب را تأیید کردند و پنجاه هزار تومان در اختیار شهشانی گذارده شد. پس از رسیدن به اروپا، این مرد «مخترع» به چکسلواکی رفت و به تبلیغ کمونیسم پرداخت و به ریش همه خندید.

دکتر الموتی در پایان زندگینامه جالب مشفق که خواندن آن را به همه یهودیان ایرانی توصیه می‌کنیم می‌نویسد: «سالیان دراز است که این دوست مشفق و انسان شریف و صمیمی را ندیده‌ام. ولی می‌دانم که در لس‌آنجلس زندگی می‌کند و مورد احترام خاص ایرانیان می‌باشد. خوشوقتم که توفیق نصیبم شده که توانستم روزشمار زندگی این روزنامه نگار قدیمی راکه به عالم مطبوعات و نشر کتاب خدمات ارزنده‌ای کرده است به هنگامی که حیات دارد منتشر سازم و برای او سعادت و سلامت آرزو کنم».

و ایکاش دکتر الموتی افزوده بود که مشفق همدانی مظهر و نمونه همه یهودیان است که جد اندر جد در خاک ایران زیسته‌اند و با عشق بسیار کوشیده‌اند تا به هر راه که می توانند به کل جامعه‌ای که خود ذره‌ای از آنند خدمت کنند. و شاید دکتر الموتی، غیر مستقیم این واقعیت را به خوانندگان مسلمان خود تفهیم کرده چرا که در جای دیگر وقتی از دلیر مردی چون ستارخان که پشت دشمن یهودیان یعنی دودمان قاجار را با انقلاب آزادی خود به خاک سائید سخن می‌گوید از ۹ صفحه شرح حال او و یارش باقر خان ۳ صفحه آنرا با ذکر مأخذ از کتاب «ستارخان سردار ملی» نوشته هوشنگ ابرامی، نویسنده دیگر یهودی نقل می‌کند.

کتاب «**نامداران معاصر ایران**» را به عنوان یک سند معتبر که به قلم محقق مسلمانی نوشته شده باید به آنهاکه سیزده یهودی ایرانی را به اتهامات پوچ در بند کشیده‌اند عرضه داشت و فریاد برآورد که: این یکی از دهها سند خدمات یهودیان ایران به تمامی ملت ایرانست. شما از برای خیانت آن سیزده نفر کدام مدرک و سند را ارائه داده‌اید.

نوشته: دکتر هوشنگ ابرامی

نامه وارده

جناب آقای داریوش فاخری سردبیر محترم مجلهٔ وزین چشم‌انداز،

متشکرم از انتشار منشور هیئت ربانوت ایرانی. در خاتمه مقاله‌تان راجع به منشور اعلام کردید آماده‌ی هر گونه همکاری با آن رهبران روحانی جامعه‌مان هستید «**تا جوانانمان با نفس زیبا و ارزشهای یهودیت آشنا شوند**».

در این کلمات هدف والای خود را ابراز کردید. ولی کل مقاله برآورد و تأثیرش روی ما جوانان درست عکس این هدف است.

شما نه تنها سخنی مثبت از منظور ممکنه تمام اهداف آن منشور نکردید بلکه با لحنی نامأنوس سعی کردید آنان را **شخصاً** به هر نحوی که می‌توانستید مورد انتقاد و تحقیر قرار دهید.

بعضی که پس از اخذ مدرکی (که گاه توسط مکاتبات پستی مدرک آن را گرفته‌اند) و اسم دکتر روی خود می‌گذارند و گاه مثل روانشناسان از مکتبی کاذب و گذرا که هیچگونه اساس علمی ندارد. راجع به آخرین تئوری «علمی» می‌نویسند و یا عده‌ای را دور خود جمع کرده سمینارهایی می‌گذارند و با سلامتی روحی و جسمی اشخاص ندانسته بازی می‌کنند ولی چون اسم دکتری روی آنان است کسی تشخیص و قضاوت آنان را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد. ولی حال که یک گروه ربای جامعه ما یک پارچه و یک صدا برای عدم انحراف و سلامتی جامعه ما رویهٔ چندین هزار ساله ما را که امتحان خود را در فراز و نشیب تاریخ داده توصیه می‌کنند آنان را **شخصاً** مورد حمله قرار می‌دهید. بر خلاف نظام‌های فکری موقت و اکثراً ورشکسته، که توسط بعضی‌ها که از عمق اصول دینی ما آگاه نیستند حمایت می‌شوند، گفته‌های آنان بر اساس پایه‌های کهن دین و سنن ماست و با این گونه انتقادات مغرضانه متزلزل نمی‌شوند.

اطمینان دارم شما با معلومات و ذکاوت عمیقی که دارید و بنده همیشه از آن مستفیض بوده‌ام اصل گفته‌های این خدمتگزاران را درک کردید ولی ترجیح دادید با آب و تاب راجع به مواردی که در حاشیه این گفته‌ها بود صحبت کنید. برای آنانی که با اصول اصیل دین ما آشنایی دارند این روش‌های مردود، که شما تازه آنرا توصیه می‌کنید را مخرب می‌دانند و منظور اصلی گفته‌های شما را یک تا کتیک روشن می‌بینند.

جنابعالی از طرفی از رهبران دینی ما انتقاد می‌کنید که چرا کلمه «میباید» را استفاده کرده‌اند ولی خود برای آنان ده فرمان جدید صادر می‌کنید و دستور العمل کامل نقش می‌کنید.

ایمان دارم در حال حاضر که این نامه را می‌خوانید تنها به این فکر هستید که چطور این نامه را با کلمات و جملات فیلسوفانه دفع کنید. ولی متأسفم که شما شخصی که اینقدر برای پیشبرد مسایل جامعه ما می‌کوشید و به آسانی اجازه دادید غرور و غضب شما به پیکر کارهای برجسته شما و برداشتی که از شما داشتیم اینطور لطمه بزند.

اگر شما واقعاً قصد همکاری در راه مقدس این خدمتگزاران را دارید، می‌توانید آنان را به میزگردی دعوت کنید و در حضور علاقمندان از آنان خواستار توضیح بیشتری شوید و عقاید خود را نیز عامیانه ابراز نمایید چون مسایل اصلی آن مطالبی نیست که شما عنوان کردید. مسئله اصلی انحرافاتی است که پس از قرنها عده‌ای به حساب خود پیشرو که حاضر نیستند تن به اجرای قواعد اساسی دینی ما بدهند برای راحتی جسم و از بین بردن عذاب وجدان خود می‌خواهند مرسوم کنند. عده دیگر نیز برای جذب این گروه که سالی یکی دو بار روز روش هشانا یا کیپور یاد کنیسا رفتن می‌افتند و تنها سخنان دینی را بالاجبار در مراسم ختم می‌شنوند برای آنها محیطی را درست می‌کنند که آنان جمع شوند که به حساب خود دینِ مذهبی خود را ادا کنند، اقلیتهای فکری را جذب می‌کنند به هر نحو ممکنه و با شعارهای توخالی یا بر ضد آنان که پایبند قواعد سنتی ما هستند و یا به نفع زنان یا پیروی از تزهای ورشکسته و فرقه‌های دینی دیگر که گروهی از اقوام ساده ما برای خود در این دو سده آخر در آورده‌اند که متأسفانه کمتر کسی از خاندان رهبران آنان در یهودیت باقی مانده‌اند. (آنان نیز جزو آن دو میلیون یهودی آمریکایی بودند که قربانی آن تزهای فکری نپخته شده و دیگر با ما نیستند). متأسفانه این نظام‌های فکری توسط چنین گفته‌هایی در مقاله شما تقویت شدند و می‌شوند.

آنها در اوائل قرن بیستم از رهبران دینی خود انتقاد می‌کردند که مستبد نباشند. به آنان اینقدر دستور ندهند که چطور زندگی کنید و فکر کنید و آزادی عمل به آنها بدهند. آزادی انتخاب بدهند. آزادی فکر و آزادی احساسات بدهند. آنها ترجیح دادند غلام این آزادی‌ها شوند و آزاد ماند... آزاد در اسارت بی بندوباری، سعی کردند یهودیت را در قلب پرورش دهند و نه در عمل. غافل از آنکه یهودیت برای بقاء نیاز به تغذیه روزانه دارد. مانند جسم خود که بدون تغذیه می‌میرد.

به برادران یهودی آمریکایی خود بنگریم آنان که گاهی ۵ نسل طول کشید تا حاضر شدند مثل بقیه لباس بپوشند و صحبت کنند و آداب و معاشرت نمایند، ولی سپس کمتر از دو نسل اکثراً از بین رفتند. چون ما نمی‌توانیم کاملاً مثل میزبانان عزیز آمریکایی‌مان زندگی کنیم و خرج کنیم و بخوریم و بخوابیم و نشست و برخاست کنیم بدون اینکه در عرض روز هیچ عملی که منعکس به یهودیت باشد انجام دهیم ولی هویت یهودی خود را حفظ کنیم. چون فقط در فیلمهای دیزنیلند «دخترک دریا» در آخر هم صدای خود را حفظ می‌کند و هم پاهای انسانی را به دست می‌آورد ولی در افسانه اصلی این طور شادمانه ختم نمی‌شوند. جامعه ایرانی ما که اکثراً با توانایی مالی و غربزدگی به مرکز اجتماع آمریکا جهیدیم، همه چیز آمریکایی را با آغوش باز در برگرفته و ما بچه‌های آنان با سعی و کوشش همه ارزشهای والای خود را زیر پا می‌گذاریم که مثل میزبانانمان و برادران و خواهران آمریکاییمان باشیم. در این شرایط این ازدواجهای مختلط که اکثر آنان را در برگرفته به زودی ما را نیز درگیر خواهد کرد. مگر اینکه ما با ذکاوت و هوشیاری اشتباهاتی که آنان کرده‌اند را نکنیم تا بتوانیم

سنت‌های خود را که با ارزش‌ترین میراث یهودی ماست را حفظ کنیم و از راهنمایی رهبران خود پیروی کنیم و روی به این چنین تئوری‌های ورشکسته نکنیم.

قبل از اینکه از راه و روش دینی هزاران ساله خود منحرف شویم انتهای این راه بنگریم. آنان که از این راه رفته‌اند نه خود و اکثراً نه نواده‌های آنان دیگر جزو جامعه یهود نیستند.

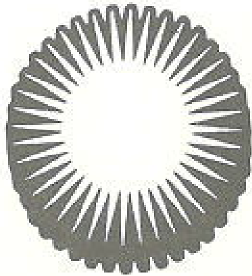
هر کسی در جامعه یهودی ما شغل و نقشی دارد و والاترین آن گروهی هستند که بی درنگ در آن راه عمل می‌کنند، گروهی ناظرند، گروهی اظهار عقیده می‌کنند، گروهی انتقاد و گروهی غیبت می‌کنند و گروهی تهمت می‌زنند. متأسفانه در این مقاله خود را جزو تمام گروههای ذیل کردید به جز گروه اول که عمل می‌کنند، خود را از آنان دور کردید و آنانکه در قبالشان این نقشها را ایفا کردید جزو گروه اول هستند و همانطور خواهند ماند بدون وقفه به کار خود ادامه می‌دهند، وقت گرانبهای خود را صرف نامه نگاری و پخش اعلامیه و جواب به چنین اتهاماتی به هدر نمی‌دهند. هر هفته شباطها در مرکز جامعه خود و در کنیساهایی که بدون استثناء لبریز از پیروان سنت ما هستند و در راه ترویج و توزیع آرمانهای دینی ماگام بر می‌دارند.

آنان هر روز به مطالعه و تدریس ادامه می‌دهند، اکثر ساعت بیداری خود را صرف مسایل جامعه می‌کنند و بار مشکلات و اندوه تنگدستان را به دوش می‌کشند و با تحمل و صبر و شکیبایی و امید و عشق و محبت و خوشرویی به تمام مراجعین بدون درخواست هیچگونه پاداش خود را وقف پیشرفت جامعه و پیشبرد اهداف والای انسانی و دینی ما می‌کنند. کمتر وقتی برای خود و خانواده‌شان صرف می‌کنند. شاگردان آنان، جوانان اکثراً بسیار تحصیلکرده و با بنیه به آسانی تحت تأثیر شعارهای توخالی و تحریک کنند قرار نمی‌گیرند. همهٔ آنها حق انتخاب دارند که به چه کنیسایی و به چه ربایی بروند ولی متعهد به سنن خود و تشنهٔ آموختن، خود را به درون این کنیساهای نسبتاً محقر جای می‌دهند که با این ربایهای عالم و متعهد باشند و از بینش آنان مستحضر شوند. این ربایان بر خلاف بعضی از رباهای فرقه‌های جدید بسیار عالم و تحصیلکرده هستند. تسلط یکایک آنان به زبان عبری و دانش آنان از علم بیکران تورات مورد تحسین و تأیید دیگر بزرگان دنیای یهود است.

متأسفانه با یک کلام می‌شود اتهام زد ولی با صد کلام جواب آن را نمی‌شود داد و جواب اینهمه انتقاد و اتهام خارج از محدوده یک نامه می‌باشد و شاید بهتر باشد آنان بی جواب بمانند ولی آیا شما توقع دارید رابِ داوید زرگری که کودکستان، مدرسه و حال موفق به تأسیس دبیرستانی شده است بیاید و از کارهای خود دفاع کند. یا ربای برنس مردی عالم که دور از زن و بچه‌های خود کنیسایی پر از فعالیت و تحرک دایر کرده و با از خودگذشتگی به تعلیم و تدریس جوانانمان پرداخته و به طور شبانه روز مثل تمام همکارانش آماده خدمت به جامعه هستند از هیچ یاری به همکیشان خود دریغ ندارد همینطور راب داوید شوفط که کمتر وقتی را می‌تواند برای خود صرف کند و قلبش همیشه برای تعلیم و تربیت خردسالان ما می‌طپد. با وجودی که بنده اکثراً یا به کنیسای «رفورم استیفن وایز» یا «خاباد بل ایر» می‌روم که این ربانیم ابراز نگرانی از اینطور روشها کرده‌اند هشدار آنان را بسیار عاقلانه و محترم می‌دانم.

با تشکر از خدمات شما و با امید اینکه جامعه ما از مطالعات عمیق و افکار تیز شما و خدمات اجتماعی همکاران شما همیشه برخوردار بماند.

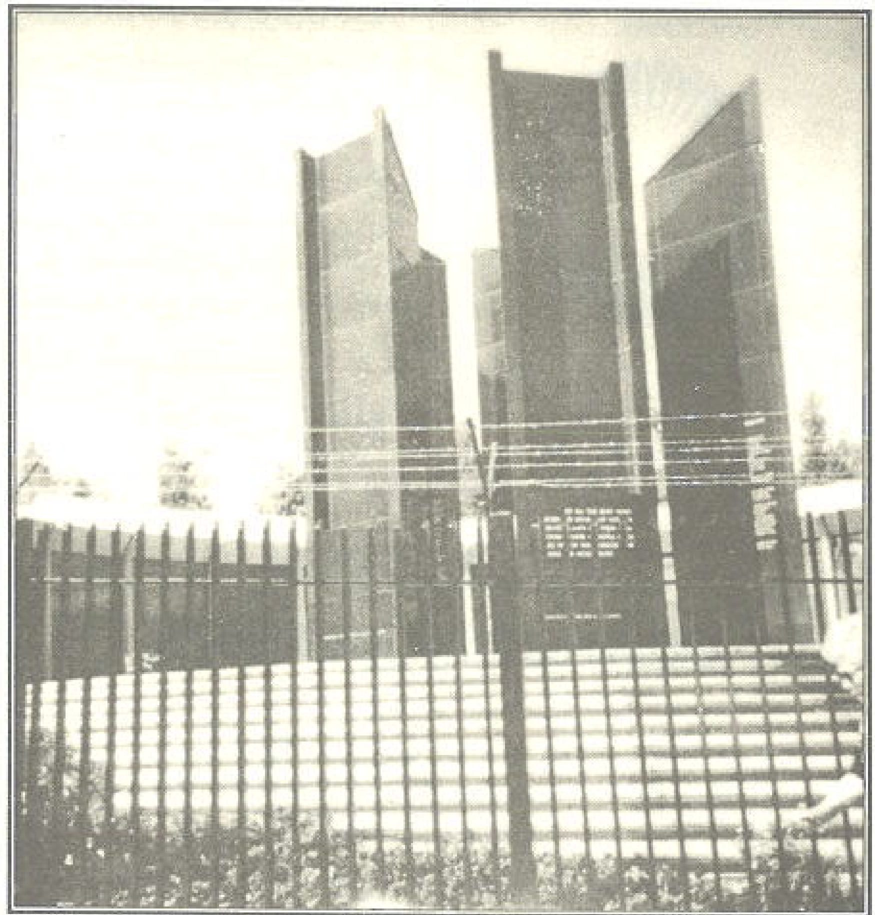
مسعود (مئیر) ناعیم



یادواره هالاکاست در لوس آنجلس

چه کسانی به یاد می آوردند؟

کسانی که دلسوزانه این سنگها را لمس می‌کنند



گزارشی از: مینو مقیمی حکیمی

روز یکشنبه ۳۰ آپریل مصادف با ۲۷ ماه نیسان روز یادآوری هالاکاست در سرتاسر کشورها مراسمی برگزار گردید. از جمله در لوس آنجلس در پارک **Pan Pacific** با شرکت ۳۵۰۰ یهودی و تعداد زیادی غیر یهودی سالگرد خاطره هالاکاست زنده گردید.

این مراسم از طرف فدراسیون یهودیان آمریکایی کالیفرنیا، موزه هالاکاست لوس آنجلس نسل دوم، بازماندگان هالاکاست و شهرداری لوس آنجلس به مرحله اجرا در آمد.

علت گردهم آیی در این پارک وجود بنای یادبود هالاکاست می‌باشد. ساختمان این بنا از تاریخ ۲۶ آپریل ۱۹۹۲ آغاز و به یادبود کشتار ۶ میلیون یهودی در قسمت انتهای پارک **Pan Pacific** در فراز تپه‌ای کوتاه و محلی ساکت و خلوت قرار گرفته.

سکوت و آرامش این مکان محیطی را ایجاد می‌کند که بازدیدکننده و زائر بتواند از طریق دعا و نیایش و به درون خویش دست یابد.

در این مراسم تعداد زیادی از شخصیتهای بزرگ لوس آنجلس و کالیفرنیا از جمله کنسول کشورهای اطریش، آلمان، ژاپن، لهستان، هلند و دیگر کشورها و شخصیتهایی مانند رئیس پلیس شهر لوس آنجلس، **Joe Beca** رئیس مدارس دولتی لوس آنجلس، رئیس دادستان لوس آنجلس، نماینده کاردینال ماهونی و بالاخره فرماندار **Gray Davis** شرکت داشتند.

مراسم با سرود ملی آمریکا و سپس اسرائیل گشایش یافت و پس از آن ربای دیوید ولپی **Wolpi** از کنیسای سایناي و دکتر **Gary Schiller** رئیس موزه هالاکاست لوس آنجلس سخنانی ایراد نمودند. سپس قطعه موسیقی به یادبود **Shoah** از کنسرت فیلارمونیک لوس آنجلس نواخته شد و پس از آن کنسول اسرائیل در لوس آنجلس **Yuval Rotem** در سخنان خود متذکر شد که گناه ما فراموش کردن جنایات نازیسم است، و در مقابل این اظهارنظر که یهودیان باید گذشته را فراموش کنند و مانند دیگران به زندگی خود ادامه دهند، چراکه ستم بر تمام مذاهب و دیگر اقوام هم در تاریخ روا شده. باید چنین جواب داد که آینده ما یهودیان و کشور اسرائیل بر آگاهی آن است که به گذشتگان ما چه روا شده و آیندهٔ همگی ما بر گذشتگانمان استوار است. کشتاری که در مقابل یهودیان انجام گرفته یک طرفه، بی دلیل و جنایت قرن شناخته می‌شود.

سپس آقای **Jona Goldrich** رئیس بنای یادبود هالاکاست در سخنهایش تأکید نمودکه

وظیفه ما فقط یادآوری هالاکاست نیست بلکه انتقال آن به نسل جدید می‌باشد.

پس از آن فرماندار **Gray Davis** در سخنان خود هرگونه آنتی سیمیتیزم و عملیات تنفر و ضد بشریت را طرد نموده و از همگان درخواست همکاری جهت خاتمه دادن به این اعمال را نمود. ایشان از جمله به حمله به سه کنیسای ساکرامنتو در سال گذشته اشاره نمودند.

پس از فرماندار **Gray Davis** خانم **Jean Kirkpatrick** نمایندهٔ پیش ایالات متحده در سازمان ملل و عضو کابینه پرزیدنت ریگان در سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ به سخنرانی مفصل خود در مورد هالاکاست ادامه داد. ایشان دومین سال جایزهٔ «بشر دوستی» را از سازمان **بنی بریت** دریافت داشتند. در فواصل سخنرانی‌ها گروه خوانندگان **Tova** به زبانهای انگلیسی، عبری و ایدیش سرودهایی اجرا نمودند که مورد استقبال همگان قرار گرفت. پس از قدیش مشعل‌های بنای یادبود هالاکاست با حضور تمامی مردم در پارک باشتعال در آمد.

در این مراسم تعداد سالخوردگان بخصوص مهاجرین از کشورهای روسیه و اروپای شرقی بیشتر از جوانان به چشم می‌خورد البته تعداد زیادی از کودکان از کمپها، مدارس یهودی و سازمانهای پیشاهنگی در این مراسم شرکت داشتند. متأسفانه تعداد یهودیان ایرانی در این مراسم از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد. (در حالیکه این روز مصادف با روز سیزده بدر ما یهودیان ایرانی بود).

تمامی سخنرانان حاضر در این مراسم یادآوری **shoah** و هالاکاست و انتقال آن به نسل بعد را وظیفه هر یهودی و غیر یهودی دانستند و بدان تأکید داشتند که به فرزندان خود همبستگی و صلح را بیاموزیم تا جنگ و تفرت و چند دستگی را.

بنای یادبود هالاکاست

همانطور که در بالا ذکر شد این بنای یادگاری در پارک **Pan pacific** مابین خیابان‌های **Beverly Blvd.** و خیابان سوم واقع شده، که مبلغ سه میلیون دلار صرف ساختمان آن گردیده که این هزینه از طریق افراد و سازمانهای خیریه پرداخت شده. در قسمت جلوی این محوطه پله‌هایی برنگ سیاه و سفید نمایانگر راه‌آهن و قطارهای اردوگاه و در بالای پله‌ها شش ستون مثلث گونه هر کدام به طول ۱۸ فوت در کنار یکدیگر یادآور کشتار ۶ میلیون یهودی هستند. این شش ستون، اطراف ستون نامرعی یا ستون هفتم قرار گرفته که نماینده تمامی افرادیست که باید خاطرهٔ این کشتار را با ایجاد دنیای بهتر و خارج از ستم و تنفر با عشق و دوستی انتقال دهند.

در این بنا رنگهای قرمز سمبل خون و رنگهای آبی به نماینده آسمان و پرچم اسرائیل به چشم می‌خورد. در هر سطحی از این هجده مثلث تاریخ کوتاهی از هالاکاست از سال ۱۹۳۳ تا سال ۱۹۴۰ نوشته شده است.

هر سال در چنین روزی مشعلهای این بنا به یادبود هالاکاست افروخته شده و به مدت ۲۴ ساعت به اشتعال در می‌آید هر چند این بنا به عنوان گورستان شناخته شده، ولی در دو طرف این محوطه چشمه‌های آب کوچک برای شستن دست ساخته شده.

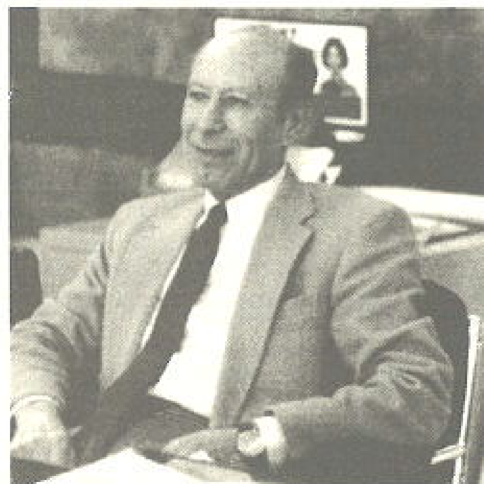
بیائید با فرزندان خود به این امکان برویم. تاریخ را با یکدیگر ورق بزنیم و به آنان یادآور شویم که باید یهودی باشند و او مسئول انتقال تاریخ گذشتگانش به فرزندان خویش باشند و هرگز اجازه ندهند که هالاکاست دیگری اتفاق افتد و از آزادی لذت ببریم ولی برای آزادی حد بشناسیم و گه‌گاهی برای کشور اسرائیل باشیم. از تنفر و چند دستگی و گروه بندی دوری کنیم.

چه کسانی برای ما سوگواری خواهند کرد؟
آنهایی که در اینجا حضور دارند.
چه کسانی درک می‌کنند؟
کسانی که دلسوزانه این سنگها را لمس می‌کنند.
چه کسانی در این مکان با احترام ما برمی‌خیزد؟
کسانی که زنده ماندند.
و چه کسانی از برای من سخن می‌گویند؟
کسانی که از میان ما رفته‌اند.

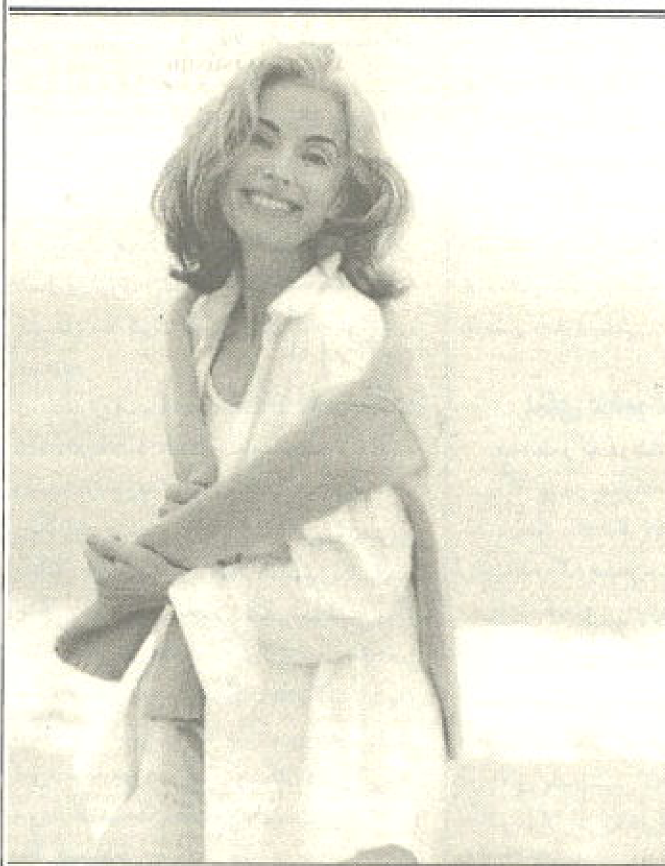
* *



تازه‌های پزشکی



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز



یائسگی – Menopause

تعریف یائسگی: دست‌کم برای زمانِ یکسال نداشتنِ عادت ماهیانه نشانه‌ی آغاز یائسگی است.

علتِ بروز یائسگی: یائسگی بدان علت بروز می‌کند که چند تخمکِ باقیمانده در تخمدان رفته رفته توان خود را از دست می‌دهند که در برابر ترشح هورمون زنانه واکنش طبیعی و مثبت نشان دهند. بنابراین بروز قاعدگی متوقف می‌شود.

قطع قاعدگی در همه‌ی خانمها یکسان نیست. در گروهی برای زمانِ یک تا ۵ سال عادت ماهیانه نامنظم می‌شود، تا رفته رفته متوقف شود و در گروه دیگر قطع قاعدگی ناگهانی بروز می‌کند.

سالها به باور دانشمندان، بروز یائسگی برابر بود با از کار افتادن کامل تخمدانها. اما هم اکنون دریافته‌اند که بافتِ همبند (Connective Tissue) در تخمدانها به ترشحِ میزانِ کمی هورمون حتی پس از آغاز یائسگی ادامه می‌دهد. به همین جهت توصیه می‌شود که هنگام برداشتن زهدان (Hysterectomy) از برداشتن تخمدانها خودداری شود.

از سوی دیگر حتی در دوران یائسگی، بافت چربی در بدن خانمها به ترشح هورمونِ استروژن ادامه می‌دهد ولی میزان آن در افراد متناوب است. در گروهی به میزان کافی استروژن ترشح می‌شود

که قلب و استخوانها را محافظت کند و از حملهٔ قلبی و نرمی استخوانها (Osteoprosis) جلوگیری نماید. در گروه دیگر ترشح استروژن نا کافی بوده و ممکن است نیاز به هورمون درمانی پیدا کنند.

هنوز روشن نشده است که چرا تخمدانها زودتر از اندامهای دیگر بدن از فعالیت باز می‌مانند. از بین حیوانات پستاندار، فیل‌ها و نهنگ‌ها (Whales) که همانند انسان عمری طولانی دارند پس از ۵۰ سالگی دچار یائسگی می‌شوند.

یائسگی برای گروهی از خانمها بدون اشکال و ناراحتی فرا می‌رسد و در گروهی دیگر، نشانه‌هایی بروز می‌کند که در افراد مختلف میزان آن متفاوت است. این علایم بر حسب اهمیت و فراوانی به شرح زیر است:

گُر گرفتی، عرق کردن در شب و احساس لرز، کم خوابی، خشکی در دستگاه آمیزش، بی میلی به آمیزش، خستگی، کم خُلقی، تحریک پذیری، از دست دادنِ سفتی و طراوت پوست و اختلال در نگهداری ادرار.

این علایم، فرد یائسه را به دیدار پزشک می‌فرستد و پزشک و مراجعه کننده باید تصمیم بگیرند که آیا هورمون درمانی آغاز شود و یا نه.

هورمون درمانی، بلی یا نه:

تا سال ۱۹۴۰ که میانگینِ درازای عمر آنقدر بالا نبود که دانشمندان بیندیشند که چگونه از آزارهای دورانِ یائسگی جلوگیری نمایند. یائسگی نیز همانند علایم دیگر پیری و از کار افتادگی دیگر اندامهای بدن تلقی می‌شد. ولی هم اکنون که ۲۱ میلیون زنِ نسبتاً جوان آمریکایی تا ده سال دیگر به دوران یائسگی می‌رسند موضوع جلب توجه بیشتری می‌کند.

از سال ۱۹۵۰ به بعد، کارشناسان به اهمیت هورمون‌های زنانه استروژن و پروژسترون توجه بیشتری پیدا کردند و پژوهش روی خواص استروژن، حفاظت از قلب و پیش‌گیری از نرمی استخوانها از یک سو و امکان بروز سرطان پستان و زهدان از سوی دیگر، خانمها و پزشکان را تا حدی به بلاتکلیفی دچار ساخته است.

با دید به اینکه بیماریهای قلب و دستگاه خون رسان عامل شماره یک مرگ و میر در خانمها پس از ۶۵ سالگی است. در دوران یائسگی هورمون درمانی با استروژن امکان بروز حملهٔ قلبی و نرمی استخوان را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر امکان بروز سرطان پستان و زهدان در آنها افزایش می‌یابد.

پزشک با بررسی دقیق پروندهٔ پزشکی زن و پیشینهٔ شخصی و خانوادگی او بایستی تصمیم بگیرد که آیا صلاح است استروژن درمانی آغاز شود یا نه.

اگر در پیشینهٔ خانوادگی بروز حملهٔ قلبی بیش از ۶۰ سالگی در بستگان نزدیک وجود ندارد و پروندهٔ پزشکی نشانگر هیچگونه بیماریهای قلبی در زن نیست و نیز بستگان نزدیک، مادر و خواهران سابقهٔ سرطان پستان و یا زهدان نداشته‌اند، شاید صلاح در این باشد که هورمون درمانی آغاز شود.

اگر میزان استروژنِ تجویز شده زیاد باشد امکانِ لخته شدن و بستن رگها نیز افزایش می‌یابد ولی بررسی نشان داده است که تجویز استروژن میزان کلسترول خوب را (HDL) در خون بالا می‌برد و میزان کلسترول بد (LDL) را پایین می آورد.

اگر پزشک تصمیم بگیرد که تزریق هورمون را متوقف سازد، بهتر است این کار به تدریج صورت گیرد یعنی از میزان آن کاسته و رفته رفته قطع شود.

در راستای هورمون درمانی ۴ حالت اتفاق می‌افتد:

۱ - اگر گُر گرفتگی و سایر نشانه‌های یائسگی زن را زیاد ناراحت می‌کند. می‌توان بلافاصله هورمون درمانی را آغاز کرد. برای یکی دو سال ادامه داد، سپس به تدریج آن را قطع کرد. بدیهی است با قطع هورمون خاصیتِ حفاظتِ قلب و استخوانها نیز از بین می‌رود و معاینهٔ نظم ضروری است.

۲ - در خانمهایی که از هر لحاظ تندرست هستند و پروندهٔ پزشکی، عاری از نشانه‌های بروز سرطان پستان و زهدان در فرد و بستگان نزدیک است، می‌توان با آغاز علایم یائسگی، هورمون درمانی نیز آغاز شود.

معاینهٔ پستانها بطور منظم در اینگونه موارد ضروری است. ولی اگر خطر سرطان پستان و یا لخته شدن خون وجود دارد بهتر است از هورمون درمانی صرفنظر شود.

۳ - آنهایی که سنشان بالای ۷۰ است برای محافظت قلب و نیز پایین آوردن کلسترول کاهش خطر نرمی استخوان نیز می‌توانند هورمون درمانی را آغاز کنند.

حملهٔ قلبی بیشتر پس از ۷۵ سالگی و شکستگی استخوان از سن ۸۰ سالگی بروز می‌کند.

برای تجویز هورمون هیچوقت دیر نیست.

۴ - در مواردی که پزشک هورمون درمانی را ضروری نمی‌داند و زن هم علاقه‌ای بدان نشان نمی‌دهد و یا از عوارض آن نگران است، بهتر است از تجویز هورمون خودداری شود و زن را به حال طبیعی خود نگهداشت.

ترک سیگار، کاهش در مصرف الکل، پرداختن به ورزش و پیروی از یک شیوه زندگی، تغذیه مناسب به تندرستی فرد و پیشگیری از بیماریها کمک فراوان می‌کند.

کلسترول و یا تری گلیسرید

اگر کلسترول و یا تری گلیسرید شما بالاست از این غذاها پرهیز کنید

Food to avoid to lower cholestrol

گوشت‌ها و ماهی: از این غذاها پرهیز کنید: گوشت گاو و

مرغابی، پوست جوجه و چربی آنرا جدا کنید. از غذاهای گوشتی آماده شده از پیش، مانند سوسیس‌ها، سالامی و غذاهای فوری (Fast Food)، کبد و کلیه‌ی گاو و گوسفند مصرف نکنید. از مصرف ماهی‌ها که در قوطی کنسرو شده است اگر در روغن تهیه شده خودداری کنید.

تخم مرغ: مصرفِ تخم‌مرغ (زرده‌ی آن) را به یک عدد در هفته کاهش دهید.

میوه و سبزی: Avocado پر از چربی است. نارگیل نیز دارای چربی اشباع شده است. لوبیا اگر با شکر و گوشت خوک پخته شده و در قوطی وجود دارد زیانبار است.

بادام‌ها: چون دارای کالری زیاد هستند فقط گاهگاه مصرف شود.

بیسکویت و سِرال: اگر با شکر و روغن و یا چربی تهیه شده مصرف نشود. از مصرف شیرینی‌های خامه‌دار خودداری شود.

شیر و لبنیات: از مصرفِ شیر کامل و لبنیاتی که از شیر پر چربی تهیه شده خودداری کنید. بجای آن شیر و ماست کم چربی یا بدون چربی مصرف شود.

چربی و روغن: از مصرف Coconut Oil و Palm Oil، کره، چربی‌های حیوانی، کِرمها، سوس‌های آماده شده از پیش، مارگارین و مانند آنها که دارای روغن اشباع شده هستند خودداری کنید.

دسرها: بهتر است بجای دسرها، میوه مصرف شود.

بین غذاها: از مصرفِ چیپس و شیرینی‌ها و شوکولات و مرباها خودداری شود.

نوشابه‌ها: از مصرف نوشابه‌هایی که دارای شکر هستند خودداری شود.

مایعات از سرطان مثانه می‌کاهد

Liquids Lowers Risk of Bladder Cancer

پیرو گزارش نشریه‌ی پزشکی:

New England Journal of Medicine

شماره‌ی ششم ماه می ۱۹۹۹، پژوهش‌های تازه نشانگرِ کاهشِ بروزِ سرطانِ مثانه است در کسانی است که به میزان زیاد مایعات می‌نوشند. در این بررسی که به وسیله‌ی دانشمندانِ دانشگاه هاروارد بعمل آمد ۴۷۹۰۹ نفر مرد از سال ۱۹۸۶ تا سال ۱۹۹۶ از لحاظ شیوه‌ی زندگی، میزان مایعات که در روز مصرف شده بود، رژیم غذایی، ورزش و اعتیاد به دود سیگار مورد مطالعه قرار گرفتند برآیندِ این تجزیه و تحلیل به روشنی نشان داد که مصرف زیاد مایعات از بروز سرطانِ مثانه جلوگیری می‌کند.

دانشمندان باور دارند که مصرف مایعات به مقدار زیاد، غلظتِ ادرار را در مثانه کاهش می‌دهد و موادی که ممکن است در ادرار تغییر سلولهای لایه‌ی مثانه را به سرطان تبدیل کند، به میزانِ کمتری زیانبار گشته و بروز سرطان کاهش می‌یابد.

دانشمندان و کارشناسانِ دانشِ پزشکی توصیه می‌کنند دست کم

روزی ۸ لیوان یا بیشتر مایعات مصرف شود. در این بررسی بین نوشیدن آب و یا نوشابه‌های دیگر و یا آب میوه، چای، شیر و غیره اختلافی نشان داده نشده است و هر گونه مایعی این برتری را داشته است.

سرطانِ مثانه در دنیا سالی ۳۱۰,۰۰۰ نفر را دچار می‌سازد و در کشور آمریکا چهارمین سرطانِ معمول بین مردها می‌باشد. معتادین به سیگار برای دچار شدن بدین بیماری استعداد بیشتری نشان می‌دهند و از زمانی که فرد آغاز به سیگار کشیدن می‌کند تا بروز سرطان ممکن است ۴۰ سال یا بیشتر به درازا بکشد.

این سرطان مردها را بیشتر از زنها دچار می‌سازد. هنوز مصرفِ زیادِ مایعات در زنها و ارتباط آدم با کاهش بروزِ سرطان مثانه بررسی نشده است. اگر سرطان مثانه در زنها کمتر دیده می‌شود شاید بخاطر آن است که زنها در روزگار پیشین کمتر از مردها به سیگار اعتیاد داشتند و هم اکنون که اعتیاد به دود در زنها نیز افزایش پیدا کرده است ممکن است در آینده مواردِ بیشتری از سرطان مثانه در زنها دیده شود.

آیا میدانید؟

PMS: مصرف ۱۲۰۰ میلی گرم کلسیم در روز از دردهای دوران قاعدگی زنانه ۵۰ درصد می‌کاهد.

Soda: نوشابه‌های شیرین گازدار همراه با کمبود منیزیوم در بدن، باعث دفع کلسیم و پوتاسیوم و سرانجام ناتوانی استخوان بندی می‌شود.

ادویه: همانند نمک، بسیاری از ادویه در مواد غذایی باعث نابودی میکرب‌ها می‌شود. در این راستا بهترین ادویه شناخته شده عبارتند از: سیر، **Clove**، دارچین، **Oregano** و **Sace**.

عسل: عسل سرشار است از آنتی اکسیدانت‌ها، ویتامین **C** و **E**. هر قدر عسل تیره‌تر باشد خواص بهداشتی آن بیشتر است. عسل را هرگز به کودکانِ زیر یکسال نخورانید.

اضافه وزن: اگر پس از سن ۱۸ سالگی تا رسیدن به میانسالی ۲۰ پاوند یا بیشتر اضافه وزن پیدا کنید، شانس دچار شدن به سرطان پستان را در خود دو برابر کرده‌اید.

زردچوبه: **Turmeric** یا زردچوبه سرشار از ماده‌ای است به نام **Curcumin**. بررسی نشان داده است که این ماده از لخته شدن خون جلوگیری می‌کند و مانع از بسته شدن رگها به وسیله‌ی پلاک می‌شود.

جنین و دود سیگار: بررسی نشان داده است که جنین در زهدانِ مادرانِ سیگاری با بوی سیگار آشنا می‌شود و نوزاد در نوجوانی به سیگار کشیدن علاقمند می‌شود. بوی سیگار را کارشناسان در شیر مادر یافته‌اند و نیز شیر مادرانِ سیگاری دارای نیکوتین می‌باشد. هر قدر مادر بیشتر سیگار بکشد، شیر بیشتر نیکوتین همراه خواهد داشت. ولی توصیه نمی‌شود که مادرانِ سیگاری از شیر دادن به نوزادِ خود خودداری کنند بلکه این بررسی نشان می‌دهد که ترک اعتیاد به سیگار به ویژه برای زنهای باردار ضروری است.

درآمدِ پزشکان: میانگین درآمد یک کارگرِ تمام وقت در آمریکا، از سال ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۶ به مقدار ۴۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. در این فاصله از زمان درآمد پزشکان بطور میانگین ۷۷ درصد افزوده شده است. معلوم نیست چرا پزشکان از درآمد ناکافی شکایت دارند؟

روغن ماهی برای درمان بیماران روانی
Fish Oil for Manic Depression

از مدتها پیش بر سر زبانها بود که روغن ماهی برای درمان بیمارانی که دچار **Manic Depression** هستند کارساز است. در این بیماری، بیمار زمانی افسرده و نگران و زمانی دیگر به گونه‌ی غیر عادی شاد و فعّال است. داروهایی که برای درمان این بیماری تجویز می‌شود در مواردِ بسیاری فاقد اثر است.

در دانشگاه **Harvard** ماده‌ی مؤثر روغن ماهی که **Omega-3** نامیده می‌شود روی بیمارانی که از **Manic Depression** رنج می‌بردند آزمایش شد و برآیند آزمایش با مقایسه باگروه دیگر که این ماده را دریافت نکرده بود آنقدر چشم‌گیر بود که پس از ۴ ماه آزمایش، بررسی را قطع کرده و به همه‌ی بیماران کپسول‌های **Omega-3** داده شد. مواردِ برگشت بیماری هم در آنهایی که از کپسول‌های **Omega-3** دریافت کرده بودند کاهش چشم‌گیر داشت.

قرار است بررسی دراز مدت روی **Omega-3** و اثر آن روی **Manic Depression** به عمل آید و اگر نتیجه این بررسی همانندِ بررسی کوتاه مدت دانشگاه هاروارد جالب باشد، گام بزرگی خواهد بود در شناسایی و درمان این بیماری.

ماده‌ی **Omega-3 Fatty Acid** یک نوع چربی اشباع نشده **(Polyunsaturated)** است که در روغن ماهی فراوان است. بیشترین میزانِ این ماده در چشم و در مغز ذخیره می‌شود و گفته می‌شود که برای تشکیل پوسته‌ی سلولها ضروری است.

نزدیک به یک تا دو درصد آمریکایی‌ها، زمانی در زندگی خود دچار **Manic Depression** می‌شوند که افسردگی دو قطبی **(Bipolar)** نیز نامیده می‌شود. ولی افسردگی ساده یا **Depression** معمولاً ۲۰ درصدِ مردمان آمریکا را زمانی در زندگیشان دچار می‌سازد.

تاکنون علت بروز این بیماری و چگونگی آن شناخته نشده ولی گفته می‌شود در نقاطی که مردم از روغن ماهی به میزان زیاد مصرف می‌کنند، موارد افسردگی کمتر دیده می‌شود.

درخواست آگهی پیوند دلها



نشریه چشم‌انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملاً پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید «**پیوند دلها**» در این صورت این نامه تنهاً توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند.

به هر فرد یک شماره کد داده خواهد شد.

نام و نشانی افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهند باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند.

برای جلوگیری از هر گونه سوءتفاهم احتمالی لطفاً کپی کارت شناسایی خود را با فرم بفرستید.

سازمان سیامک، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی‌ها جواب می‌دهند، نخواهد داشت.

(۳۱۰)۵۳۵-۶۷۱۹

P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

- **اگر مایل به انتشار پیام خود در این صفحه نیستید خواهشمند است ما را مطلع کنید.**
- **هزینهٔ آگهی برای شش شماره ۲۴ دلار میباشد.**

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

تاریخ تولد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

آیا قبلاً ازدواج کرده‌اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزندان ....

نشانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند:

همسر مورد علاقه:

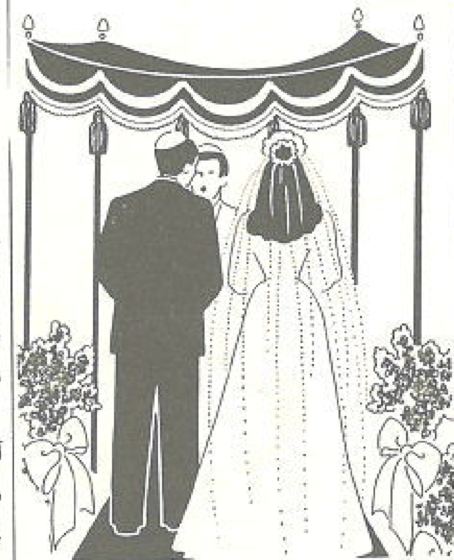
سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

مجرد ☐ قبلاً متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید:

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۶۷۱۹-۵۳۵ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



آقایی هستم ۳۶ ساله، شاغل، خوش قلب و علاقه‌مند به موسیقی. از لحاظ ذهنی زیاد پیشرفته نیستم و ملایم هستم. از لحاظ جسمی بسیار فعال، خوش هیکل و خوش تیپ. مایل به آشنایی با خانمی حدود ۳۰ تا ۳۵ سال که در صورت توافق مایل به آغاز زندگی مشترک یگانه باشیم. کد ۶۴۶۲۲

آقایی هستم ۴۴ ساله دارای یک دختر سیزده ساله از همسر آمریکایی خود، شغل آزاد، درآمد کافی مایل به ازدواج با خانمی بین ۳۰ تا ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده مهم نیست، خوشگل و خوش اندام و سازگار و پای‌بند به اصول اخلاقی. کد ۶۲۷۶۲

آقایی هستم ۴۱ ساله، تحصیلکرده، قد بلند، روشنفکر، با اصالت، معتقد به ارزشهای اخلاقی و علاقمند به مسافرت و موسیقی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی تا سن ۳۷ سال با شرایط فوق می‌باشم. کد ۶۱۹۱۴

آقایی هستم ۳۶ ساله، تحصیلکرده آمریکا و از خانواده اصیل، خوش قلب، خوش اندام، خوش تیپ، رومانتیک، با شخصیت، روشنفکر و با احساس، علاقمند به موسیقی و مسافرت مایل به ازدواج با دختر خانمی ۳۰-۲۴ ساله تحصیلکرده، خوش قلب، روشنفکر، علاقمند به تشکیل خانواده می‌باشم.
کد ۶۱۴۵۵

خانمی هستم قبلاً ازدواج کرده بدون فرزند، ۲۷ ساله، راستگو و با ایمان و مهربان، لیسانس و شاغل خواهان همسری هستم تحصیل کرده، قد متوسط، راستگو، با ایمان و مهربان و درآمد کافی تا سن ۴۲ سال.
کد ۷۴۲۶۲۴

آقایی هستم ۴۳ ساله، قد ۵.۸، خوش اندام، خوش تیپ علاقه‌مند به خانواده و مسافرت، شاغل درجه اول، متدین، خواهان همسری ایرانی، سن زیر ۴۰ سال، متدین و متناسب با خودم. کد ۶۳۲۳۵

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی. کد ۶۴۴۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.
کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم ۴۵ ساله، دیپلمه، شاغل، دارای سه فرزند از ازدواج قبل، خونگرم، خانواده دوست و معاشرتی، خوش اندام، اهل ورزش و مسافرت، علاقه‌مند به طبیعت و موسیقی و عاشق زندگی مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۵۵ سال، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده، با درآمد کافی، ورزشکار، خونگرم، انساندوست، اهل زندگی، مسافرت و معاشرت و دست و دلباز. کد ۶۳۳۲۸

دختر خانمی هستم ۲۹ ساله، خوشگل، جذاب، خونگرم، تحصیلکرده، علاقمند به طبیعت، موسیقی و ورزش میباشم. مایلم با شخصی با خصوصیات مشابه تا سن ۴۰ سال آشنا و ازدواج نمایم. کد ۶۰۹۲۱

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

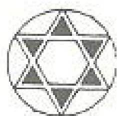
دختر خانمی هستم ۳۸ ساله، فوق دیپلم، قد "۵'۲، شغل آزاد، زیبا و مهربان، پای بند به اصول اخلاق، مایل به آشنایی با آقایی ۵۰-۴۰ ساله جذاب و با وقار، علاقمند به تشکیل خانواده، اهل ورزش و با درآمد مکفی. کد ۶۴۳۴۴

دختر خانمی هستم ۳۹ ساله، تهرانی، با مدرک لیسانس، متدین، قد ۵/۶، چشم و ابرو مشکی، مجرد، زیبا، مایل به آشنایی با آقای مجرد بین ۳۹ تا ۴۵ سال، قبلاً ازدواج نکرده، شاغل، متدین، خانواده دوست، خوش قلب و صمیمی می‌باشم. کد ۶۷۵۸۵

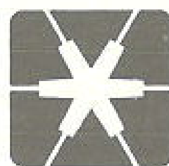
آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم. کد ۶۹۰۸۳

دختر خانمی هستم ۳۴ ساله، زیبا و مهربان، خوش قلب و با محبت، قبلاً ازدواج کرده، بدون فرزند، مایل به ازدواج با آقایی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با مسئولیت و پای‌بند خانه و خانواده با درآمد کافی برای زندگی راحت می‌باشم. کد ۶۸۸۴۱

خانمی هستم ۴۳ ساله، لیسانسیه، شاغل، دارای دو فرزند، اهل معاشرت و تفریحات سالم، خوش اخلاق و خانه‌دار، مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تا سن ۶۰ سال، قبلاً ازدواج کرده، خونگرم و انساندوست با درآمد کافی می‌باشم. کد ۶۸۷۶۵







Pacific Bell PCS Store



4 FREE PHONES*

Get up to FOUR FREE PHONES per family or business with UNLIMITED MOBILE TO MOBILE minutes

1 RATE PLAN

DIGITAL EDGE USA®

The only way to stay in touch

With our Digital Edge USA rate plans, you can roam in more than 4,400 cities and towns nationwide for one low rate. It's simple. NO long-distance charges and NO roaming charges++ for domestic calls.

As low as $25 a month

or

PREPAID+ PCS PHONES!

BE IN CONTROL OF YOUR MINUTES
$25 AND $50 refill cards available

We Guarantee

YOU Will Leave Our Store HAPPY!

PACIFIC BELL. Wireless

Authorized Agent



Locations

NO. HOLLYWOOD	GRANADA HILLS	WEST LOS ANGELES	MARINA DEL REY	DOWNTOWN L.A.	WESTWOOD	WEST HOLLYWOOD	LA CAÑADA
818/509.9727	818/832.8800	310/268.8000	310/827.1500	213/624.6111	310/208.2082	310/652.6777	818/790.9727

them and less to do with how many birthdays you've celebrated.
I've learned--
That you should never tell a child their dreams are unlikely or outlandish. Few things are more humiliating, and what a tragedy it would be if they believed it.

I've learned--
That your family won't always be there for you. It may seem funny, but people you aren't related to can take care of you and love you and teach you to trust people again. Families aren't biological.

I've learned--
That no matter how good a friend is, they're going to hurt you every once in a while and you must forgive them for that.

I've learned--
That it isn't always enough to be forgiven by others. Sometimes you are to learn to forgive yourself.

I've learned--
That no matter how bad your heart is broken the world doesn't stop for your grief

I've learned--
That our background and circumstances may have influenced who we are, but we are responsible for who we become.

I've learned--that just because two people argue it doesn't meant they don't love each other. And just because they don't argue it doesn't mean they do.

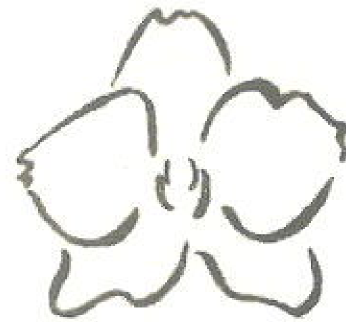
I've learned--
That we don't have to change friends if we understand that friends change.

I've learned--
That you shouldn't be so eager to find out a secret. It could change your life forever.

I've learned--that two people can look at the exact same thing and see something totally different.

I've learned--
That no matter how you try to protect your children, they will eventually get hurt and you will hurt in the process.

I've learned--
That your life can be changed in a matter of hours by people who don't even know you.

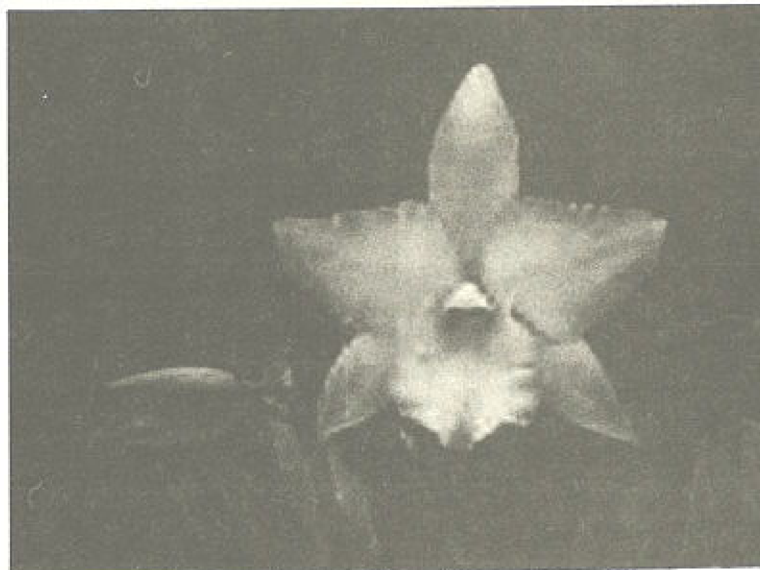


I've learned--
That even when you think you have no more to give, when a friend cries out to you, you will find the strength to help.

I've learned--
That credentials on the wall do not make you a decent human being.

I've learned--
I've learned--that the people you care about most in life are taken from you too soon.

I've learned--
That it's hard to determine where to draw the line between being nice and not hurting people's feelings and standing up for what you believe.



heavy metal music leaves feeling uplifted, or gentler, let alone closer to God. It is not coincidental that heavy metal concerts sometimes feature violence, or that music at the last Woodstock festival was accompanied by violent behavior. Had that festival featured Bach cantatas, Mozart piano sonatas, or Beethoven quartets, does anyone believe that this music would have precipitated violent behavior? For that matter, if Shabbat melodies had been sung, is it likely violence would have ensued?

The Bible makes it clear that music played a role in the temple service. "Praise God with...harp, trumpets, drums," and other instruments, we are told in the Psalms. Any Jew who has been moved by Hassidic nigunim (melodies) or great chazzanut (cantorial prayer) knows how inspiring Jewish music can be in the life of the Jew.

Indeed, in Judaism music is a powerful vessel of worship. Jews do not read the Torah in synagogue, we chant it. Anyone who has ever attended a traditional Jewish wedding knows the power of Jewish music to make the wedding the momentous and festive occasion it should be. In fact, can you imagine a Jewish wedding without music?

Those of us who love God and music know to what extent God's gift of music can bring us closer to God. As a lover of both classical and Jewish music, I feel I am doubly blessed. I can come closer to God on weekdays through Bach and Handel (most of whose greatest oratorios are based on Jewish Biblical themes), and on Jewish holy days through Jewish melodies. On those days, Shlomo Carlebach and Debbie Friedman, to name but two great Jewish composers in our time, are my Bach and Handel.

So, then, what are we to conclude about the relationship between music, Judaism and God? That music is an awesomely powerful tool that can be used to stir Nazi crowds, to lower people to an animal-like level, or to bring us closer to God, to other people, and to feel some of our noblest and deepest emotions. In this way, music is no different from religion itself -- it, too, can be used to elevate or lower us. But when used for good ends, few things are more powerful than music.

Dennis Prager is author of four books, including two on Judaism and, most recently, Happiness Is a Serious Problem *(Harper Collins). He has a nationally syndicated daily radio talk show and has lectured on five continents. He also periodically conducts orchestras.*

(Independent Judaism continued from page 19)

The new regime viewed marriage as a bourgeoisie matter. There was even discussion that women should become common property, like land or machinery equipments in the factories! Although this strange idea was not implemented, the gap between the family in communist Russia and the Mosaic family widened seriously. After passing more than seven decades, when Russian Jewish girls and women were permitted to go to the "Promised Land," a few of them brought prostitution to the Holy Land. They were carrying the same "Judaism" that was in captivity to their country.

These three short and simple examples might be enough to clarify our objective in this essay. We want to find out what the Diaspora has done to the nature of Judaism and why the independence of Israel has not offered us the unity through which we would be able to teach humanity what worshipping one God truly means.



By Dennis Prager

Since high school, I have had two abiding passions --Judaism and music. I have long wondered, however, if there was any connection between the two. This may sound odd. After all, isn't there a natural connection between great music and great religion, specifically between classical music and Judaism? The answer is, Not necessarily. Indeed, in some ways there is more of a natural conflict than a natural connection.

One possible conflict concerns monotheism. The essence of Judaism is the recognition of the one God and the denial of all other gods. A god that is particularly tempting to worship is art -- aesthetic beauty can easily present a challenge to the worship of God. Many people in virtually every society, ancient to modern, have worshipped beauty.

The more I have come to love music, the more I have come to understand how easily it, and art in general, can fill a person's life. It is very easy to immerse oneself in the arts, to have them fill one's life, to regard them as giving one's life meaning as well as beauty.

The Torah certainly knew of beauty's power to mislead. The very first story of human disobedience to God describes man and woman as preferring beauty to God. The reason Adam and Eve ate of the forbidden tree -- and thus engaged in the only act that could end their idyllic life in the Garden of Eden -- was that the fruit of the forbidden tree was "beautiful to the eyes." And the Second of the Ten Commandments prohibits the making of graven images -- because it could so easily lead one away from God.

The Torah and Judaism understood that art, music, and aesthetic beauty does not necessarily increase people's morality or holiness. In fact, one of the sad lessons of twentieth century evil is that it is eminently possible to adore art, to be deeply moved by beauty, and be a murderer. The film *Clockwork Orange* depicted young men savaging people while great classical music played in the background. As its author Anthony Burgess noted, he wanted to deny the "association of great music with lofty morality." He was right. The Nazis, after all, on occasion marched Jews to gas chambers to the music of Mozart and Strauss. And it was, after all, the most cultured country that gave the world Auschwitz.

Stalin, the greatest mass murderer in history, is said to have been listening to his beloved Mozart when he died. At the same time, music has an almost unparalleled capacity to uplift people and, yes, to bring us closer to God. Music, like all art, is morally and theologically neutral. It can elevate and it can degrade. It can lead away from God and it can lead to God.

Let's take some examples of each. It is most unlikely that anyone listening to

ceremonies or local customs that were often exaggerated or founded originally by religious leaders for the ghettoes. Amazingly enough the immigrants to Israel have taken this religious attitude with them and most of the time they are quite reluctant to change their ideas or review the Pentateuch in the land of freedom for the purpose of creating the ideal human society based on the teachings of Moses.

Regardless of serious religious conflicts in Israel, our independent land is a mirror that reflects the separate colonies of Judaism very vividly. In few of them we can observe beliefs and deeds quite contrary to the main Jewish principles. Although many aspects of the cultures we have acquired from other nations are a great gift for us, the parts that devalue our faith should be considered harrowing blows to Judaism. In order to elaborate this point let us give three simple examples:

1.The declaration of Israel's Independence in 1948 brought tremendous joy to all Jews throughout the world. A middle-aged man from Shiraz, Iran, who supported his family through a small grocery store was so excited that he decided to be part of the first Aliyah with his wife and four children. He and his ancestors had waited for generations to see this moment. They had lived in an environment in which women had no role in society and were the slaves of men. Covered under the black veil (chador), women were mostly illiterate and deprived of social and legal rights. In Israel, the Shirazi man enjoyed life for some time until one day his teenage daughter came back from school in the Kibbutz. Then the worst catastrophic event happened to him. His young daughter had worn a short skirt that was given to her by school authorities on a hot summer day! The man furiously raised his voice: "This is not the Land of God. We are living in Sodom and Gomorrah". After a short while he made his mind to go back to Shiraz, the city that he belonged to, so together with his family he left Israel. Of course the Israeli government did not let him move easily for a year or so. In the mind of that "religious" man, the respectful position of woman in Judaism had been totally altered in the Diaspora. He was a Jew by tradition and prayer book but the captive of other nation and culture as far as basic principles of Judaism were concerned.

2.One day after the Six-Day War the Israeli chief of staff Moshe Dayyan asked his soldiers to bring down the Israeli flags that they had hoisted on top of Haram al-Sharif mosques. He assured the Moslem religious leaders that they have absolute freedom to manage their holy places and pray there without any interference. This marked the zenith of victory in the war: the implementation of Judaism's concept of freedom. Also, in response to Anwar Sadat's speech in the Knesset, Menahem Begin said: "Mr. President!.. You prayed today at a place of worship holy to Islam. And from there you went to the Church of the Holy Sepulcher... there is absolutely free access [here], without hindrance, for members of every faith to their Holy Sites. This was not the case [before, but now] we can assure all the nations that there will always be free access to the holy places of every faith."

This is the real meaning of freedom in Judaism: freedom for all, freedom for all humanity without exception. But a Jewish journalist who was witness to inhumane anti-Semitic activities, although an educated man himself, believed that because of the horrible crimes of some fanatic Moslem terrorists, their holy places had to be destroyed immediately after the victory in the war! This learned Jewish man is also the captive of a poisonous environment. He may celebrate Passover, the festival of freedom, as a tradition, but he is a slave to an idea that does not belong to Judaism. The Diaspora has taught him how he must hate his neighbor!

3.The family in Judaism is a highly significant if not holy unit. At least two of the Ten Commandments concern the family: love and respect for parents and prohibition of adultery. To support family ties, prostitution is also forbidden in Judaism.

The Bolshevik Revolution of 1917 in Russia shook the base of the family in this country.

(continued on page 21.)

INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl

An essay by Hooshang Ebrami



FOREWORD

What do we mean by independent Judaism? Do we intend to discuss the independence of the Jewish homeland? After more than half a century of resurgence, hasn't the "Good Land" God promised to give to the descendents of Abraham reached complete independence yet? Do we want to address the Jews of Israel or the Jews who are still in the Diaspora? Are we looking at our long and complicated past or our present?

Our topic is the Judaism and its principles in general, Judaism on the whole face of the earth, the boundless Judaism in Israel or any other part of the world. For many centuries Judaism was in the Diaspora and now dispersion is in the heart of Judaism. The Diaspora has divided our nation. We are now proud of the independent Israel --the homeland-- but as the children of Israel, and as the nation for whose brotherhood Moses strove so hard, we are still a scattered people, almost strangers to each other. The independence of Israel and Judaism are two different phenomena. True, from a geographic and political point of view we have achieved an unimaginable success, but we should not fool ourselves by assuming that this achievement is the end. We are only midway in our journey. Judaism under the heavy pressure of the Diaspora is still in captivity. Ignorance of this fact will mitigate the satisfaction of having an independent land after a while.

None of us can be blamed for the situation we are facing now. Its cause is history and what we have suffered so far. If today you select ten Jews at random from various parts of the world, east, west, north and south, without asking them any question you will likely be able to say who is from where by just looking at their complexions—e.g. from Morocco, Holland, Poland, Russia, US, Brazil, India or other countries. While life in different lands has made such undeniable differences in our appearances, can we deny the deep influence of the Diaspora on our religious beliefs, something much stronger than normal acculturation?

One may argue that we have developed as bicultural peoples and in the meantime have been able to keep our faith by saving our Torah as a priceless treasure. This is a truth as evident as the sun in a shiny day. But we have just kept our Holy Book without having the opportunity to fulfill its most important teachings, those in the area of building an ideal society. Having no other choice, helplessly but not hopelessly we have clung to our traditions and prayer books, with various contents, colors and shapes, exactly like our complexions! Through the passage of time, Judaism has lost its independence and the nation of Moses is divided into branches and sub-branches.

In the Diaspora we have been deprived of the opportunity to implement key principles of the Five Books of Moses such as loving all members of the human community. Consequently, these principles have been replaced by other practices such as trivial

observant figures in their community since the scrupulous efforts of the observant Jew to keep the halakha is a source of inspiration and enlightenment for all Jews within the community. What's more, the religious Persian Jew is very similar to the non-observant Persian Jew. Both have a strong belief system, but yet there is a mutual indifference from both sides. It is important the two to realize where the respective Jew is coming from. Since the typical Persian Jew in Iran was not able to observe all of the commandments to their entirety, it became very hard to switch to a different mode of observance once they emigrated from Iran. For this reason, the religious Jew needs to realize that it is hard for the non-religious Jew to suddenly switch their observance level and for the latter to accept the growth in observance of the former. Because Persian Jews do not experience such a blatant apathy today by the non-Jewish community, it is far easier for Persian Jews to become assimilated among the non-Jewish population, This is a major concern for all Jews on every observance level since a Jew lost to Judaism is simply a Jew lost - it does not factor in any denominational terms.

On a broader note, it seems to me that the Ashkenazi community has begun to fully embrace Persian Jews as well. Both Ashkenazi and Sephardic Jews are learning to appreciate the culture, traditions, and foods of each other and both are becoming each other's support system, as it should be, At a recent vigil for the thirteen imprisoned Jews in Iran, it was overwhelming to see the support of the Ashkenazi community who comprised around one-half of the Jews who gathered. Clearly, the Jewish community has a tremendous backbone of love for one-another, and this love should help grow and support the respective traditions of each community. Likewise, I hope that the Persian Jewish community will come to tolerate the differences within it and will grow and flourish. For this to happen, though, all sides of the religious Jewish-Persian spectrum need to meet on common ground and discuss ways of dosing the ever-growing gaps among them.

More observant congregations need to make the non-observant Jew feel welcome into their synagogues and in their homes. Especially to Shabbat services and meals so that Persian Jews who do not know how to appreciate Shabbat can learn to. It may very well be that lack of a Jewish education has stopped some Jews from appreciating the lifestyle of the more religious Jews, and in fact, not only does a Sepharadic Jewish education teach children their ancient tradition, but it helps to create a true devotion and love for another source outside of oneself.

The Persian Jewish community needs to take responsibility for all of its members and to absorb them back into our community to make each individual feel useful and wanted. All synagogues need to coach their leaders to discontinue making divisive remarks regarding other synagogues (observant and non-observant alike) in order to prevent any disunity from occurring. While the more observant community can contribute to the Jewish community by helping to teach the halakha, the less observant Jew can contribute time and be a financial resource - all types of Jews help to keep the community going.

We Persian Jews need to realize the beautiful pearl that we are holding, that the more observant are maintaining, and that we all need to appreciate and protect. With optimism, our Persian Jewish community will be able to keep our Sephardie traditions alive and flourish as a unique Jewish community. Yet for this to occur, a true meeting of the minds and of the hearts must take place for all within this observantly diverse community to continue to prosper.

CHASHM ANDAZZ

P.O. Box 3074

Beverly Hills, CA

90212

Torah is not in the heavens (Deuteronomy 30; 11). Rather, the Torah and its laws are on Earth and subject to human interpretation, but 'after the majority must one incline.' Judaism cannot live in a vacuum, but it is and needs to be subjected to the people and sensitive to the times (Nitzavim 30:12).

Individuals who genuinely display concern for their community should be lauded instead of ostracized tor taking initiative since it is only through talking and voicing opinions that we can ali come to understand the needs of our community and the way to go about improving and making it stronger. A classic example of such a figure is Rabbi Yehuda Hanasi who was repudiated by many of his peers Tor taking such a revolutionary action as writing down the oral law. Were it not for his courage to take such a radical action, us Jews would not have the rich culture, filled with all of the interpretations and resolutions that fellow Jews came to throughout our history as a people that we have today, written in the Talmud. Furthermore, we, as Jews, must always remember the Torah's reference to Jews as 'Benel Yisrael.' This singular term should be a continuous reminder that we are a single entity and must always remain united.

The Persian Jewish community in Iran has had a rich, but not always easy history. The Jew living in Iran was always made to feel subordinated by the non-Jew. The Persian Jew was easily recognizable since closing the store on a Jewish holiday as well as other actions clearly identified him as a Jew. On a positive note, this deference for Jews kept the Jewish community very well segregated from the non-Jews: however, it was also for this reason that many Jews living in Iran had an inner, more spiritual experience of Judaism as opposed to an outer, more observant one. A similar occurrence can be seen in the Ashkenazic community with Rav Yisroel Ba'al Shem Tov, the leader of the Hassidic movement. This inspirational and eloquent leader had many followers because he taught of the need to have G-D in your heart and to pray to Him and not the need for expensive ritual objects or intensive scholarly learning. In the same manner, Persian Jews have always had an intense relationship with G-d despite their lack of full observance. This can be seen today when the Torah goes around and the typical Persian Jew - whether it be at a more or less observant synagogue - will unapologetically go and kiss the Torah with his or her lips. In fact, the Persian Jew is quite religious when one looks at the heart. For this matter, the question remains unanswered by those such as Dr. Baral as to what we should do with the Persian Jewish community of today, the community that is traditional, yet might not have achieved the observance level of completely keeping Shabbat. Do we disband the Persian Jewish community, like the Ashkenazi have done with theirs -since our brothers and sisters are not on the same religious observance level as us? (Whether it be more or less observant) Or do we try to come together as a community, with strong Sephardic leaders and tolerate the differences and respect one another? Do we emphasize to the younger generation that G-d gave us the Torah at Mount Sinai or do we teach them that there were four different mortal authors, as many Conservative and Reform rabbis suggest as a possibility? It is much more vital that the Persian Jewish community remains tolerant of the different observance levels within our community than to subjugate fellow Jews to such heretical beliefs and thus eternally lose them to true Judaism. This is not an attempt to create a different movement, but a plea to remain an undivided and ever-growing Persian Jewish community.

It is worthwhile to note that while keeping G-D's commandments fully is vital, it is equally important to respect fellow Jews that are not on the same observance level and to respect them just as much as one would honor a person that is fully observant. After all, each of us has a piece of G-d within us (Tzelem Elokim) and to HONOR AND RESPECT EACH AND EVERY JEW is a positive commandment in itself.

Non-observant Jews should maintain their respect for more

Comment:

OUR TRADITIONAL SEPHARADIC JUDAISM

By Kathrin Kangavari

Persian Jews have maintained one of the oldest Jewish communities in Iran and are customarily traditionalists. During the course of their immigration in the past 20 years, many Persian Jews were not graciously accepted into American (Ashkenazi) synagogues. This holds especially true for Orthodox congregations not only because of the Persian Jewry's tendency to be less religiously observant, but also because of their lack of appreciation of a religious education. For this matter Persian Jews have turned to synagogues of other, less religious denominations. This aftermath is unfortunate since many Persian Jews who drive to the house of a family member or synagogue on Shabbat, or eat vegetarian meals at non-kosher establishments maintain as a culture separate seating during prayers and a common acceptance of moderate religious and observant practices. For example, a typical Persian family may drive on Shabbat to be with their extended family members, yet may refrain from doing any housework that is not within the spirit of keeping Shabbat such as sewing or doing laundry.

Since we Sephardim do have a different heritage from the Ashkenazi, we must do what is right for ourselves in order to keep as many Persian Jews within Jewish halakhah as possible. From my experience as a young adult who has gone through a fine Orthodox Jewish education, many laws and customs in areas of concern such as the observance of kashrut and Shabbat are simply far more scrupulously kept than what the Torah demands. For example, it is not necessary to have separate dishes as many Orthodox Jews have. Of course one cannot use a pot for milk after having used it for meat, but it is my belief that most Persian Jews know how long it is appropriate to wait before using their dishes for milk upon serving meat on them, or vise-versa. Moreover, touching an electrical appliance or money on Shabbat was never a Biblical prohibition, but rather, it is a safeguard placed by the Rabbis from the temptation to use them. One must not get the two confused "a safeguard versus a prohibition. If a person makes too much stringent interpretation of the laws of the Torah upon oneself, one might eventually break and keep none of them. Moreover, it is for our community to decide how strict it is necessary to be without going outside of the true Sepharadi halakhah. After all, even a bat kol, a voice from heaven, that came down and told Rabbi Eliezer, a very learned and holy man that he was right regarding a certain halakhic matter, yet the outcome of the story ends with the Deuteronomic phrase "(Torah) lo bashmayim Hee" that the

calling 800-225-8584. His daily national radio show may be heard in Los Angeles on KABC.

The elevation of male-female sexual love as the same ideal was the work of the Torah, and it resulted in a profound elevation of the status of women form baby-machine to co-equal of men.

- Reform Judaism's primary self-image is as a progressive movement. The truth, however, is it has often been a follower of the spirit of its times, precisely when it most regarded itself as progressive:
- Reform Judaism thought it was progressive when it dropped *kashrut* and served shellfish at a banquet of the Hebrew Union College in the late 19th century. Yet it was only imitation the larger gentile world, and today Reform embraces *mitzvahs* such as kashrut, and many Reform rabbis refrain from eating shellfish.
- Reform Judaism thought it was progressive when many of its congregations changed Shabbat from Saturday to Sunday. Yet, it was only imitating the Christians among whom the Reform Jews lived.
- Reform Judaism thought it was progressive when it fought furiously against establishing Jewish day schools. Today Reform has rescinded this opposition, and there are now Reform Jewish day schools, in most major American cities.
- Reform Judaism thought it was progressive when it alone among Jewish denominations opposed Zionism. Yet it was Zionism that was progressive, and today it is difficult to imagine there being even on anti-Zionist Reform rabbi.
- Reform Judaism thought it was progressive when it dropped virtually all Jewish religious rituals and Hebrew at its services. Yet, it was only making its services more like those of the Protestants among whom Reform Jews lived. Today, most Reform services have more Hebrew than English, and it is increasingly rare to find a Reform rabbi who does not wear a yarmulke during services.
- And now Reform Judaism thinks it is progressive in equating homosexual and heterosexual behavior. Yet, again, it is only imitating the larger world -- the liberal secular world in which Reform Jews live.

Having said all this, the reader might be surprised to learn that I attend a synagogue using Reform liturgy almost every Shabbat and deliver the weekly sermon at its minyan. I also love visiting and lecturing a Reform synagogues around North America; I love the services that freedom has enabled many Reform synagogues to produce.

And I love those Reform Jews, rabbinic and lay, who, though free to do nothing, have embraced Judaism with all their heart, all their soul and all their might. It is also critical to add that Jewish life must embrace Jews who are gay. They are as much our brothers and sisters as any heterosexual Jew, and, needless to say, created every bit as much in God's image.

But this latest resolution, an attempt to undo Judaism's awesome contribution to the world – making man-woman monogamous love society's ideal -- should make it clear that we need standards-based Jewish denominations. This means that for those Jews who are willing to change talmudic law, but not Torah principles, there is not denomination. Maybe this resolution will be the catalyst form the creation of such a movement – perhaps a Torah-based Reform Judaism.

Movements have started over much lesser issues that the definition of marriage.

The Reform Rabbis'



By Dennis Prager

The Reform rabbis' recent resolution on same gender officiation affirms to mutually contradictory actions: It supports any Reform rabbi who wishes to perform a same sex ritual, including, though not so specified, marriage; and it supports any Reform rabbi who Reform uses to perform same sex rituals.

In an important way, there is nothing new in this resolution. A Reform rabbi could always have performed a same-sex commitment service. Nothing in Reform Judaism would have prevented Reform rabbis from doing so 10, 20, or 50 years ago, because there are no religious standards in Reform Judaism (this is not criticism, it is description). Reform rabbis can do anything they want ritually,. So a Reform Jew can celebrate Shabbat on Tuesday. Indeed, for decades many Reform synagogues held Shabbat services on Sundays.

When I asked on Reform rabbi what binds his colleagues to each other and to their denominations, he replied, "Union dues, " only partially in jest.

Reform Judaism is very important to the Jewish people. It has served as a way back into Judaism for many Jews who would not set foot a Conservative or Orthodox shul. It is also a wonderful vehicle for experimentation with the tradition, especially the services, and as a result some of the most beautiful services in Jewish life take place in a Reform synagogues.

But because as a movement Reform has no religious standards, it is entirely understandable why movements based on standards (i.e., Conservative and Orthodox Judaism) would find it theologically difficult, if not impossible, to regard Reform rabbi as necessarily the religious equals of their rabbis.

This same-sex officiation resolution resolution is a good example of Reform's lack of standards regarding religious same-sex marriage? There are none. They are whatever a Reform rabbi wants them to be. And the same is true about every other Jewish religious issue. The Reform rabbi or temple may have standards, but he Reform movement does not.

Those in the Reform movement who push for having Judaism obliterate any distinction between opposite-sex sexual love and same-sex sexual love regard their position on homosexuality as, more than anything, "progressive." The irony here is that it is not progressive, but regressive.

Homosexual behavior was regarded as religiously and morally no different from heterosexual behavior throughout the ancient world. Ancient Egyptian men prayed to copulate with the buttocks of male gods. Ancient Greeks had sex with their wives in order to produce children and with males for pleasure. Nowhere in the ancient world was homosexual behavior regarded negatively. Only the Torah did, listing it as one of the practices of ancient Canaan that Israel must desist from.

Dennis Prager's paper on this subject, "Judaism, Homosexuality, and Civilization," may be obtained through the Web site www.dennisprager.com, or by

A CHILD'S PERSPECTIVE

By Angelea Cohan

Children say the most wonderful things—even about subjects which we adults find difficult to discuss. I experienced my daughter's curiosity about death one early morning when I was driving her to school. My seven-year-old girl was busy calculating how old she would be in the year 2030. She then asked me: "How old will you be mommy? How old will daddy be in the year 2030?" After quietly reflecting on the answers, she came to the conclusion that her daddy and I will be quite old and that we might not be alive by then!

This is one of the moments most parents dread—having to discuss the morbid subject of dying with their young kids. I had read numerous articles in parenting magazines about age-appropriate answers to kids' questions about this matter. Yet, I was still caught off-guard as I was driving on the 405 freeway by my seven-year-old! I'm forever grateful that I had attended a seminar by Rabbi Ed Feinstein of Valley Beth Shalom some years ago, which helped parents answer questions about God, loss, etc...

I calmly explained to her that while nobody knows exactly when and how they will pass away, her daddy and I were in good health and did not anticipate our deaths anytime soon. Furthermore, my own grandfather whom I had loved and cherished had lived up to a very old age before passing away. "Even though he's no longer with us, I still love Baba Daniel and think about him," I explained. Then she asked about coffins and burials. As we exited the freeway she quietly said, "Don't worry mommy. When you and daddy pass away my brother and I will make and decorate your coffins!"

I tried to hide my nervous laughter stemming from shock and disbelief. At one point I was laughing uncontrollably, so I turned the volume of the radio up so that the kids, who were sitting in the back seat, would not notice my reaction to this conversation. But after I had a few seconds to process what had just happened, I realized that my daughter had tried to make sense of an abstract issue and had resolved her fears and anxieties on her own terms.



I was in awe of my daughter's reasoning and intelligence as well &s the purity and innocence with which she had posed her questions. I truly appreciated her healthy attitude. I couldn't help but think about my own upbringing. Like in most Persian households, death was a taboo subject. Rabbi Feinstein's class helped me open the lines of communication and helped me prepare for the difficult questions. Thank you Rabbi.

For more information regarding Rabbi Feinstein's seminar called "Questions Kids Ask," contact Valley Beth Shalom at (818) 788-6000.

common today that many people in our community have become desensitized to hearing about them. If this downward trend of moral and societal decay continues, then the Iranian Jewish community will lose its rich traditions and heritage within the next 25 to 30 years because future generations will have forgotten about their roots and become fully integrated with the rest of America's melting pot.

As a good friend once told me; "There is only one true North," likewise the only one true solution to this crisis in our community is to embrace and implement the laws of Judaism. The one connection between parents and their children is the Jewish link, the "glue" that will keep families together and ensure the continued growth of our community, beliefs and heritage. I do not claim to be a rabbi or a religious leader who preaches about God, nor do I endorse any specific religious Jewish movement, yet I am calling on parents to educate, encourage and promote the teachings of the Torah which have been passed down from generation to generation and kept our people together for centuries. These basic values of Judaism include; following the 10 commandments, giving tzedaka (charity), helping and respecting the elderly, needy, and orphan, comforting an individual who has experienced a death in their family, keeping kosher, not marring an individual who is non-Jewish, etc. Today a large majority of Iranian Jewish parents are not practicing nor teaching these basic Jewish values, yet they continue to encourage their children to keep aspects of the



Iranian culture because they are afraid that their children will take on an American mentality. I must emphasize the fact that I am not opposed to the Iranian culture or way of life, but I do believe that Iranian Jewish parents living in the U.S. must first embrace and instill the values of Judaism in their children above all else. If parents today in our community do not take the necessary steps to raise their children with the values of Judaism, then they will undoubtedly suffer the unpleasant consequences when future generations will no longer have an interest in their Jewish backgrounds.

In my opinion the Iranian Jewish community is facing a serious crisis at this time because parents and children are confused about their cultural identity. They ask themselves the same questions in their daily activities; "should I live as an Iranian or should I live as an American first?" This question of identity can be solved if both generations make it a priority to follow the basic morals and ethics set by the written and oral laws of Judaism. As Jews, whether we live in Iran or in the U.S., we must never forget our Jewish identity which binds us together and has allowed us to survive among the most hostile nations throughout the centuries. By addressing this urgent issue together and taking individual actions, hopefully we can bridge the generation gap in the Iranian Jewish community. This will ensure that future generations living in the United States will cherish their rich heritage and carry on the traditions passed on to us by our forefathers.

A Generation Lost In Space

By: Kamel Melamed

Who are we? What have we accomplished? What does the future hold for us? At the dawn of the new millennium, as Iranian Jews living in the United States we are questioning our current and future position in this multi-cultural society because of the numerous societal problems in our community. Like most immigrant groups, making the transition to a new life in America has not been easy for majority of us. Aside from overcoming the language barrier and financial hardships, the most challenging obstacle has been adjusting to American cultural and societal outlooks that are far different from our own. The primary difficulty today in the Iranian Jewish community is between parents and children who are struggling to understand one another. The majority of parents, who were born and raised in Iran, have trouble communicating with their children who have either been raised or born in the U.S. The generation of Iranian Jewish youth from the ages of 10 to 25 (myself included) are in my view "lost in space" because some of us are confused about what are our true identities and beliefs should be. On the one hand our parents try to reinforce the customs and beliefs that they were brought up with in Iran. On the other hand we are fed a different set of messages from friends, school, society and the mass media about American culture. With the cultural difference between parents and children and the inability of both generations to communicate, serious problems have risen in the Iranian Jewish community. Problems ranging from what clothing styles to wear, appropriate behavior, dating and even marriage. The truth of the matter is that parents are trying to raise their children as Iranians, but the younger generation of Iranian Jews does not know nor cares about the way of life in Iran. This is because they find no relevant connection with that country while they live in the United States and at the same time many younger Iranian Jews have chosen to take on the American ways of life, whether it is right or wrong. With the exception of a few, the large group of this younger generation has limited speaking, writing, or comprehension abilities of Farsi (Iranian language).

Ultimately, Iranian Jewish parents and their children are both in constant conflicts and at odds with one another. From my own perspective, I believe that over the past ten years the moral fabric of this community has tremendously deteriorated as a result of the generational differences between parents and children. More serious problems with drug abuse, domestic violence, divorce, religious intermarriage, and illegal business practices which were once unheard of, are now plaguing the Iranian Jewish community. These societal difficulties have now become so

A final point. The principle way this will get done is if we make an assumption of goodwill. In the less than three years I have been here, I have hurt people. I know that. I have hurt people through indifference, through ignorance, through neglect, through fatigue, through callousness, a hundred different ways. But almost everyone I hurt at one point or another, after I realized and apologized for it, told me "I know you didn't mean it." That is terribly important. Our two communities have bruised each other, but it is not because they wanted to hurt. Rather one side was angry or defensive and the other shocked and bewildered, and each was unable to understand why the other did not see the world as they did. We have to assume that we care about each other and that if someone hurts you they don't do it because they are terrible but because they are human.

If I have said something in this sermon that pains you, believe me, it was not my intention to give a sermon that cause pain. Sometimes it hurts to cauterize the wound, but that is how it heals. At the beginning of the talk I said that Esther learns two lessons in the Megillah. So far I've only mentioned one, and that is that sometimes one has to say difficult things. Here is the other -- that all change is about transformation. Remember, she was Esther, which means hidden, but in order to be the person the Jewish people needed, she had to come out of hiding and proclaim herself to the King and admit that she was a Jew.

The synagogue has to transform. We must keep much of what we have, which is beautiful and wonderful. But we must also learn to reach out to those whom we do not know. If you are a long time member of this synagogue, and you see someone here whom you do not know, you should say hello, and get to know them. Maybe you should even invite them over for Shabbes. Maybe you should talk to them over the Kiddush, find out where they come from, why they are here, what they do, what their children do. In other words, talk to them as if you are part of the same community, which you are.

It means that if you are speaking a language that someone else does not understand, you stop, and turn to that individual, and address them in a language that is understood. Make them feel that each of you is part of transcending yourself.

Sooner or alter your children and grandchildren are going to be part of an America where they will be; no matter their ethnic derivation, a minority. They are going to live in a city or work in a state where most of the people aren't going to be like them. How they will act depends in part on you, because you will model for them what it is like; if you go home and say, "you know it is a good synagogue but I can't stand the fact that there are all those Persians there" they will learn. Believe me, ten years from now or twenty years from now, you will hear the same sentence from them except with another group. You will wonder "where did my kids pick up all this prejudice?" It is up to us to teach our children what it is to embrace and tolerate those who are both the same and different. I am not exaggerating and I am not speaking cavalierly or lightly or without thought when I tell you that if we do this, and I believe that we both can and will, that Sinai Temple will prove to be the most important and leading synagogue in this country. Because this is the single most important task that not only the synagogue but this world has to do. When we speak about being an "OrLaGoyim" a light for the rest of the world, it means we teach not how to do the easy things, but how to do the hard things.

So begin this morning. When at the end of the service I ask you to turn around and say hello to someone you know, find someone from a community that is not your own. Do more than say hello. See to it that you get to know someone. Learn about them. Even love them. Our Bat Mitzvah said this morning, "Kol Yisrael Araivim zeh lazeh" -- all of Israel, every color, from every land, all over God's world are responsible for one another. Some of us have been acting that way, and for that I thank you and applaud you. It is time we all did. Amen.

give. That is what it means to be part of a community.

If you are part of Kahal Israel, the community of Israel, if you pray with us, then you must help us too. A couple of weeks ago, as you know, we began a policy of keeping the wall down during services. Once the place is full, we do not raise the wall to accommodate those who come late. For the four weeks we have done it, it has really only been a problem once because usually there is room, as there is this morning. When someone comes after the sermon, we can usually accommodate them. But we do have the right as a synagogue to say that there is a certain time by which we expect people to be here, and if they are not here, and the sanctuary is full, we are very sorry. But there is practically nobody who can't somehow manage to get here by 11:00 o'clock. Especially when the service begins at 9:00 and ends at 12:00.

If you have a special reason why you cannot be here on time, and I am serious about this, contact me or the President and we will make a special arrangement. Otherwise, just as we expect everyone to stand up during the Amida, unless there is a special reason why they can't, and we expect everyone to stand when we carry the Torah because that is the respect one shows to a service of prayer, we expect people to come on time. That is a simple show of esteem toward the synagogue, and toward God.

Here is the last point before all the good stuff. I want us to be a community. Not an "us" and a "them." In order to do that we have to recognize certain things. The Ashkenazic side has to realize that this synagogue will never be the synagogue that it was forty years ago. It is not going to happen. It has changed, and if that gives you pause and gives you pain, I understand it, but the same thing is true of this country and of this world. To our Persian members, this was founded as an Ashkenazic synagogue, as you know, and the basic rites are true to that tradition. Because you came and joined us, and I am delighted you did; presumably, you did so because you want this kind of synagogue. There are mores and customs that will be different from the synagogues of your origin, and we ask you to support us in those.

When two communities merge, there is enough pain to go around. Nobody gets everything they want. It is not only called a synagogue. It is called life. Here is the crucial point: When I say I want one community, I mean it so much I am ready to tell you this: If you or your children or your grandchildren are not prepared to marry a member of the other community, then you do not belong in my synagogue. I do not want an "us" and a "them." If you are not really ready to be part of one community, which means to have friends, to marry, to rejoice together, to grieve together, then all I can tell you is you should find another place. But I think that you are. I hope and pray and believe that you are.

This synagogue has almost unfathomable resources, and I do not just mean money. If you don't know the membership like I do, and this is after less than three years, then you don't know how many remarkable people are members here. I have met the most astounding people who have accomplished stunning things from both sides of this divide. You are missing an awful lot if you do not choose to be part of this community because it is an extraordinary group of people.

This is the only synagogue I know of, and believe me, I've asked, that has this kind of melding of populations. But it is common in every American City. This offers us an exceptional opportunity. Imagine what would happen, and I'll say what *will* happen, when over the next few years we forge an integrated community. Imagine the achievement if through programs and dinners and goodwill we manage to bring our populations together without asking either one to give up who they are. What a model, not only for this city -- which God knows desperately needs it -- but for this country, for our brothers and sisters in Israel and even for the world. Because if we cannot do it here in one synagogue, in one sanctuary, then I despair for the future of humanity.

know. .So when a Persian family says to an Ashkenazic family "look, we want our family around us, we are afraid of losing the family structure we have, we don't want our families to end up like American families." We may be defensive, but they are not wrong. In the end the Persian community may not be able to avoid the same fate, but who can blame them for trying? Are there problems in Persian families? Absolutely, I hear them daily in my office. Are there wonderful Ashkenazic families? Yes. But one way of not being defensive is seeing yourself realistically. And realistically, for all the blessings of America, it has not been a blessing for the extended family.

On the other hand, for our Persian members, I don't speak Yiddish. I wish I did. It was a terrible mistake of my grandparents and especially my parents not to teach us all Yiddish. A terrible mistake. A whole literature is lost to me. Now granted that Farsi is not a specifically Jewish language, but I still must tell you -- you have got to teach your kids Farsi. If not, you are making a terrible mistake. You have a language they could have, and not only must you teach them to speak it, but to read and write it as well. Do you really want thousands of years of Persian literature to be unavailable to your children because you have not taught them to read and write Farsi? However, you must also realize that when you speak Farsi in this synagogue, you are saying to your Ashkenazi fellow synagogue members, to your fellow Jews "I do not care if you understand my words." The statement may not be deliberate, but it is clear. You are saying: "You are not invited to join this conversation and that is in part why I am speaking a language you do not understand." I walk around during the Kiddush all the time and half the conversations exclude me because I don't speak Farsi.

Some of these conversations are conducted by people who do not speak English. That I understand. But you must realize that if you do speak English and choose not to use English when there are other English speakers around you, it is a way of saying, "I don't care if you understand me." That is painful, it is exclusionary, and it is a shame.

To our Ashkenazic brothers and sisters: some of the most disturbing, prejudiced and even racist remarks I have heard in the past several years have been directed against the Persian community by the Ashkenazic community. Every time I hear about *they* do business; I think, "that is what people used to say about Jews." How *they* do business. Now if you say to me, well there are members of the Persian community who are prejudiced too, I have no quarrel with you. I'm sure you are right, but you know what? I can only change my own soul. I cannot change someone else's. So before you begin to accuse others, ask yourself what you believe and what you know about others who are not like you.

To those of you who come to synagogue every week, week after week, but are not members, the most important thing I have to say to you is *Please* -- keep coming. I want you here I want this sanctuary filled every week. I really do. I don't want anything I say to give you a sense for a moment that I am not thrilled to look out at members, non-members, at a full sanctuary. It is wonderful. But...if you come here week after week, if this is your community and if this is your sanctuary and despite that you have never contributed, that is unethical and unJewish. If you want to be a member, great. If you choose not to become a member, that is fine too. What is not fine is to take and never give. It costs a lot of money to run a synagogue like this, in this place, in this town, at this time. A lot of money. If you don't believe me, just follow me around during the week and see how many times I have to approach people and ask them for money so that we can continue to run the synagogue the way it is. And if you are sitting next to somebody who has contributed and you have not, you should feel a little ashamed of yourself. You should rectify that this week. There is nobody here who cannot contribute something. I am not specifying how much. I am simply saying you have to

RABBI DAVID WOLPE

Sermon of March 18, 2000

Esther learns two lessons in the Megillah of Purim. The first is when she has to go to the King and talk to him about saving her people and she does not want to go. The first lesson is that sometimes you have to talk about things you would rather not talk about. So this morning I am going to try and take that Purim lesson seriously and talk about something I have not spoken about explicitly from the pulpit in the almost three years that I have been here, but that everyone in this congregation has spoken about and that is vital for the future of this synagogue -- and this community. We are to some extent two communities, which I will call for the convenience of designation Persian and Ashkenazic although not everybody in the Ashkenazic community is in fact, by origin Ashkenazic. Both communities have different experiences and both of them have different outlooks. And I want to begin with a thought experiment.

Imagine for a moment your parents built a synagogue. Your grandparents were involved in building a synagogue too, your parents grew up there, you grew up there, and you knew everything about the place, all the families who belonged, everything that happened in that synagogue and you loved it. It was not a perfect place, but it was yours. And then, over the course of a very short time, a huge population of the same religion but a different culture and a different language and different traditions came into your synagogue, so that suddenly you felt like an alien in the very home that you built.

Now remember, this is a thought experiment, which means you have to think that *you* built the synagogue, and you have to imagine how you would feel. How do aliens fee? They feel alienated hence the word. They feel uncomfortable, they feel dispossessed and sometimes they feel angry.

Another thought experiment. Imagine that tomorrow somebody gets elected who hates the Jewish people, and all the American Jews over the period of a couple of years have to flee. So where do we go? We'd go to Israel. Since we do not have the time or inclination to build our own synagogues, we would join as Israeli synagogue. We bring, of course, our own language, our own customs, our own outlooks, and it is not long before we hear "you know, this is a good place if it weren't for all those American Jews." And we say to them "But hey! We are Jews too!" And they answer "You aren't our kind of Jews. You don't speak our language, you don't know our customs -- you invaded our synagogue."

If you can put yourself in the place of both groups in that thought experiment then you know what has gone on over the past twenty years here at Sinai Temple. It is not the whole story, but it is a big part of it. Both groups have felt aggrieved, and as a result, they have done what aggrieved people often do which is they have dug in. They have refused to give the time, effort and emotional sympathy to understand how they other side feels. So I am going to talk very frankly to both sides about how we should be and what we should do, and if you do not like the plural noun, if you think it is too arrogant, then I will just say what it is your Rabbi wants of you.

First of all, let us recognize that there are differences and sometimes they are painful. For example, Ashkenazim do not like to hear from Persians that our families are a mess. But it is true. It's not true of every American Jewish family, God Knows. Nonetheless, my father grew up with aunts and uncles and grandparents and cousins, and they were together all the time. We have no family in this city. That is true of almost every third generation American I

the Islamic Republic who like to continue this farce due to whatever intentions they may have and desire a "tragic" ending. We demand a good ending. We demand a fair ending.

To respect hundreds of Iranian attendees, the following section was said in Farsi as well.

We ask the government of the Islamic Republic to release our brothers. We ask the supreme leaders of Iran, Ayatollah Ali Khamenei, to prove to the world if there is "Islamic Justice and compassion" to take the bold step of relieving the 13 and their families of this unjust and inhumane treatment. We ask the members of the newly elected Parliament, who carry the hopes and aspirations of the Iranian people, to prove that they mean what they proclaim regarding the rights of the innocent and reform of the Judicial system, and free our people.

We ask the fair and freedom loving people of Iran who have lived with their Jewish friends and neighbors for 2700 long years, who have shared the ups and downs, in the good times and bad times, now it is time for you to once again, raise your voices in defense of humanity freedom and justice. This is not only a trial of 13 innocent people, or as some have correctly portrayed the trial of the Islamic Republic and its Judicial system, but very much the trial and test of our resolve. Let us pass this test with honor.

Me,Doing A Mitzvah

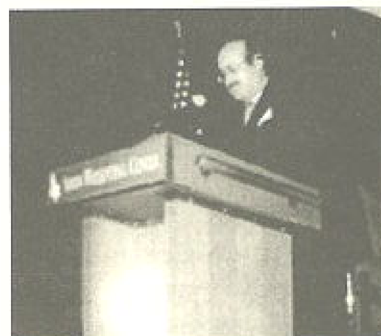
Today, I went to a place where homeless gather around to eat, drink and get a full tummy with Siamak Organization. They also got blankets. I could tell that they were very sad before they came. But now they have a full tummy. I think it is a big mitzvah to do such as thing. It is so fun to help! It was very hot too! I was passing out the drinks. The line was very long! Before we started, I was very scared. But after a while, I was not scared at all! It was very stinky. But it all paid off.

Everybody looked very dirty. But they are very nice people. Think of how hard it would be to be homeless. Some of them were families! Families with one through five year old children. Families with no jobs, food and water.

The thing that most surprised me was that if there were families, why didn't the father or mother get a job and meet at a certain place after? Even if a homeless lived all by themselves, they should get a job. If you can, please help us. We need more people. It is a big mitzvah. Thank you.

Avital Lavi, Age 9
June 24, 2000

June 14, 2000 Prayer & Solidarity Vigil at the Museum Of Tolerance



Remarks by **George Haroonian**

Coordinator, Council of Iranian-American Jewish Organizations

A Jewish owned business is torched. Jewish students are taunted and ridiculed by their classmates as being spies and disloyal to the mother country. Jews are afraid to open their businesses or go to work due to the atmosphere created by the state propaganda apparatus. A high ranking religious leader, in his sermon, brands Jews as "Natural enemies of the state religion" and emotionally declares "DO NOT TRUST THESE PEOPLE, ANYTHING YOU GIVE THEM YOU CAN ONLY GET BAC BY FORCE AND VIOLENCE."

I am not talking about Berlin or Frankfurt in Pre-World War II Germany. No, this is Tehran in May 2000 and the high-ranking official is not Joseph Goebbels, but the secretary General of the highest-ranking council in the Islamic Republic (The Guardian Council), Ayatollah Janati.

Innocent people are dragged from their homes at night, kept in jail for months without notifying their families. When the families inquire about their whereabouts from the authorities, or ask to visit them in jail, they are treated with contempt and thrown out. The Jewish leaders in the country are told by intelligence officials to keep this affair a secret and are cautioned that if it is publicized, the detainees will be treated harshly and the whole community could be in danger.

Once the affair becomes public, the leaders of the country brand the detainees as spies for the United States and Israel.

I am not talking about the Stalin era Moscow in the 1940's. This is the Islamic Republic of Iran in the Year 1999 and 2000.

Ladies and Gentlemen:

The show trials of the Shiraz 13 are almost over. But the show is not over yet. The writers, producers and directors of this "play" have had well over a year to write the script, forcibly train the actors, publicize and promote their show. They have even changed the script due to negative international reviews. But it seems they have not yet decided about the ending.

We are not, cannot and shall not be "silent viewers" of this show. We know there are elements in


Rabbi Marvin Hier delivering his speech

charges are just "fabrications" and the 13 are not capable of being spies.

The program was ably conducted by Rabbi Abraham Cooper, assistant Dean at Simon Wiesenthal Center, and the speakers included Antonio Villagraigosa, Speaker Emeritus of California Assembly, LA councilman Mike Fewer, Rabbi Marvin Hier, Dean and founder of Simon Wiesenthal Center, George Haroonian, coordinator of Council Of Iranian-American Jewish Organizations, Rabbi Zvi Dershewitz, Rabbi Emeritus at Sinai Temple and an old friend of Iranian Jewish community, and Dr. Nazir Khaja past president of the American Muslim Council, who courageously defended the rights of the 13 to a fair trial and rejected the judicial process undertaken in Shiraz court as contrary to true tenets of Islam and a violation of human rights.

Tehilim reading and Mishe Brakh were conducted by Khazan Rafi Raz of Beth David congregation in San Fernando Valley and Hacham Yedidia Shofet. Rabbi Moskin of Young Israel of Century City, read Tehilim in English. Through out the program, various speakers asked the Jewish and the world community to not lose sight of the plight of Shiraz 13 and the dangerous situation inside Iran for the remaining 30,000 or so Iranian Jewish community. The one-sided and repeated showing of "confessions" in Iran's television news program which have caused an increase in anti-Semitic fever in Iran, were mentioned as prime examples of the state sponsored plan to put the small and weak Jewish community on the spot for use in political purposes.

One of the most interesting parts of the evening was the attendance and support to the organizers, of some of the families of the detainees. One conducted an interview under the condition of anonymity with the Los Angeles Times.


Rabbi Abraham Cooper speaking at the event

The event was covered extensively by Los Angeles Times and interviews were conducted by KRLA 1110 AM and KPFK 90.7 FM with some of the speakers and organizers of the event. Local Iranian TV program, Zan, also conducted interviews with members of the Council.

The program ended with the circulation of petitions addressed to Ayatollah Khamenei, Supreme Leader Of Islamic Republic asking him to show courage and "Islamic compassion" and help free the innocent 13 and protect the rights of the 2700 year old Iranian Jewish community.

One can sign online at
www.wiesenthal.com

The verdict was handed out on July 1, 2000.

In Support of
Shiraz 13
& Defense Of Iranian Jewish Community



Eshagh Edalaat-Khah

On June 14, 2000, the courtyard at The Museum Of Tolerance was the scene for Southern California's most dramatic gathering of support for SHIRAZ 13, the thirteen innocent Iranian Jews on trial in Shiraz* on the fabricated charges of espionage for Israel. The close to one thousand person crowd was of mainly Iranian Jews, some supporters from the local Iranian community and many from the area's substantial Jewish community. The Prayer and solidarity candle light vigil was planned and organized by the joint efforts of the Council of Iranian-American Jewish Organizations and The Simon Wiesenthal Center. The Jewish Federation Council of Greater Los Angeles also joined as a sponsor of the program.

The most powerful image of the evening was the "Mock Jail" and "13 young inmates" in it. The 13, who were volunteers from local YULA (Yeshiva University) high school graduating class, wore inmate uniforms and one by one read off the names and occupation of Shiraz 13, reminding the audience once again that the preposterous

CHASHM ANDAAZ

VIEW POINT

CHASHM ANDAAZ
is published monthly by
International Judea Foundation
a.k.a. SIAMAK (A Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel: (310) 843-9846
Fax: (310) 843-9266
Editor In Chief: Dariush Fakheri
Associate Editor: Shahram Siman
Medical Editor: Nissan Bamdad, M.D.
Contributing Writers:
Prof. Amnon Netzer, Israel
Dr. Jaleh Pirnazar, Berkeley
Shohreh Nowfar, Los Angeles
Faryar Nikbakht, Los Angles
Naji Tehrani, Connecticut
Translators:
Payman Akhlaghi
Badi Badiolzamani
Minoo Moghimi Hakimi
Minoo Zahabian Koutal
Dr. Joseph Mobasseri
Manijeh Yomtoubian
Executive Director: Atta Lavi
Production/Advertisements: Lily Kahen
Public Relation: Asher Aramnia
Typesetting: Minoo Hamoodot
With the help and cooperation of other board members:
Akhtar Barlava, Roya Barlava, Saeed Banayan,
Fraydoun Fouladi, Atta Lavi

Annual basic subscription rate $26.00. Single copy $3.00, U.S. Currency Only.
For subscription queries, call administration at (310) 843-9846
Second-class postage paid at Los Angeles, California

CONTENTS

Volume IX, Number 74
June/July 2000



کیترینگ گلت کاشر **شادی**

SASON CATERING

آبروی شما، آبروی ماست



اگر مهمانان خود را واقعاً دوست دارید فقط با کیترینگ گلت‌کاشر **شادی** از آنان پذیرائی نمایید.

اگر غذای لذیذ و دلچسب و سرویس خوب و به موقع می‌خواهید کیترینگ گلت کاشر **شادی** را انتخاب نمایید.

کیترینگ گلت کاشر **شادی** زیر نظر ربانوت ایرانی و امریکایی یا زیر نظر هر مقام مذهبی که شما معرفی نمایید از مهمانان شما پذیرائی می‌نماید.

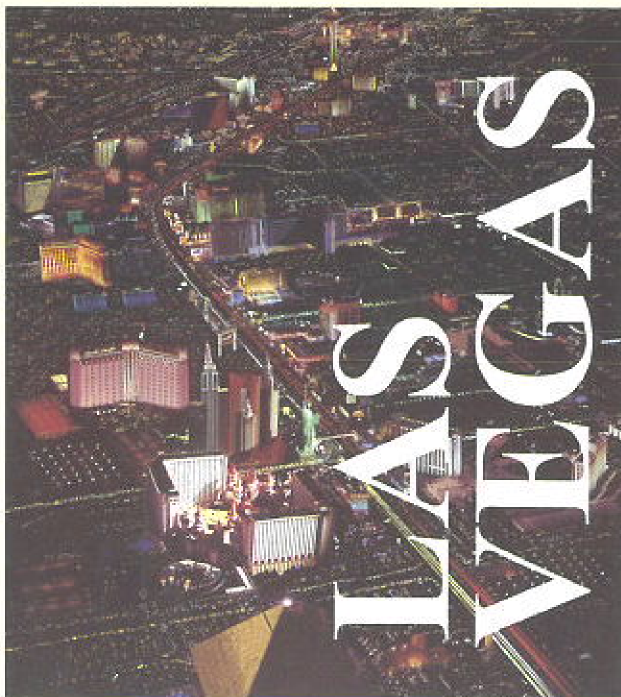
کیترینگ گلت کاشر **شادی** مورد تأیید همگان

با یک تلفن، ما به شما آسایش خیال می‌دهیم

تلفن: (۳۱۰)۶۵۹-۵۹۸۲ عضو ۸۰ ایرانیان پیجر: (۳۱۰)۵۸۸-۸۸۸۵

فکس: (۳۱۰)۳۶۰-۰۱۳۸

بالاترین رشد جمعیت و کمترین میزان بیکاری
در امریکا را فقط در شهر



از رحیم



بشنوید می‌توانید تمام اطلاعاتی که لازم دارید را با تلفن جویا شوید.

بیائید به لاس وگاس بیائید و از نزدیک رشد بی‌سابقه این شهر و محل مورد نظر خود را ببینید.

بپرسید و بدون مطالعه نخرید. با سرمایه گذارانی که میلیون‌ها دلار در سال گذشته با پیشنهاد من سرمایه‌گذاری کرده‌اند، صحبت کنید.

می‌توانید پیدا کنید

زمین

مستغلات

شاپینگ سنتر

فکس ۷۰۲-۹۱۴-۱۸۳٦

اگر می‌خواهید در لاس وگاس همیشه برنده باشید، پول خود را فقط روی این شماره بگذارید

702– 493– 5858



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA